



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعيات و قانون
پروگرام ماستري فقه و قانون



جمهوری اسلامی پاکستان
وزارت تحصیلات عالی
ریاست پوهنتون عالی خصوصی

جنون و آثار آن در رفع مسؤولیت جزایی

(مطالعه مقایسه‌ای در شریعت و قانون)

(رساله ماستری)

محصله : زلیخا (فضلی)

استاد راهنما: دوکتور محمد یونس (ابراهیمی)

سال: 1399 هـ ش — 1442 هـ ق.



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
ریاست پوهنتون های خصوصی

جنون و آثار آن در رفع مسؤولیت جزایی

(مطالعه مقایسوی در شریعت و قانون)

(رساله ماستری)

محقق: زلیخا (فضلی)

استاد رهنما: دوکتور محمد یونس (ابراهیمی)

سال: ۱۳۹۹ هـ ش - ۱۴۴۲ هـ ق.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت فقه و قانون

بورده ماستری

تصدیق نامه

محترمه زلیخا بنت میر گل محمد ID: نمبر SH-MSF-96-301 محصل دور پنجم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: چنون و آثار آن در رفع مسنولیت جزایی به روز سه شنبه تاریخ ۱۳/۱۳/۱۳۹۸ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۸۶ (نمره به عدد) هشتاد و دو (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور رفیع الله عطاء	عضو هیات	
۲	دکتور عبدالله حقیار	عضو هیات	
۳	دکتور محمد یونس ابراهیمی	استاد رهنما و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... امر بورده ماستری

اهداء

به مهربان فرشتگانی که لحظات ناب باور بودن، لذت و غرور دانستن، جسارت خواستن، عظمت رسیدن و تمام تجربه های یکتا و زیبای زندگیم، مدیون حضور سبز آنهاست. همچنان تقدیم به آن انسان های بی گناه که بی تقصیر و بی انتخاب به جرم نژاد، مذهب، رنگ، زبان و تبار خاص در طول ادوار تاریخ، بی رحمانه مورد تاخت و تاز قرار گرفته و به هدف نسل کشی قتل عام گردیدند.

سپاس گذاری

سپاس و ستایش خدای (جلّ جلاله) را که آثار قدرت او مانند آفتاب واضح و روشن است. سپس از فامیل محترم خود که مرا در تمامی عرصه های زندگی یاری و کمک نموده و هیچ گاه تنها نگذاشتند.

برخود لازم می دانم تا از کسانی که مرا در طول این دوره تحصیلی و ترتیب تیزس ماستری یاری نموده قدردان همیشگی شان باشم، از یکایک اساتید محترم و گرانقدرم، مخصوصاً جناب دوکتور محمد یونس "ابراهیمی" که به عنوان استاد رهنما در تدوین این اثر با من کمک و همکاری عالمانه نمودند و از هیچ گونه کمک بر بنده دریغ نورزیدند سپاس بی پایان مینمایم. همین گونه از آمریت محترم پروگرام ماستری و تمام مسئولین محترم پوهنتون سلام تشکر و امتنان مینمایم.

خلاصه بحث

جنون در عصر حاضر، یکی از عمده ترین امراض روانی به شمار می رود. فقهای چهار گانه اهل سنت نظریات مختلف در رابطه به جنون دارند و در رابطه به این که جنون بر رفع مسئولیت جزایی تأثیر دارد یا خیر، میان شان اختلاف نظرها وجود دارد. مسئولیت جزایی به معنای اینست که شخص را به دلیل ارتکاب رفتاری که قانون گذار آن را جرم می داند و آثار و پیامد های نا مطلوبی دارد، در برابر مقامات قضایی ملزم به پاسخگویی بدانیم. یعنی انجام یک جرم برای فرد مسئولیت ایجاد می نماید. مطابق قانون، مسئولیت جزایی زمانی محقق می شود که فرد در حین ارتکاب جرم، عاقل، بالغ و مختار باشد. در واقع اگر مرتکب عقل، بلوغ و اختیار نداشته باشد، برای او مسئولیت جزایی ایجاد نمی شود.

زمانی که فردی جرمی را مرتکب می شود در واقع مسئول عمل خود است و بر طبق قانون هر فعل یا ترک فعلی که بر طبق قانون جرم است دارای مجازات است و فرد نباید مرتکب شود و در صورت ارتکاب براساس قانون مجازات می شود. اما گاهی برخی افراد فاقد مسئولیت جزایی هستند به عبارت دیگر در واقع وجود برخی خصوصیت ها، از موانع مسئولیت جزایی است مانند افراد محجور مانند: صغیر، دیوانه، مستی و خواب الودگی و غیره که اگر فرد مرتکب دارای هر یک از این موارد باشد یا موجب توقف رسیدگی یا توقف از اجرای حکم یا تخفیف مجازات وی شود. اما با توجه به این موضوع که ممکن است فردی در سلامت عقلی کامل باشد اما در هر مرحله از پروسه محاکماتی دیوانه یا مجنون شود در این صورت قانونگذار در خصوص تصمیماتی که باید در هر مرحله از مراحل محاکماتی که در هنگام بروز جنون اتخاذ شود مواردی را بیان کرده است.

در انجام این تحقیق از روش توصیفی و تحلیلی و در جمع آوری اطلاعات آن بیشتر از روش کتابخانه یی استفاده شده است. در نتیجه باید گفت که جنون یک بیماری است که در آن افراد نمی توانند به وضاحت روابطی را که زندگی اجتماعی بر اساس آن استوار است؛ و این که اقدامات آنها بر افراد دیگر چه تأثیر می گذارد، درک کنند. علاوه بر آن، مسئولیت جزایی زمانی بوجود می آید که شخص دارای عقل، بلوغ و اختیار باشد. جنون یکی از عوامل رفع مسئولیت جزایی بوده و تأثیر عمده در راستای تطبیق مجازات و میزان مسئولیت جزایی شخص دارد.

واژگان کلیدی: جنون، مسئولیت جزایی، میزان مسئولیت جزایی، نظام جزایی.

فهرست موضوعات

صفحات	عناوین
۱.....	مقدمه.....
۲.....	معرفی موضوع.....
۳.....	اهمیت موضوع.....
۳.....	اسباب اختیار موضوع.....
۴.....	سوالات تحقیق.....
۴.....	سوال اصلی.....
۴.....	سوال فرعی.....
۴.....	پیشینه تحقیق.....
۵.....	مواد و روش تحقیق.....
۵.....	اهداف تحقیق.....
۵.....	مشکلات تحقیق (محدودیت های تحقیق).....
۵.....	خط و پلان تحقیق.....

فصل اول

مفاهیم و کلیات

۶.....	مبحث اول: مفاهیم.....
۶.....	مطلب اول: مفهوم جنون.....
۷.....	مطلب دوم: مفهوم مسئولیت جزایی.....
۸.....	مطلب سوم: مفاهیم مختلف مسئولیت.....
۹.....	مطلب چهارم: مفهوم جرم.....
۱۱.....	مطلب پنجم: مفهوم مجازات.....
۱۲.....	مبحث دوم: تاریخچه جنون، اساس مسئولیت جزایی و انواع مجازات.....
۱۲.....	مطلب اول: تاریخچه جنون در قوانین جزایی.....
۱۴.....	مطلب دوم: تاریخچه مسئولیت جزایی.....
۱۶.....	مطلب سوم: اساس و مبنای مسئولیت جزایی.....

- مطلب چهارم: حکمت و فلسفه مجازات ۱۹
- مطلب پنجم: توجیهاات مختلف مجازات ۲۳
- مطلب ششم: اصول اساسی مجازات در اسلام ۲۵
- مطلب هفتم: اصول حاکم بر مجازات از دید قانون ۲۷
- مطلب هشتم: انواع مجازات از منظر شریعت اسلامی و قانون ۳۰

فصل دوم

دعوای جزایی و عوامل رفع مسئولیت جزایی

- مبحث اول: بررسی دعوای جزایی و ادله اثبات آن ۳۴
- مطلب اول: تعریف دعوای جزایی ۳۴
- مطلب دوم: ارکان دعوای جزایی ۳۶
- مطلب سوم: شروط دعوای جزایی ۳۶
- مطلب چهارم: ادله اثبات دعوی ۳۸
- مبحث دوم: عوامل رفع مسئولیت جزایی از منظر فقه و قانون ۵۰
- مطلب اول: اسباب طبیعی رفع مسئولیت جزایی ۵۱
- مطلب دوم: عوامل اکتسابی رفع مسئولیت جزایی ۶۱

فصل سوم

جنون و آثار آن در رفع مسئولیت جزایی از منظر شریعت و قانون

- مبحث اول: جنون و آثار آن در رفع مسئولیت جزایی از منظر شریعت ۷۳
- مطلب اول: اشکال و انواع جنون ۷۴
- مطلب دوم: جنبه های فقهی جنون ۷۴
- مطلب سوم: مفاهیم انتزاعی جنون در تقابل با عقل ۷۵
- مطلب چهارم: ضرورت تعیین گستره مفهوم جنون ۷۷
- مطلب پنجم: گستره جنون و رده بندی انواع آن ۷۷
- مطلب ششم: تقسیمات جنون ۷۹
- مطلب هفتم: آثار جنون در شریعت اسلامی ۸۱

مطلب هشتم: مجنون تعزیر می شود یا خیر.....	۸۲
مبحث دوم: جنون و آثار آن در رفع مسئولیت جزایی از منظر قانون.....	۸۳
مطلب اول: انواع جنون در قانون.....	۸۳
مطلب دوم: حالات جنون قانون.....	۸۴
مطلب سوم: مسئول تشخیص جنون.....	۹۰
مطلب چهارم: علل و عوامل بیماری های روانی.....	۹۰
مطلب پنجم: مجرمین اختلالات روانی.....	۹۲
نتیجه گیری	۹۵
پیشنهادات	۹۷
فهرست آیات های قرآنی	۹۸
فهرست احادیث	۹۹
مراجع و مصادر	۱۰۰

مقدمه

علل و عوامل رفع مسئولیت جزایی کیفیاتی درونی و نفسانی هستند که در صورت ارتکاب جرم توسط شخصی با چنین خصوصیتی، به دلیل غیر قابل انتساب بودن جرم به وی مقنن چنین شخصی را فاقد مسئولیت جزایی دانسته است. اما شرکاء و معاونین جرم مزبور به دلیل قابل انتساب بودن جرم به آنها مجازات مقرر در قانون محکوم خواهند شد. به عللی که غالباً و به طور کامل مسئولیت جزایی را رفع می کنند و بیشتر از جهت تمیز و تفکیک مسائل است و نباید فراموش کرد که گرچه مسئولیت جزایی در برخورد با این علل غالباً رفع می شود اما ممکن است همیشه و به طور مطلق چنین نباشد، علل تام گفته می شود که عبارتند از: جنون، کودکی یا صغر و اکراه یا اجبار.

همچنان عللی که مسئولیت جزایی را رفع نمی کنند عوامل نسبی رافع مسئولیت جزایی گفته می شود و به چهار دسته تقسیم می شوند: اشتباه، مستی، خواب و اکراه می باشد که در فقه و قانون همین موارد از جمله علل و عوامل رفع مسئولیت جزایی دانسته شده اند که نقش اساسی در راستای مجازات و عدم مجازات اشخاص دارند.

زیرا برای تحقق مسئولیت جزایی، دو شرط لازم است: یکی ادراک و دیگری اختیار. به عبارت دیگر، زمانی می توان فردی را در قبال ارتکاب جرم مسئول و قابل تعقیب و مجازات دانست که هنگام ارتکاب، جرم بودن عمل خویش را بطور کامل درک کرده باشد و آنرا با اراده آزاد که به آن اختیار اطلاق می شود، انجام داده باشد. بنابر این، هرگاه فرد در ارتکاب جرم ادراک یا اختیار نداشته باشد، مسئولیت جزایی ندارد. قانونگذار افغان هم دقیقاً در پرتو همین معیارها «موانع رفع مسئولیت جزایی» را بیان کرده است.

به این اساس عوامل رفع مسئولیت جزایی، عواملی است که با اخلاص در یکی از شرایط یا ارکان مسئولیت جزایی، موجب رفع یا تقلیل مسئولیت مجرم نسبت به نتایج عمل ارتكابی می شوند. مطابق ماده (۸۸) کود جزای افغانستان «مانع مسئولیت جزایی از تحقق یافتن یکی از عوارض ادراک یا یکی از اسباب فقدان اراده به وجود می آید.»

معرفی موضوع:

جنون به عنوان یکی از عوامل رفع مسئولیت جزایی، مانع تطبیق مجازات بالای شخص مجرم می‌گردد. زیرا هنگامی که شخصی مرتکب جرمی می‌گردد، واکنش و عکس العمل جامعه را بر می‌انگیزد؛ این واکنش که عنوان مجازات به خود گرفته، پاسخی است به نقض هنجارهای قانونی از سوی مرتکب در جامعه، یعنی مرتکب با زیر پا گذاشتن هنجارهای پذیرفته شده از سوی جامعه که به دلیل اهمیت آنها جنبه قانونی نیز به خود گرفته است، سزاوار واکنش و عکس العمل یاد شده قلمداد می‌شود. اما این فورمول به ظاهر ساده همواره قابل اعمال نیست، زیرا این احتمال وجود دارد که با وجود ارتکاب ظاهری عمل مجرمانه از سوی فرد، در حقیقت وی توانایی تشخیص ماهیت عمل ارتكابی را نداشته باشد یا به تعبیر دیگر از آثار زیان بار و خانه مان سوز آن آگاه نباشد.

به این اساس، در حقوق جزای کشورهای مختلف از جمله افغانستان، ایران و انگلستان پذیرفته شده است که اگر شخصی عمل مجرمانه ای را انجام دهد، اما به دلیل داشتن ویژه گی های شخص خاصی توانایی لازم برای تشخیص حُسن و قبح رفتار ارتكابی خود را نداشته باشد، با وجود ارتكاب ظاهری جرم و کامل بودن عناصر آن، قابلیت انتساب آن به مرتکب از بین رفته، لذا مسئولیتی متوجه او نخواهد بود. این موارد که با عنوان عوامل رفع مسئولیت جزایی شناخته شده اند، متعدد هستند؛ از جمله کودکی، جنون و مستی. از میان این همه جنون موقعیت خاصی دارد؛ چرا که فرد مجنون از لحاظ صحی مبتلا به نوعی از بیماری روانی تلقی می‌شود و این ویژه گی در سایر عوامل رافع مسئولیت جزایی به چشم نمی‌خورد.

در هر حال، جنون با مفهوم اشاره شده را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد؛ جنون مؤقت و جنون دائمی. تفاوت اصلی این دو نوع جنون از لحاظ مدت زمانی است که فرد دچار اختلال روانی می‌شود، اما در هر دو نوع، تا زمانی که وی دچار چنین اختلالی باشد (که در جنون دائمی، به صورت همیشگی است) مسئولیتی ندارد و این امر وجه اشتراک آنها تلقی می‌شود.

به این اساس نیروی روانی هر فرد از دقت، فهم و درک، اراده، هوش، عاطفه و حافظه تشکیل شده است. بناء هر گاه به یکی از اجزای مذکور لطمه وارد شود منجر به پریشانی، آشفتگی روانی و دگرگونی در اعمال و رفتار و کردار میگردد. بنابر این مطابق کود جزای

افغانستان، جنون به عنوان یکی از عوامل رفع مسئولیت جزایی شناخته شده و شخص در صورتی که مرتکب جرم گردد، مجازات نمی گردد.

اهمیت و ضرورت تحقیق:

به علت اینکه جرم و جزا از ابتدای خلقت انسان تا امروز در تمامی جوامع انسانی مطرح بحث بوده و موضوع مسئولیت جزایی از مسایل مطرح و مهم در نظام جزایی تمامی کشورها به شمار میرود، بحث در مورد عوامل آن نیز از اهمیت خاص برخوردار است. بناء مؤلفین و نویسندگان در گذشته و حال در مورد مسئولیت جزایی و عوامل رفع آن در داخل و خارج از کشور، کتابها و مقالات زیادی نوشته کرده اند، اما جنون که بخشی از عوامل رفع مسئولیت جزایی است، به طور پراکنده در کتاب های حقوق جزای عمومی بحث شده است. به این اساس موضوع جنون که از مهمترین عوامل رفع مسئولیت جزایی است، از اهمیت خاص برخوردار بوده و در عصر حاضر که عصر تحقیق و پژوهش است، موجودیت همچون اثر با چنین ویژگی ضروری پنداشته می شود. نظر به اینکه موضوع جنون و تأثیر آن بر مسئولیت جزایی یک موضوع جدید است و در عصر حاضر به موجودیت اثر جامعی که همه جوانب این موضوع را بررسی کند بیشتر محسوس است. بنا بادر نظر داشت ضرورت و اهمیت موضوع، بنده به تحقیق اثری که بتواند مشکلات مردم را در زمینه تاحدی حل نماید اقدام نمودم امید است که مفید بر همه واقع شده و مصدر خدمت بر مردم عزیزم گردیده باشم.

اسباب اختیار موضوع:

موضوع جنون یکی از اساسی ترین موضوعات در علم حقوق جزا به شمار می رود که در افغانستان تحت عنوان مستقل نگاشته نشده، بلکه در کتب مختلف به خصوص حقوق جزای عمومی مورد بحث قرار گرفته است. به این اساس، محقق به چند سبب این را به عنوان موضوع (پایان نامه) خویش انتخاب نموده ام که در ذیل به آن پرداخته شده است:

۱- با اهمیت و ضروری بودن موضوع جنون و آثار آن در رفع مسئولیت جزایی.

۲- نبود اثر مستقل تحت عنوان «جنون و آثار آن در رفع مسئولیت جزایی».

۳- تدوین اثر متفاوت و مستقل تحت عنوان جنون و آثار آن.

سوالات تحقیق:

سوال اصلی:

جنون چه تأثیری بر رفع مسئولیت جزایی دارد؟

سوالات فرعی:

- ۱- تفاوت رفع مسئولیت جزایی با سقوط مجازات چیست؟
- ۲- ماهیت و حقیقت مسئولیت جزایی در نظام جزایی افغانستان چیست؟
- ۳- حقیقت و ماهیت جنون در نظام جزایی افغانستان چگونه بررسی شده است؟
- ۴- فلسفه مجازات از منظر شریعت اسلامی چیست؟
- ۵- اسباب رفع مسئولیت جزایی از دید فقه و قانون کدام ها اند؟

پیشینه تحقیق:

عوامل رفع مسئولیت جزایی و بالخصوص جنون موضوعیست که از سالیان متمادی علما و دانشمندان روی آن بحث داشته و در کتاب های فقهی و حقوق جزای عمومی و خصوصی از آن به طور پراکنده بحث نموده اند، زیرا موضوع مسئولیت جزایی از جایگاه ویژه در نظام جزایی کشورها برخوردار است. در ذیل به برخی از کتب و مقالاتی که در زمینه نگاشته شده است را بیان می نمایم.

۱- حسینی، سید محمد، **(جنون به عنوان عامل رفع مسئولیت جزایی)**، دانشگاه تهران، شماره ۲، ۱۳۹۴. در این تحقیق روی مفهوم، تاریخچه و آثار آن در مسئولیت جزایی به طور مختصر پرداخته است. ولی نقص این تحقیق اینست که در مورد جنون و تأثیر آن از دید فقه پرداخته و همچنان تفصیلاً روی آن بحث نکرده است.

۲- نجفی، راضیه و یحیی پور، محدثه، **(بررسی مسئولیت جزایی اطفال و مجانین در فقه امامیه)**، فصلنامه علمی قانون یار، شماره ششم، ۱۳۹۷. در این تحقیق، سعی بر بیان مسئولیت جزایی اطفال و اشخاص مجنون صورت گرفته، ولی روی موضوع جنون و تأثیر آن بر رفع مسئولیت جزایی مستقیماً پرداخته است و این موضوع نقص این اثر را برجسته تر می سازد.

۳- دادستان، زهرا، **(بررسی مسئولیت جزایی مبتلایان به اختلالات روانی)**، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، بی تا. بانون دادستان در این مقاله روی موضوع نقش اختلالات روانی در

مسئولیت جزایی پرداخته است. اما این اثر نمی تواند یک اثر کامل به شمار رود، زیرا علاوه بر این که به طور اختصار نوشته شده، بلکه موضوع را از منظر فقه و قانون مورد بررسی قرار نداده است و فقط از دیدگاه علمای جرم شناسی و روان شناسی بحث نموده است.

مواد و روش تحقیق:

این تحقیق بر مبنای هدف از نوع کاربردی و بر اساس ماهیت و روش توصیفی-تحلیلی می باشد. روش و شیوه کار این تحقیق بیشتر کتابخانه یی بوده و با مراجعه به کتاب های معتبر داخلی و خارجی و همچنان از وسایل پیشرفته همچون اینترنت استفاده شده است.

اهداف تحقیق:

۱- بررسی جنون و آثار آن در رفع مسئولیت جزایی از منظر شریعت و قانون.

۲- بررسی علل و عوامل رفع مسئولیت جزایی از منظر شریعت و قانون.

۳- تدوین اثر مستقل و متفاوت نسبت به سایر آثار موجود در کشور.

مشکلات تحقیق (محدودیت های تحقیق):

موضوع مورد بحث بررسی جنون و آثار آن در رفع مسئولیت جزایی (مطالعه مقایسوی شریعت و قانون) می باشد که در زمان تحقیق آن با چالش ها و محدودیت های روبرو شدم که قرار ذیل می باشد:

۱- کمبود منابع علمی (کتابها، مجلات تخصصی، مدارک و اسناد).

۲- عدم همکاری مسئولین در جامعه آماری.

۳- نبود سوابق تحقیقاتی پیرامون موضوع.

۴- نداشتن آشنایی و فهم لازم با کار تحقیقی و باید و نباید های آن.

خط و پلان تحقیق:

محور اصلی بحث در این تحقیق (جنون و آثار آن در رفع مسئولیت جزایی) بوده و در سه فصل عمده ترتیب و تنظیم شده که هر فصل دارای مطالب و اجزای مختلف دیگر تقسیم بندی گردیده است. در فصل نخست مفاهیم تحقیق (مفهوم جنون، مفهوم مسئولیت جزایی، مفهوم جرم و مفهوم مجازات) و کلیات تحقیق که شامل تاریخچه جنون در قوانین جزایی، تاریخچه

مسئولیت جزایی، اساس و مبنای مسئولیت جزایی، حکمت و فلسفه مجازات، اصول اساسی مجازات و انواع مجازات مورد بحث قرار گرفته است. در فصل دوم دعوای جزایی و عوامل رفع مسئولیت جزایی و در فصل سوم جنون و آثار آن در رفع مسئولیت جزایی از منظر شریعت و قانون مورد بررسی قرار گرفته است.

فصل اول

مفاهیم و کلیات

مبحث اول: مفاهیم

در این مبحث مفاهیم کلیدی تحقیق که شامل مفهوم لغوی و اصطلاحی جنون، مسئولیت جزایی، جرم و مجازات می‌گردد؛ در اینجا به شرح و توضیح هر یک از آنها می‌پردازیم.

مطلب اول: مفهوم جنون

جنون در لغت به معنای کم عقلی، بی‌خردی، نادانی، دیوانگی و حالت روانی است که در آن شخص قادر به تشخیص درست از نادرست و تشخیص نتایج عملی و اخلاقی اعمال خود نیست^۱. همچنان در جای دیگری جنون در لغت به معنای فرا رسیدن شب، نهان شدن، شیدایی، شیفتگی، بیماری دماغی و زایل شدن عقل آمده است^۲.

جنون در اصطلاح شریعت اسلامی عبارت از اختلال عقلی که جریان گفتار و کردار انسان را مطابق با مقتضای عقل سالم متأثر می‌سازد^۳.

جنون در کود جزای افغانستان صراحتاً تعریف نشده، بلکه قانونگذار در مورد جنون در کود جزای افغانستان اینگونه بیان داشته است: «شخصی که حین ارتکاب جرم به سبب جنون یا سایر امراض روانی فاقد ادراک و شعور تام باشد، مسئولیت جزایی نداشته، مجازات نمی‌گردد»^۴.

بنابر این مطابق فقه و قانون جنون و امراض روانی یکی از مهم‌ترین موانع مسئولیت جزایی شناخته می‌شود. قانونگذار، جنون و امراض روانی را تعریف نکرده است؛ به دلیل آشکار بودن معنای عرفی آن و یا به این دلیل که تشخیص مصادیق آن به عهده اهل خبره و طب عدلی

^۱ - ابن فارس، ابو‌الحسین احمد بن احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بی تا، ص ۴۳۵.

^۲ - ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۶، بی تا، ص ۳۲۱.

^۳ - الحاج، ابن امیر، التقرير و التحبیر علی تحریر ابن الهمام فی علم الاصول الجامع، ج ۲، مصر: الامیریة، ۱۳۱۶، ص ۱۳.

^۴ - وزارت عدلیه. کود جزای افغانستان، جریده رسمی، کابل: مطبعه دولتی، شماره ۱۲۶۰. ۱۳۹۶. ماده ۸۹.

است. در صورتی که جنون و یا سایر امراض روانی سبب زوال ادراک و شعور مرتکب جرم به طور کامل شود، سبب زوال مسئولیت جزایی مرتکب نیز می شود. مجنون یا دیوانه کسی است که به دلیل مریضی، عقلش زایل شده و قدرت تشخیص واقعیت را ندارد^۱.

مطلب دوم: مفهوم مسئولیت جزایی

مسئولیت جزایی از لحاظ لغوی کلمه ترکیبی است که مرکب از دو کلمه می باشد. (مسئولیت) در لغت به معنای پرسیده شده و خواسته شده می باشد. مسئولیت آن چیز است که انسان مسئول و عهده دار آن می باشد^۲.

فرهنگ فارسی معین مسئولیت را به معنای مسئول بودن، موظف بودن به انجام کاری و مسئول را به معنای چیزی خواهش شده، کسی که فریضه ای بر ذمه دارد که اگر بر آن عمل نکند، از او بازخواست شود، تعریف نمود ه است^۳. (جزایی) که این هم از کلمه (جزا) گرفته شده است و به معنای پاداش نیک یا بد، عوض و بخشیدن را نیز می گویند^۴.

از لحاظ حقوق جزا مسئولیت تعهد به جابدهی اعمال ارتكابه جرمی است. قوانین جزایی اکثر کشور ها حین توصیف و تعریف مسئولیت جزایی متکی به تعاریف جزئی بوده و نتوانسته اند تعریف جامع و کامل را که متضمن حالات مختلف موضوع باشد، توضیح دارند. عدم ارائه تعریف جامع و کامل برای مسئولیت همانا ناشی از پیچیدگی مفاهیم مختلف اجتماعی، حقوقی، فزیک و روانی است که در آن مضمحل بوده، مانع ارائه تعریف جامعی که محتوای تمام جوانب باشد، می گردد. بطور مثال اکثر قوانین مسئولیت جزایی را چنین تعریف نموده اند: اشخاص که در حالت جنون کامل، حالت ضرورت یا صغر سن مرتکب جرم شوند، مسئول دانسته نمیشوند^۵.

همچنان مسئولیت جزایی در کود جزای افغانستان تعریف مشخص نگردیده، بلکه قانونیت مسئولیت جزایی را بیان کرده است: (۱) مسئولیت جزایی یک امر شخصی است. (۲) مسئولیت جزایی زمانی بوجود می آید که شخص با اراده آزاد و در حالت صحت عقل و ادراک، مرتکب

^۱- عربس، عبدالحلیم، موسوعة الفقه الاسلامی المعاصر، جزء ثالث، الطبعه الثاني، المنصورة: دارالوفا، ۲۰۰۵. ص ۴۳.

^۲- کرم البستانی، بولس الیسوعی و عادل انبویا. المنجد فی اللغة و الاعلام، چاپ ۳۱، بیروت: دار المشرق، ۱۹۹۱. ص ۲۳۱.

^۳- محمد، معین، فرهنگ فارسی معین، ج ۳، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۴. ص ۴۰۷۷.

^۴- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن، تهران: مکتبه مرتضویه، بی تا. ص ۲۱۴.

^۵- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنائی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، دارالکتب العلمیه، لبنان، بی تا. ص ۱۴۵.

عملی گردد که قانون آنرا جرم شناخته باشد^۱. به این اساس دانسته می شود که مسئولیت جزایی از لحاظ اصطلاحی معنای مشخص نداشته، بلکه در قوانین جزایی تمام کشورها اینگونه بیان شده است که اگر شخص در حالت عادی مرتکب جرم نگردد، مسئولیت جزایی نداشته و مورد مجازات قرار نمی گیرد که از دید فقه و قانون تعریف مترادف شده اند.

مطلب سوم: مفاهیم مختلف مسئولیت

معمولاً مفهوم اصطلاحات حقوقی از معنا و مفهوم لغوی آنها جدا بوده نمی تواند. بخاطر درک مفاهیم مختلف مسئولیت باید به معنای آنها مراجعه شود. مسئولیت در ساحات مختلف دارای مفاهیم جدا می باشد که هر یک از آن را در اینجا از نظر می گذرانیم. اصل کلی در حقوق جزا مبتنی به این امر است که مجازات در صورتی به شخص مرتکب تطبیق شده می تواند که موصوف دارای مسئولیت باشد. برای شناخت بهتر مسئولیت باید مفاهیم آن از جهات مختلف توضیح داده شود^۲.

جزء اول: مفهوم منطقی مسئولیت

از نگاه منطقی صرف موجودیت وظیفه یا عهده دار بودن یک امر و یا موظف شدن به انجام آن به خودی خود نمی تواند موجب مسئولیت باشد برای آن که عقلاً و منطقاً شخصی را مسئول قلمداد نمائیم علاوه بر موجودیت وظیفه و توظیف شخص به انجام آن لازم است تا اولاً موصوف به این امر عالم بوده و از آن آگاهی داشته باشد. ثانیاً قادر به انجام چنین ماموریتی باشد. لذا مفهوم منطقی مسئولیت در سه نکته خلاصه شده می تواند^۳.

جزء دوم: مفهوم روانی مسئولیت

عوامل وجود دارد که در تکامل و تکوین شخصیت و رفتار انسان مؤثر می باشند. این عوامل روانی بعضاً بطور ناخود آگاه سبب ارتکاب اعمالی می شوند که تخلف و تخطی از حکم قانون است. عوامل روانی که رفتار و کردار انسان تحت تأثیر آن قرار گرفته از راه های غیر مشخص بر فکر و وجدان آگاه تأثیر گذاشته آنرا در هم می شکنند. زمانی به شکل مرض

^۱ - وزارت عدلیه. کود جزای افغانستان، جریده رسمی، کابل: مطبعه دولتی، شماره ۱۲۶۰. ۱۳۹۶. ماده ۸۴.

^۲ - دانش، حفیظ الله، حقوق جزای عمومی، دو جلدی، انتشارات سیرت، چاپ هفتم، کابل- ۱۳۹۸. ص ۷۵.

^۳ - همان، ص ۷۶.

روانی تبارز نموده و گاهی هم به صورت عمل یا عکس العمل برای مدت زمان مؤقت عرض اندام می نماید. به هر شکل چه به قسم مریضی یا طور موقتی منحیث یک عکس العمل آنی، مشکلی را به وجود می آورد که کنترل آن از اداره فکر منطقی خارج است^۱.

جزء سوم: مفهوم اجتماعی مسئولیت

با در نظر داشت این اصل که فرد در اجتماع زندگی می نماید و همین محیط اجتماعی اعم از فامیل و خانواده، مدرسه و مکتب، دانشگاه، انجام خدمت نظام یا محیط عسکری، کار و وظیفه، کوچه و بازار در تعیین اعمال و رفتار فرد مؤثر است و شخصیت وی در همین محیط اجتماعی بنا نهاده می شود، رشد و انکشاف یافته تکامل می یابد، تأثیر و نقش آن در تشکل شخصیت فرد رول عمده و اساسی دارد. بناءً مسئولیت رنگ و بوی اجتماعی کسب می نماید. یعنی تنها شامل حال خود شخص نشده، بلکه به اجتماعی که شخص در آن تولد و پرورش یافته نیز سرایت می نماید. اگر محیط سالم جامعه اصلاح شده و در آن مشکل و ناهنجاری ای وجود ندارد، کمتر زمینه ارتکاب اعمال خلاف قانون که مسئولیت را بار آورد، متصور خواهد بود. از اینکه فرد در جامعه و محیطی به وجود آمده، نشو و نما یافته که زاده انتخاب و تشخیص خود وی نه، بلکه به اساس جبر و ناچاری آن را اختیار و انتخاب نموده است. از این لحاظ نمی توان چنین فرد متخلف را مسئول قلمداد کرد، مگر آن که به اصلاح جامعه، قانون و دولت پرداخت و آن را معیاری ساخت^۲.

مطلب چهارم: مفهوم جرم

جرم در لغت از ماده (جَرم) به فتح جیم گرفته شده به معنی قطع کردن و بریدن است^۳. در فرهنگ (مختار الصحاح) جرم به معنی ذنب و گناه تذکر یافته: «الجرم الذنب و الجریمه مثله» (واژه جریمه در عربی مرادف جرم است و در عرف فارسی بعضاً به مفهوم جزا به کار برده میشود، چنانچه می گویند: (جریمه نقدی و جریمه مالی...)) یا به قول راغب اصفهانی اصل معنای جرم کندن و قطع میوه از درخت است و آنگاه برای هر کسب و کار زشت و مکروه به طور استعاره بکار میرود. پس کلمات (جَرم) و (اجَرم) و (اجتَرم) معنای گناه و معصیت کرد،

^۱- حبیبی، خلیل الله، حقوق جزای عمومی. انتشارات تمدن شرق، چاپ اول، کابل ۱۳۹۴. ص ۷۸-۸۰.

^۲- دانش، حفیظ الله، حقوق جزای عمومی، دو جلدی، انتشارات سیرت، چاپ هفتم، کابل-۱۳۹۸. ص ۱۰۳.

^۳- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۶، بی تا. ص 214.

یا مرتکب (گناه) شد را افاده می کند.^۱

همچنان جرم به معنی باعث شدن و وادار ساختن بر کار بد و ناپسند نیز اطلاق می گردد. چنانکه در آیات قرآنی کلمه جرم در همین مفهوم اخیر اشاره شده است و این گفتار خداوند متعال است که میفرماید: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا إِيْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ»^۲. ترجمه: دشمنی گروه دیگر وادارتان نکند که عدالت نکنید، عدالت کنید که به تقوی نزدیک تر است. در مورد دیگری خداوند متعال می فرماید: «وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ...»^۳.

ترجمه: ای قوم من! ضدیت با من نباید وادار سازد شما را به این خصلتی که برسد به شما مانند آنچه رسید به قوم نوح یا به قوم هود یا به قوم صالح. هر دو آیت بالا به مفهوم ذنب و گناه اشاره ننموده، بلکه به مفهوم باعث شدن به گناه دلالت دارد.

علاوه بر آن، در این آیت دیگری از قرآن کریم، جرم به معنی گناه و معصیت تلقی شده است: «فَانتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ»^۴.

ترجمه: پس انتقام گرفتیم ما از آنانی که نافرمانی کردند و بود نصرت مسلمانان لازم بر ما. جرم در اصطلاح شرع دو معنا دارد: یکی معنای عام و دیگری خاص.

الف: جرم به معنای عام: عبارت است از احداث هر فعل یا قولی که، قانون جزای اسلام آنرا حرام قرار داده و بر مرتکب آن مجازات مقرر ساخته باشد فعل، یا ترک فعل و قول که شرعا که حرام است، که قانون اسلام آنرا واجب محسوب نموده و بر ترک آن عقوباتی مقرر داشته است. بر اساس این تعریف هر فعل یا ترک فعلی را که بر دین، نفس، مال، عرض و عقل انسان ضرر و صدمه وارد بسازد جرم نامند. پس تخلف از امر و نهی خداوند (جل جلاله) تحت هر عنوان و انگیزه جرمی که بوده باشد جرم تلقی گردیده و جزایش بر مجرم تطبیق می گردد تخلف یا دنیوی است و یا اخروی که خداوند متعال در سرای آخرت مجرم را تعذیب خواهد کرد. جرم به این اعتبار عام بوده (اثم، معصیت و خطیئه) را نیز شامل میشود. اما،

^۱ - راغب اصفهانی، حسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن، تهران: مکتبه مرتضویه، بی تا. ص ۱۸۹.

^۲ - سوره مائده، آیه ۸.

^۳ - سوره هود، آیه ۸۹.

^۴ - سوره روم، آیه ۴۷.

بعضی از فقهای اسلام، اشتباهات و تخلفات را بر دو نوع تقسیم نموده اند^۱:

۱- تخلفاتی که اثبات آنها در محکمه قضائی شرعی بسیار دشوار باشد. به دلیل آنکه، دلایل و شواهدی که بتواند آنها را به اثبات برساند در دسترس نمی باشد. این دسته تخلفات مانند دروغ، نمامت، حسادت، غیبت و ... مجازات اخروی دارند.

۲- تخلفاتی که میتوانند آنها را در محکمه شرعی مطرح ساخت و برای اثبات آنها شواهد و براهین اقامه کرد. این نوع جرایم، بر علاوه مجازات دنیوی از قبیل قصاص، حدود و تعزیرات، مجازات اخروی نیز در پی خواهند داشت^۲. از نظر حقوق دانان اسلام، دسته نخست بنام اثم، معصیت و خطیئه و دسته دوم بنام جرم و جریمه یاد میشود. تعریف از دیدگاه اسلام کاملاً با تعریف که قوانین جدید از آن می کند موافق است.

ب: جرم به معنای خاص: عبارت است از امور ممنوع شرعی که مرتکب آن از طریق حد، قصاص، دیات یا تعزیرات در دنیا مجازات می گردد. پس جرم، امر ایجابی (مثبت) یا سلبی (منفی) است که قانون اسلام آنرا حرام کرده و بر مرتکب آن کیفر دنیوی مقرر کرده است. امور ممنوع شرعی بر دو قسم اند: یا انجام دادن منهی عنه است یا ترک مأمور به، و کیفر دنیوی عبارت است یکی از این چهار کیفر بالا، جرم در این اصطلاح خاص؛ یا آنچه دانشمندان حقوق جزای وضعی در این باره گفته اند از نظر ظاهری یکسان است. چنانچه بدان اشاره رفت. تعریفی که این گروه برای جرم می کنند متشکل از عناصر ذیل میباشد:

۱- آنچه را که اسلام ممنوع و حرام اعلان نموده، ارتکاب افعال نا پسندیده می باشد یا ترک افعال مأمور به.

۲- ارتکاب هر فعل یا ترک عملی، زمانی جرم تلقی می گردد که عقوبت بر آن مقرر شده باشد.

۳- هر فعل زمانی جرم محسوب میشود که اسلام آنرا منهی عنه قرار داده باشد^۳.

مطلب پنجم: مفهوم مجازات

مجازات از لحاظ مفهوم لغوی به معنای پاداش، بخشیدن و عوض می باشد، برابر است

^۱ - خلیل، رشاد حسن، المدخل للفقہ الاسلامی، القاہرہ، بی طبع، ۱۹۹۴. ص ۷۶.

^۲ - همان، ص ۵۴.

^۳ - عوده، عبدالقادر، التشریح الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، دارالکتب العلمیة، لبنان، بی تا. ص ۴۳.

که نیک باشد یا بد^۱. زیرا الله متعال در قرآن عظیم الشان میفرماید: «إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ»^۲.

ترجمه: امروز آنها را بخاطر صبوری که می کردند، پاداش می دهم و آنها به مراد و هدف خویش رسیدند.

مجازات در اصطلاح، عبارت است از جزای مقرر برای مصلحت جامعه به اشخاصی که نافرمانی امورات شرعی و قانونی را مرتکب شوند^۳. هدف از تعیین مجازات در برابر نافرمانی شارع فقط اصلاح احوال بشر و حفاظت آنها از مفاسد، رهنمایی آنها به راه درست و دور نمودن آنها از گمراهی و ضلالت، پابند نمودن مردم به طاعت از اوامر شارع و نگاه نمودن شان از گناه و معصیت می باشد^۴.

در کود جزای افغانستان مجازات، عبارت است از مؤیده ای که در قانون برای اعمال جرمی پیش بینی شده و از طرف محکمه در مورد مرتکب با رعایت اساسات این قانون، حکم میشود^۵.

مبحث دوم: تاریخچه جنون، اساس مسئولیت جزایی و انواع مجازات

در این مبحث کلیات تحقیق مورد بررسی قرار داده شده است که شامل موارد تاریخچه جنون در قوانین جزایی، اساس و مبنای مسئولیت جزایی، تاریخچه مسئولیت جزایی، حکمت و فلسفه مجازات، اهداف مجازات از دید اسلام و قانون، اصول حاکم بر مجازات از دید شریعت اسلام و قانون، انواع مجازات از دید فقه و قانون می گردد.

مطلب اول: تاریخچه جنون در قوانین جزایی

در اینجا، به پیشینه مقررات جزایی مربوط به جنون در نظام حقوقی افغانستان را بیان می نمایم. در قوانین افغانستان از جمله در ماده (67) قانون جزای افغانستان مصوب سال (1355) و ماده (87 و 88) کود جزای افغانستان مصوب (1396) جنون را یکی از عوامل

^۱ - راغب اصفهانی، حسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن، تهران: مکتبه مرتضویه، بی تا. ص ۲۱۴.

^۲ - سورة مؤمنون، آیه ۱۱۱.

^۳ - عوده، عبدالقادر، التشريع الجنائي الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، دارالکتب العلمیة، لبنان، بی تا. ص ۱۴۵.

^۴ - همان، ص ۱۴۶.

^۵ - وزارت عدلیه. کود جزای افغانستان، جریده رسمی، کابل: مطبوعه دولتی، شماره ۱۲۶۰. ۱۳۹۶. ماده ۱۳۳.

رفع مسئولیت جزایی دانسته و در میزان مسئولیت جزایی شخص مجنون تخفیف را در نظر گرفته و در کل آنرا فاقد مسئولیت جزایی ندانسته است. قانون جزا نظر به اینکه گذری بر تاریخچه هر موضوعی در مقررات مربوط به آن می تواند نواقص و نوآوری ها رویکرد قانون گذار را آشکار سازد. از اینکه پیشینه جنون در روم باستان ارتباط به تصویب قانون عدم مسئولیت جزایی اشخاص مجنون دارد و فرانسه نظر به اینکه در روم باستان اشخاص مجنون را که مرتکب جرم می شد اعدام می نمودند، قانونی را تصویب نمود که در آن مجنون را فاقد مسئولیت جزایی دانست و نظام حقوقی افغانستان نیز با تبعیت از شریعت اسلام شخص مجنون را فاقد مسئولیت جزایی میداند^۱، زیرا پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه وسلم) در حدیث شریف می فرماید: «رفع القلم عن ثلاثة عن النائم حتى يستيقظ وعن الصغير حتى يكبر و عن المجنون حتى يعقل أو يفیق»^۲.

ترجمه: قلم از سه شخص برداشته شده است، از خواب برده تا آنکه بیدار شود، از طفل تا آنکه بزرگ شود و از مجنون یا دیوانه تا زمانیکه به عقل یا به هوش بیاید.

نخست در روم باستان، اشخاص روانی و دیوانه- به عنوان بیماران روانی- پاسخگوی جرایمی که انجام می دادند، نبودند، در قرون وسطی نیز به دلیل اینکه روح دیوانگان را دستخوش وسوسه های شیطان می دانستند، لذا این افراد باید تاوان اعمال خود را می پرداختند؛ لذا به دفعات اتفاق می افتاد که دیوانگانی را که به کلی فاقد قدر شعور بودند بخاطر ارتکاب جرم، بر بالای چوبه های دار حلق آویز می کردند. چه بسا اشخاص روانی و دیوانه که حتی مرتکب جرمی نشده بودند، اما با آنها مانند جنایتکاران رفتار می شد و غالباً آنها را به شلاق می بستند تا شیطان از بدن شان خارج شود.^۳

پس از تحقیقات بسیاری از دانشمندان مبنی بر اینکه جنون نوعی بیماری روانی است و مبتلایان باید تحت معالجه قرار گیرند، در قانون جزای سال (۱۸۱۰) کشور فرانسه برای نخستین بار عدم مسئولیت جزایی مجرمان روانی پذیرفته شد. به این اساس نظام جزایی افغانستان که شامل فقه اسلامی و قوانین جزایی آن می گردد، نیز این قانون را پذیرفته و

^۱ - حبیبی، خلیل الله، حقوق جزای عمومی. انتشارات تمدن شرق، چاپ اول، کابل ۱۳۹۴. ص ۹۴.

^۲ - نسائی، أحمد بن شعیب، سنن الصغری للنسائی. ج ۲، ناشر: المطبوعات الإسلامية، الطبعة الثانی، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶. ح ۵۶۲۵.

^۳ - سیغانی، اختر محمد، حقوق جزای عمومی. انتشارات مستقبل، چاپ اول، کابل ۱۳۹۳. ص ۱۲۱.

شخص مجنون را فاقد مسئولیت جزایی دانسته است، مشروط بر اینکه در حین ارتکاب جرم فاقد ادراک و شعور باشد^۱.

مطلب دوم: تاریخچه مسئولیت جزایی

از نقطه نظر قانون وضعی در قرون وسطی انسان، حیوان حتی مردگان و جمادات محل مسئولیت جزایی شمرده میشدند، انسان از عمل جرمی شخص دیگری که حتی از آن خبری هم نداشت، و از اعمال بستگان و دوستان خود مسئول دانسته میشد، خواه وی طفل میبود، یا جوان، یا پیر، یا مرد و یا زن. اعمال جرمی پیش از پیش مشخص نمی گردید، و مجازاتی هم بر آن تعیین نمیشد، بلکه مردمان مقتدر هر عملی که میخواستند جرم تلقی نموده، و هر نوع مجازاتی را که لازم میدیدند، بر آن تطبیق میکردند^۲.

انقلاب فرانسه معیار های قبلی را تغییر داد، و مسئولیت را بر اساس عدالت، اختیار و ادراک قرار داد، و جرم را یک مسئولیت شخصی دانست و اصول جرم و جزاء را بنیانگذاری کرد. آنچه که قانون وضعی در قرن نوزدهم و بیستم به آن رسیده است، شریعت اسلامی آن را بیش از چهارده قرن قبل اعلان داشته، و محل مسئولیت را تنها انسان زنده، عاقل، بالغ و مختار دانسته، و جرم را منحصراً مسئولیت شخصی به رسمیت شناخته است^۳. زیرا در این زمینه نصوصی از قرآن و سنت وجود دارد که شاهد مدعای ما است، چنانچه الله متعال می فرماید: « وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ »^۴.

ترجمه: هنگامی که کودکان شما به سن بلوغ رسیدند (در همه اوقات برای ورود به مکانی که پدر و مادر در آنجا استراحت می کنند، و یا اطاق مخصوص که آنان در آنجا بسر می برند) باید اجازه بگیرند، همان گونه که اشخاصی که پیش از آنان بوده اند (هنگامی که به سن بلوغ رسیده و اینک مردان و زنان بزرگ سال بشمارند) اجازه گرفته اند. خداوند این چنین (روشن و ساده) آیات (احکام شریعت) خود را توضیح داده و تبیین می کند (تا متأدب به آداب اسلامی شوید). و

^۱ - عثمان، محمد رأفت، النظام القضایی فی الفقه الاسلامی، الطبعة الثانية، القاهرة: دارالبیان، ۱۹۹۴. ص ۹۵.

^۲ - دریز، غلام محی الدین. حقوق جزاء در فقه اسلامی و قوانین وضعی، ج ۱، کابل: نشرات ستره محکمه، ۱۳۶۹. ص ۳۵ - ۳۶.

^۳ - همان، ص ۳۷.

^۴ - سوره نور: آیه ۵۹.

خداوند بس آگاه (از احوال آفریده‌های خود و) دارای حکمت است (در قانونگذاری برای بندگانش).^۱

همچنان الله متعال در آیت دیگری میفرماید: « مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ عَذَابٌ مِّنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ».^۲

ترجمه: کسانی که پس از ایمان آوردنشان کافر می‌شوند - بجز آنان که (تحت فشار و اجبار) وادار به اظهار کفر می‌گردند و در همان حال دلهایشان ثابت بر ایمان است - آری! چنین کسانی که سینه خود را برای پذیرش مجدد کفر گشاده می‌دارند (و به دلخواه خود دوباره کفر را می‌پذیرند)، خشم تند و تیز خدا (در دنیا) گریبانگیرشان می‌شود، و (در آخرت، کیفر و) عذاب بزرگی دارند.^۳ علاوه بر آن الله متعال در آیت دیگری میفرماید: « إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ».^۴

ترجمه: (آنچه را که مشرکان و یهودیان و دیگران حرام می‌دانند، حرام نیست، بلکه خداوند) تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نام غیر خدا (به هنگام ذبح) بر آن گفته شده باشد (و به نام بتان و شبیه آنها سر بریده شود) بر شما حرام کرده است. ولی آن کس که مجبور شود (به خاطر حفظ جان از آن اشیاء حرام بخورد) در صورتی که علاقه‌مند (به خوردن و لذت بردن از چنین چیزهایی نبوده) و متجاوز (از حدّ سدّجوع هم) نباشد، گناهی بر او نیست. بی گمان خداوند بخشنده و مهربان است.^۵

مسئولیت جزایی یک موضوع عمده و مهم بوده که اساس و مبنای آن اسلام و قوانین می‌باشد. قانونگذار افغانستان نیز با در نظر داشت این موارد، مسئولیت جزایی را یکی از مسئولیت های عمده دانسته که انسان ها با انجام اعمال خلاف قانون مورد تعقیب عدلی و قضایی قرار می گیرند. که در ماده (۲۶) قانون اساسی افغانستان نیز آمده است که جرم یک عمل شخصی است. تعقیب، گرفتاری یا توقیف متهم و تطبیق جزا بر او به شخص دیگری

^۱ - خرم دل، مصطفی، تفسیر نور. طبع احسان، تهران، ۱۳۸۴. ص ۱۰۰۶.

^۲ - سوره نحل: آیه ۱۰۶.

^۳ - خرم دل، مصطفی، تفسیر نور. طبع احسان، تهران، ۱۳۸۴. ص ۷۲۶.

^۴ - سوره بقره: آیه ۱۷۳.

^۵ - خرم دل، مصطفی، تفسیر نور. طبع احسان، تهران، ۱۳۸۴. ص ۶۶.

سرایت نمی‌کند. همچنان در ماده (۲۵) قانون اساسی افغانستان چنین آمده است که: «برائت ذمه حالت اصلی است. متهم تا وقتی که به حکم قطعی محکمه با صلاحیت محکوم علیه قرار نگیرد، بی‌گناه شناخته می‌شود.»^۱

در ماده (۱۰) کود جزای افغانستان آمده است که قانونگذار ما در این مورد چنین بیان داشته است که: «مسئولیت جزایی و تطبیق جزا به شخصی متوجه می‌گردد که با اراده آزاد و در حالت صحت عقل و ادراک، عمل جرمی را مرتکب شود.»^۲

مطلب سوم: اساس و مبنای مسئولیت جزایی

مسئولیت جزایی به عنوان مهم‌ترین بحث در حقوق جزای عمومی به شمار می‌رود. این موضوع از گذشته‌های دور که حتی می‌توان آنرا با خلقت انسان همگام دانست. همچنان در گذشته و در حال حاضر مورد توجه دانشمندان حقوق جزا قرار گرفته و در مورد آن پرداخته اند. به این اساس، دانسته می‌شود که وقتی جرم واقع شود، چه کسی در قبال آن مسئول می‌باشد و اصولاً مسئولیت جزایی به چه مفهوم می‌باشد و به اساس کدام دلایل شخص مسئول دانسته شده و مورد مجازات قرار می‌گیرد؟ به منظور وضاحت بیشتر و حل سوالات فوق به بررسی این موضوع از منظر فقه و قانون می‌پردازیم.

جزء اول: اساس مسئولیت جزایی از دید فقه

در نظام‌های دینی که منشاء و منبع الهی دارند، اساس مشروعیت و الزام آور بودن احکام و دستورات و به پیروی آن مسئولیت و سایر قوانین حقوق اعم از مدنی، جزایی و سیاسی و... تعالیم و مبانی می‌باشد. در شریعت اسلامی ملاک مبنای تشریح احکام الهی (اوامر و نواهی) مصالح و مفاسد واقعی است. از آنجا که الله متعال عالم و قادر مطلق است، هر آنچه در خلقت موجودات و از جمله انسان لازم بوده و به مصلحت اوست در قالب آموزه‌های الهی پیش‌بینی شده تا انسان بتواند بر پایه این تعالیم تمام روابط خود اعم از فردی و اجتماعی را شناخته و سامان بخشد. در حقوق جزای اسلام ملاک وضع احکام جزایی، حفظ مصالح ضروری و جلوگیری از تعدی و تجاوز بر آنها است که این مصالح عبارت‌اند از:

^۱ - وزارت عدلیه، قانون اساسی افغانستان، کابل: ریاست نشرات وزارت عدلیه، شماره ۸۱۸، ۱۳۸۲. فقره ۱، ماده ۵.

^۲ - وزارت عدلیه. کود جزای افغانستان، جریده رسمی، کابل: مطبعه دولتی، شماره ۱۲۶۰. ۱۳۹۶. ماده ۱۰.

حفظ جان، حفظ مال، حفظ نسب، حفظ دین و حفظ ناموس. اکثر فقهاء به صورت ضمنی در ابوابی چون حدود، قصاص و دیات به مسئولیت جزایی اشاره نموده اند و اساس مسئولیت جزائی در دین مقدس اسلام از همان بدو انتشار گذاشته شده است.^۱

عبدالقادر عوده (دانشمند مصری) با بررسی کتب فقهی مسئولیت جزایی را چنین تبیین می کند: «مبنای مسئولیت جزایی در شرع اسلام آن است که انسان نتایج آن دسته از اعمال ممنوعه ای را که با اختیار و آگاهی از محتوا و نتایج شان ارتکاب نموده، تحمل کند. بنابراین، چنانچه کسی فاقد اراده است، مانند: شخص (مکره) با شخصی که در حال انجام مرتکب عمل ممنوع (حرام) شده باشد، از نظر جزایی مسئول نخواهد بود و کسی که در جریان عمل ممنوع شده اراده داشته ولی به ماهیت آن فعل آگاهی نداشته باشد، مانند طفل و مجنون که اینها از نظر جزایی مسئول قلمداد نخواهد شد. بناء مسئولیت جزایی در شریعت مبتنی بر سه رکن است؛ اول آن که انسان عمل ممنوعه ای را به انجام رسانده باشد. دوم آن که عمل ارتكابی توأم با اختیار باشد. سوم آن که فاعل به ماهیت عمل خود آگاهی کامل داشته باشد. وقتی این سه رکن جمع شوند مسئولیت جزایی تحقق میابد.^۲

در فقه اسلامی بخاطر اثبات مسئولیت عامل ضرر و زیان به کار برده می شود. انسان آزاد خلق شده است، افعال نیک و بد توسط ارشادات الهی و سنت نبوی به مردم بیان شد تا آن ها از حل و حرمت افعال آگاه شوند و کارشایسته را مرتکب و از آنچه ناپسند و به ضرر مردم دیگر است، اجتناب ورزند. بنابراین مبنای مسئولیت بر اصل خود ارادیت انسان و موجودیت تقصیر بنا نهاده شده است. شخصی که با داشتن آزادی، اراده و اختیار و شعور و آگاهی عملی را مرتکب می شود، یا واجبی را ترک می کند که با اجراء یا امتناع از آن مامور شده است، مسئول جزائی پنداشته می شود. در دین مقدس اسلام نه تنها موضوع تقصیر مهم بوده، بلکه موجودیت مسئولیت ناشی از خطر نیز از نظر دور نبوده است که آثار آن را می توان در جرایم خطای محض مشاهده نمود. مفهوم تقصیر درینجا شامل هر نوع عمل اجرائی یا اهمالی می شود که به قصد یا خطا (غفلت، بی مبالاتی و بی احتیاطی) از طرف عامل سرزده و موجب صدمه بدنی یا ضرر به دیگران شده است.^۳

^۱ - حنیف، محمد ولی، فقه عقوبات. انتشارات نویسا، چاپ اول، کابل- ۱۳۹۷. ص ۱۲۱.

^۲ - عوده، عبدالقادر، التشریح الجنائی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، ج ۱، دارالکتب العلمیة، لبنان، بی تا. ص ۳۱۲.

^۳ - سلطانی، سلطان شاه، حقوق جزای اسلام. چاپ دوم، کابل: انتشارات سعید، سال ۱۳۹۶. ص ۹۷.

جزء دوم: اساس مسئولیت در قوانین افغانستان

مسئولیت جزایی در لغت به معنای مؤظف بودن به انجام کاری و مسئول کسی است که تعهدی در قبال دیگری برعهده دارد که اگر از ادای آن سرباز زند از او بازخواست می شود. بدین ترتیب، مسئولیت همواره با التزام همراه است. در حقوق مدنی، این التزام در قالب جبران خسارت و در حقوق جزا در قالب تقبل آثار و عواقب عمل مجرمانه نمود پیدا می کند. برای تحقق مسئولیت جزایی دو شرط ضروری است: از یک سو قابلیت پاسخگویی و از سوی دیگر، تحقق تقصیر.^۱

مسئولیت جزایی یک موضوع عمده و مهم بوده که اساس و مبنای آن در قوانین افغانستان آمده است. قانون گذار افغانستان نیز مسئولیت جزایی را یکی از مسئولیت های عمده می داند که انسان ها با انجام اعمال خلاف قانون مورد تعقیب عدلی و قضایی قرار می گیرند که در ماده (۲۶) قانون اساسی افغانستان آمده است که: «جرم یک عمل شخصی است. تعقیب، گرفتاری یا توقیف متهم و تطبیق مجازات بر آن به شخص دیگری سرایت نمی کند، علاوه بر اینکه از ماده مذکور مسئولیت جزایی شخص استنباط می گردد، شخصی بودن مسئولیت جزایی نیز گرفته می شود که مسئولیت جزایی تنها مربوط کسی می شود که مرتکب عمل جرمی شده باشد.

همچنان در ماده (۲۶) کود جزای افغانستان در مورد مسئولیت جزایی چنین صراحت دارد که: «مسئولیت جزایی و تطبیق جزاء به شخصی متوجه می گردد که با اراده آزاد و در حالت صحت عقل و ادراک، عمل جرمی را مرتکب شود». بناء از این ماده دانسته می شود که اساس مسئولیت جزایی در قوانین افغانستان بر مبنای موجودیت اراده آزاد و صحت عقل و ادراک می باشد. به این اساس اگر شرایط فوق در حالت ارتکاب عمل جرمی در شخص موجود نباشد، مسئولیت جزایی متوجه آن نگردیده و مجازات نمی گردد. برای تحقق مسئولیت جزایی باید ارکان سه گانه مسئولیت وجود داشته باشد که عبارتند از عنصر قانونی، مادی و معنوی. مسئولیت جزایی نوعی الزام شخصی به پاسخگویی آثار و نتایج نامطلوب پدیده جزایی جرم است. از دیدگاه جزایی، ارتکاب جرم یا هر نوع تخطی از قوانین و مقررات جزایی به

^۱ - غلامی، حسین، مبانی حقوق و عدالت جزایی در افغانستان. کابل: انتشارات gtz، ۱۳۸۵. ص ۹۸.

تنهایی نمی تواند خود موجب مسئولیت جزایی باشد، بلکه برای اینکه مرتکب جرم را از نظر اخلاقی و اجتماعی مسئول و قابل مجازات بدانیم لازم است که اولاً: رفتار شخص مجرم که عمل مجرمانه را مرتکب گردیده در حالت صحت عقل و ادراک از آن نشأت گرفته باشد و نیز چگونگی پندار، کردار و جریان تصمیم گیری او را مشخص کند. ثانیاً: عمل مجرمانه ای که با اندیشه، قصد و خواست مرتکب، در خارج تحقق یافته است باید حاکی از نیت بد مرتکب یا از روی خطای وی باشد. رعایت این دو نکته در اجرای مجازات و امر رسیدگی به جرم لازم و ضروری بوده و احراز وقوع جرم از ناحیه مرتکب شرط اساسی و نخستین پایه مسئولیت جزائی محسوب می شود.^۱

ثالثاً: به نظر عدالت جزائی، برای اینکه مرتکب جرم را مسئول بشناسیم، علاوه بر اراده ارتکاب و سوء نیت یا تقصیر جزائی باید بین جرم انجام شده و فاعل آن قابلیت انتساب موجود باشد، تا بتوان او را مستحق مجازات دانست و لذا قابلیت انتساب نیز از اجزاء لازم مسئولیت جزائی است که به آن اشاره می کنیم.^۲

بطور کلی، هرکسی که با علم و اطلاع دست به ارتکاب جرم می زند لزوماً مسئول شناخته نمی شود، بلکه علاوه بر تحقق اراده ارتکاب و سوء نیت یا تقصیر جزائی باید دارای اهلیت و خصوصیات فردی متعارفی باشد تا بتوان وقوع جرم را به او نسبت داد. در نتیجه، وقتی انسان از نظر جزائی مسئول شناخته می شود که مسبب حادثه ای باشد یعنی بتوان آن حادثه را به او نسبت داد. پس مسئولیت جزائی، محصول نسبت دادن و قابلیت انتساب است. مقصود از قابلیت انتساب آن است که بر مقامات قضائی معلوم گردد که فاعل جرم، از نظر رشد جسمی و عقلی و نیروی اراده و اختیار، دارای آنچنان اهلیتی بوده است که می توان رابطه علیت بین جرم انجام یافته و فاعل آن احراز می شود.^۳

مطلب چهارم: حکمت و فلسفه مجازات از دید شریعت اسلام و قانون

الله متعال به منظور استحکام نظام جامعه بشری، تأمین عدالت و حفظ حیات بشر، مجازات را مشروعیت بخشید و در قوانین افغانستان که بر اساس فقه اسلامی وضع شده است

^۱ - محسنی، مرتضی. کلیات حقوق جزا، ج ۱، چاپ سوم، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۲. ص ۵۵-۵۶.

^۲ - ولیدی، محمد صالح. بایسته های حقوق جزای عمومی، چاپ اول. تهران: انتشارات خورشید، ۱۳۸۲. ص ۸۳.

^۳ - همان، ص ۸۴.

نیز مجازات مشروع دانسته شده و در برابر عمل خلاف قانون، واکنش و عکس العمل خاص در نظر گرفته و مجازات معین بیان کرده است. اسلام دین کامل و جامع است که تمام ابعاد زندگی انسانها را مورد بررسی قرار داده است و در هیچ بُعد سکوت نکرده است. بنابر این در مورد جرم و مجازات نیز بیاناتی دارد که الله متعال در آیت قرآنکریم در مورد مجازات عادلانه چنین بیان نموده است که: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ »^۱.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! درباره کشتگان، (قانون مساوات و دادگری) قصاص بر شما فرض شده است (و باید در آن کسی را به گناه دیگری نگرفت، و بلکه): آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن است. پس اگر کسی (از جنایتش) از ناحیه برادر (دینی) خود، گذشتی شد (و یکی از صاحبان خون‌بها کشته را بخشید، و یا حکم قصاص تبدیل به خون‌بها گردید، از سوی عفو کننده) باید نیک رفتاری شود و (سختگیری و بد رفتاری نشود، و از سوی قاتل نیز به ولی مقتول) پرداخت (دیه) با نیکی انجام گیرد (و در آن کم و کاست و سهل‌انگاری نباشد). این (گذشت از قاتل و اکتفاء به دیه مناسب) تخفیف و رحمتی است از سوی پروردگارتان. پس اگر کسی بعد از آن (گذشت و خوشنودی از دیه) تجاوز کند (و از قاتل انتقام بگیرد) او را عذاب دردناکی خواهد بود.^۲

اینکه در مجازات نمودن چی حکمتی وجود دارد و چرا ما یک شخص زنده به اراده کامل از بین می‌بریم در برابر عمل جرمی که انجام داده است؟ جواب این سوالات را الله متعال در یک آیت قرآن به طور واضح و صریح بیان نموده است و می‌فرماید: « وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ».

ترجمه: ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات و زندگی است (بنابر مصلحت و حکمتی که در آن، دقائق و نکاتی که در همه احکام است. این است که قانون قصاص را برای شما وضع کردیم تا از تجاوز و خونریزی بپرهیزید.) باشد که تقوا پیشه کنید.^۳

^۱ - سورة البقرة: آية ۱۷۹.

^۲ - خرم دل، مصطفی، تفسیر نور. طبع احسان، تهران، ۱۳۸۴. ص ۶۸.

^۳ - همان، ص ۶۵.

خداوند متعال بر بندگان مومن خویش منت می نهد که «القصاصُ فی القتلِ» برابری در قصاص را بر آنها فرض گردانیده است و این که قاتل به همان صورتی کشته شود که مقتول کشته شده است. این عمل در واقع اقامه عدل و انصاف بین بندگان است. و مخاطب قرار دادن عموم مومنان دلیل بر این است که بر همه آنها، حتی وارثان قاتل و بر خود قاتل واجب است تا به ولی مقتول کمک کنند، به نحوی که اگر خواست قصاص نماید بالای ولی قاتل واجب است تا به ولی مقتول کمک کنند که باید قاتل را در دسترس او قرار دهند، و برای آنها جایز نیست که از اجرای قصاص جلوگیری کنند، و ولی را از قصاص گرفتن باز دارند، آنگونه که رسم جاهلیت و کسانی که مانند آنها بودند، بر آن جاری بود.^۱

جزء اول: دفاع اجتماعی

یکی از فلسفه های اجرای مجازات اینست که از حقوق اجتماع و افرادی که در آن زندگی می کند حمایت صورت گرفته و نگزارند تا حقوق اجتماع زیر پا شود و این در شریعت اسلام و قانون افغانستان پذیرفته شده است. بنابر این برای محافظت خود و دفع مخاطرات به دور یکدیگر گرد آمده و با هم «قرار داد اجتماعی» منعقد می کنند. در چنین جامعه ای هر گاه کسی مرتکب جرم شود، با میل و اراده، قراردادی را که با جامعه بسته بود نقض کرده است. متصدیان امر، با محاکمه مقصر و اعلام حکم مجازات، در واقع ثابت می کنند و به عموم اعلام می کنند که این شخص قرارداد اجتماعی را نقض کرده است و بنابر این عضو جامعه نیست و چون تعهد خود را لغو نموده باید به عنوان پیمان شکن، تبعید و یا به اسم دشمن جامعه، نابود گردد. چنین فردی دیگر استحقاق محافظت شدن از ناحیه آن جامعه را نداشته و جامعه حق دارد که چنین فردی را به مجازات برساند.^۲

جزء دوم: اجرای عدالت مطلق

عدالت یکی از اساسی ترین فلسفه اجرای مجازات است، زیرا با شخصی که حقوق جامعه و افراد را مراعات نکرده و مرتکب عمل خلاف قانون و شریعت گردد، عکس العمل صورت نگیرد، اینجاست که عدالت جایگاه خود را از دست داده و نظام جامعه برهم می خورد. برخی

^۱ - خرم دل، مصطفی، تفسیر نور. طبع احسان، تهران، ۱۳۸۴. ص ۶۹.

^۲ - دریز، غلام محی الدین. حقوق جزاء در فقه اسلامی و قوانین وضعی، ج ۱، کابل: ریاست نشرات ستره محکمه، ۱۳۶۹. ص ۶۵.

از فیلسوفان و نویسندگان اخلاقی و مذهبی، هدف مجازات را صرف نظر از نفع اجتماعی آن، اجرای «عدالت مطلق» می دانستند. از جمله این دانشمندان کانت به این نظر است که مجرم باید مجازات گردد و حتی اگر فایده ای نیز برای جامعه از نظر مجازات متصور نباشد، اجرای آن به لحاظ تجاوز به حریم اخلاق و عدالت ضروری است. به نظر وی هدف مجازات، صرف نظر از نفع جویی و رفع ضرر همان مجازات و سزای عمل خلاف قانون و اخلاق است که اتفاق افتاده است، نه نفع اجتماعی.^۱

جزء سوم: پیشگیری و ترس مجرم از مجازات

اعتقاد صاحبان این نظریه آن است که مجازات با دو شیوه مهم پیشگیری و ترس مجرم از مجازات میزان جرم را کاهش می دهد. به عقیده آنان، اگر برای مجرم طی مدت خاصی موانعی وجود داشته باشد، کمترین آن این است که طی این مدت مرتکب سرقت، تجاوز به عنف یا هر جرم دیگری نخواهد شد. در باب مجازات با توجیه کاهش جرم، نظریه ترس نیز مورد پذیرش و تأیید برخی از دانشمندان است. مراد آن است که مجرم به خاطر ترس از مجازات، از ارتکاب جرم منصرف گردد. طرفداران این نظریه بر این باور هستند که مجازات و مجازات مجرمان، اصولاً باعث کاهش وقوع جرم خواهد شد و اگر مجازات باعث ترس نگردد، دیگر افراد جامعه نیز ممکن است مرتکب جرم شوند. در این توجیه، تنها به فرد مجرم که قبلاً به قوانین تجاوز کرده است توجه نمی شود، بلکه تمامی افراد جامعه مورد توجه قرار دارند.^۲

جزء چهارم: اصلاح و تربیت مجرمان

بزرگترین هدفی که مجازات آنرا دنبال می کند و دانشمندان حقوق جزا، به ویژه طرفداران مکتب دفاع اجتماعی، برای مجازات قایل اند، اصلاح و تربیت مجرمان است. چه هدف عالی تر از آن که بتوان هنگام اجرای مجازات، مجرم را اصلاح نموده، وی را چون فرد سالم و شرافتمند تحویل جامعه داد. مکتب دفاع اجتماعی معتقد است که یکی از وظایف اولیه دولت در اجرای مجازاتی سلب کننده آزادی، اصلاح و تربیت مجرمان است. طرفداران

^۱ - نوریها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی. انتشارات کانون وکلای عدالت، چاپ اول، تهران- ۱۳۶۹. ص ۷۷.

^۲ - سلطانی، سلطان شاه. حقوق جزای اسلام، چاپ دوم، کابل: انتشارات سعید، ۱۳۹۶. ص ۸۹.

این نظریه معتقدند که دیدن مجازات مجرم ضربه روحی دردناکی بر وی وارد می آورد و بدین ترتیب او خواهد فهمید که راهش خطا بوده است و ممکن است تصمیم بگیرد که زندگی خود را در آینده اصلاح کند.^۱

مطلب پنجم: توجیحات متفاوت در مورد مجازات

یکی از مسایل مهم که توجه تمامی حقوق دانان و فیلسوفان را به خود جلب نموده است، چگونگی توجیه اخلاقی مجازات است. در دید کلی از دو منظر کاملاً متفاوت میتوان به این موضوع پرداخت. یکی دیدگاه آینده نگر (هدف شناسی). این دیدگاه مجازات را به منظور رسیدن به اهدافی در آینده می داند که به مجازات بیان گردیده است، یعنی مجازات را مشروع می داند تا به اهدافی در آینده برسد.^۲

ثانیاً دیدگاه گذشته نگر (مکافات) می باشد که به اساس این دیدگاه مجازات به منزله تاوان جرم است. یعنی این دیدگاه مجازات را متناسب و به اندازه جرم دانسته و مجازات را به عنوان تاوان جرم می داند. به طور مثال اگر یک شخص، شخصی را یک ضربه بزند و آن شخص نیز به منظور گرفتن تاوان عمل جرمی که بالایش صورت گرفته، شخص زنده را مورد یک ضرب قرار بدهد، اینجاست که شخص تاوان خود را گرفته است. بنابر این، دانسته می شود که در دیدگاه آینده نگر یا هدف شناسی، توجیه مجازات بر اساس تحصیل اهدافی در آینده است؛ اهدافی که انتظار می رود به واسطه تحمل نوع خاصی، یا به طور کلی هر مجازاتی، تأمین گردد.^۳

نقطه مقابل این دیدگاه، دیدگاه گذشته نگر نسبت به مجازات است. مؤلفه های این دیدگاه تأکید بر مفاهیمی از قبیل به حق رسانیدن و تناسب جرم و مجازات دارند. در این جا توجه به نتایج بعدی مجازات معیار نیست بلکه تأکید بر خطایی است که مجرم انجام داده است. در ادامه به بررسی این دو دیدگاه خواهیم پرداخت، اما مناسب است بحث را با دیدگاه گذشته نگر «نظریه مکافات» بیان نماییم.^۴

^۱ - رسولی، محمد اشرف، علل موجه جرم، کابل: نشر مرکز نشراتی فضل، ۱۳۶۴. ص ۹۰.

^۲ - همان، ص ۱۰۴.

^۳ - بکاریا، سزار. رساله جرایم و مجازات، ترجمه: محمد علی اردبیلی، چاپ دوم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۵. ص ۳۲.

^۴ - همان، ص ۲۷.

اساس نظریه مکافات این است که مجازات تاوان جرم است. به این معنا که اگر کودکی به کودک دیگر ضربه ی وارد کند، دومی ممکن است به او بگوید «کاری میکنم که تاوان آن را بدهی» و همین که به خاطر آن ضربه، متقابلاً ضربه ی به او بزند تاوان خود را پرداخته است. در مفهوم رسمی مجازات مجرمین نیز همین استعاره به کار میرود؛ چنان که بیشتر اوقات گفته میشود مجرم از جامعه قرض دار است و همین که مجازات را تحمل می کند قرض خود را ادا کرده است.^۱

اگر به طور دقیق سوال را مطرح نماییم اینکه چگونه مجازات پرداخت جرم است؟ در صورت توجه به معنای لغوی واژه «پرداخت»، آن گونه که در دعاوی مدنی معمول است، مطلب روشن است. به عنوان مثال، اگر من به اموال کسی خسارتی وارد کنم و او علیه من اقامه دعوا نماید چنان که محکمه مرا به پرداخت مبلغی به خاطر خسارت محکوم نماید به معنای دقیق تاوان خسارتی را که ایجاد کرده ام، پرداخت نموده ام.^۲

اما اگر از قلمرو خسارت های مدنی به قلمرو مجازات وارد شویم روشن نیست چگونه اجرای مجازات زندان تاوان جرم ارتكابی است. تا آنجا که به قربانی جرم مربوط می شود زندان رفتن مجرم خسارتی را از وی جبران نمی کند، زیرا زیان و ضرری که وی متحمل شده است همچنان باقی است. درست است که عامل ایجاد ضرر به خاطر آن متحمل خسارت شده است اما آیا آسیب وارد شده به مجرم جایگزین خسارت متضرر می گردد؟ در مورد این مطلب هیچ گونه توضیحی ارائه نشده است. در برخورد با این مشکل گاهی اوقات قائلین به مکافات، اصطلاح دیگری به نام «تعادل» را به کار میبرند. به گونه قدیمی و سنتی عدالت، حافظ تعادل دو کفه ترازو است؛ در یک کفه، جرم به عنوان عامل بر هم زننده توازن و در کفه ی دیگر مجازات به عنوان احیاء کننده توازن است. با وجود این، کاربرد این اصطلاح که قناعت همه را حاصل کند، مشکل است؛ یعنی چگونه مجازات مجرم می تواند موجب توازن حقوق گردد. علاوه بر این که از نظر متضرر، خسارت های او هم چنان باقی است و معلوم نیست چگونه تحمیل ضرر مساوی به مجرم (از قبیل محرومیت از آزادی) موجب سر و

^۱ - سلطانی، سلطان شاه. حقوق جزای اسلام، چاپ دوم، کابل: انتشارات سعید، ۱۳۹۶. ص ۷۶.

^۲ - مقتدر نژاد، محمد. مجازات اعدام در محاکم عمومی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۷. ص ۴۲.

سامان دادن به امور است^۱. سومین اصطلاحی که بیش تر توسط قائلین به مکافات به کار میرود اصطلاح «امحا» یا «الغا» است. چنان که گفته میشود مجازات مجرم «پاک کردن تخته است»^۲.

همانگونه که مورد بحث قرار گرفت، در مورد مجازات توجیهاات مختلف صورت گرفته است. در هر حال، در مورد مجازات، توسل به حسن فطری به نظر قانع کننده نمی رسد، زیرا خلاف اموری مثل لذت یا آزادی که خوبی آنها تقریباً جهانی است، ارزش و حسن مجازات نمودن افراد دست کم در مقام بیان، سخت مورد مناقشه است. همراهی با بحث توجیه مجازات از راه توسل به خوبی ذاتی آن تدبیری نیست که بتوان با تکیه بر آن بر بسیاری از عقاید مخالف غلبه نمود. این ادعا که استحقاق مجازات مجرم اصلی بدیهی است با مشکلات مشابهی رو به رو است. برخی مؤلفین، این مطلب را که مجرم بی هیچ چون و چرا مستحق مجازات است این گونه توضیح داده اند که اگر فرد معینی قاعده معینی را با علم به این که دارای مجازات معینی است زیر پا بگذارد، برای مجازات کردن او نیاز به هیچ دلیل دیگری نیست. همه مطلب این است که مجازات به دنبال جرم است^۳.

مطلب ششم: اصول اساسی مجازات در اسلام

وقتی که مبنای مجازات در اسلام را رحمت به انسانها، تأمین مصلحت ایشان و دفع مفسد از آنان دانستیم، اصول اساسی بر این مبنا مترتب می گردد که لزوماً باید در مجازات اسلامی رعایت گردد تا هدف اساسی آن تحقق یابد و ما تنها به مهمترین این اصول اشاره می کنیم که عبارتند از:

اصل اول: تناسب بین مجازات و جرم باید مراعات گردد. این اصل در حقیقت از نتایج عدالت پروردگار است. افزون بر این، مجازات بر اساس ضرورت، تشریح گردیده و خلاف اصل تلقی می گردد. بنابر این در اعمال آن باید به قدر لازم اکتفا گردد و همچنان که در خوراندن دوا به مریض به اندازه نیاز بسنده می شود، در مجازات نیز باید تناسب بین مجازات و جرم

^۱ - ولیدی، محمد صالح. بایسته های حقوق جزای عمومی، چاپ اول. تهران: انتشارات خورشید، ۱۳۸۲. ص ۳۷-۳۸.

^۲ - نوریها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی. انتشارات کانون وکلای عدالت، چاپ اول، تهران- ۱۳۶۹. ص ۵۴.

^۳ - دریز، غلام محی الدین. حقوق جزاء در فقه اسلامی و قوانین وضعی، ج ۱، کابل: نشرات ستره محکمه، ۱۳۶۹. ص ۶۵-۶۶.

در نظر گرفته شود^۱.

اصل دوم: چنانکه گفتیم مجازات برای مصلحت جامعه جعل گردیده است؛ بنابر این آنگاه که جرمی انجام شد، باید مجازات به گونه ای باشد که مجرم را تأدیب کند و دیگران را از ارتکاب جرم باز دارد. به عنوان نمونه، به جهت اهمیتی که اسلام برای انسان و شخصیت او قائل است کشتن ناحق یک انسان را به منزله کشتن تمامی انسانها تلقی نموده است و الله متعال در این مورد میفرماید: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا»^۲. ترجمه: هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل، یا فساد در زمین بکشد، چنان است که گوئی همه انسانها را کشته است^۳.

اصل سوم: چون هدف مجازات، تأمین مصلحت جامعه است، به اقتضای مصلحت جامعه می تواند شدت و ضعف پیدا کند و هرگاه مصلحت جامعه مقتضی اعمال مجازات شدید است، شدت یابد و هرگاه مصلحت جامعه اعمال مجازات کمتری را اقتضا کند، تخفیف پیدا کند. این امر با پیروی از فقه اسلامی تأمین گردیده است^۴.

اصل چهارم: تأدیب مجرم نیز از اهداف مجازات در اسلام به شمار می رود؛ ولی تأدیب، برخلاف آنچه در برخی از نظریه ها اظهار شده است، هرگز به معنی انتقام نیست. بلکه چنانکه برخی از فقها نیز گفته اند: «تأدیب در اشخاص مختلف، اشکال متفاوتی پیدا می کند؛ برخی نیازمند تأدیب شدیدتر و برخی نیازمند تأدیب ضعیف تری هستند. از سرخسی نقل شده است که از این رو، تعیین میزان تعزیر بر عهده قاضی نهاده شده است. چرا که هدف آن، بازداشتن است و انسانها دارای اوصاف متفاوتی هستند؛ ممکن است کسی با یک صدای بلند از ارتکاب جرم منع گردد و دیگری محتاج تازیانه باشد و مجرم نیز تنها با زندان و حبس از ارتکاب جرم بازداشته شود»^۵.

^۱- فیض، علی رضا، حقوق جزای عمومی اسلام، ج ۲، چاپ اول، تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۷. ص ۸۰.

^۲- سوره مائده: آیه ۳۲.

^۳- خرم دل، مصطفی، تفسیر نور، طبع احسان، تهران، ۱۳۸۴. ص ۲۶۰.

^۴- فرید، محمد محسن، حقوق جزای اختصاصی. چاپ چهارم، کابل: حامد رسالت، محل چاپ مطبعة الفاروق. ۱۳۹۳. ص ۹۰.

^۵- فاریابی، محمد عظیم، حقوق جزای اختصاصی. چاپ اول، کابل: مطبعة سعید، سال ۱۳۹۵. ص ۱۹۴.

مطلب هفتم: اصول حاکم بر مجازات از دید قانون

برخی از اصول در نظام جزایی افغانستان وجود دارد که در تعیین مجازات در نظر گرفته می شوند که ما در اینجا به شرح آنها می پردازیم.

جزء اول: اصل قانونی بودن مجازات

یکی از اصول عمده و اساسی در نظام جزایی افغانستان اصل قانونی بودن آن است. اصل قانونی بودن علاوه بر جرم در مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی نیز حاکم است و بدین معنی است که حکم به مجازات باید به موجب قانون باشد. زیرا در مورد این اصل در ماده (۲۷) قانون اساسی افغانستان چنین بیان گردیده است: «هیچ عملی جرم شمرده نمی شود مگر به حکم قانونی که قبل از ارتکاب آن نافذ گردیده باشد. هیچ شخص را نمی توان تعقیب، گرفتار و یا توقیف نمود، مگر بر طبق احکام قانون. هیچ شخص را نمی توان مجازات نمود، مگر به حکم محکمه با صلاحیت و مطابق به احکام قانون که قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام نافذ گردیده باشد».

همچنان در ماده (۷) کود جزای افغانستان که چنین آمده است: «هیچ عملی جرم شمرده نمی شود، مگر به حکم قانونی که قبل از ارتکاب آن، نافذ گردیده باشد.» به این اساس دانسته می شود که هر عملی منوط به این است که قانون آنرا جرم پنداشته و مجازات بر آن تعیین کرده باشد، چون به غیر از آن هیچ عملی جرم پنداشته نشده و شخص مرتکب مجازات قرار نخواهد گرفت».

جزء دوم: اصل تساوی مجازات

اصل تساوی مجازات ریشه در اصل «تساوی افراد در برابر قانون» دارد. تساوی افراد در برابر قانون امری است که مورد اجماع و قبول عموم بشریت بوده و ریشه در طبیعت و فطرت انسان دارد. به طوری که هر فردی در درون خود این حق را احساس می کند که در مقایسه با دیگر هموعان خود از حقوق مساوی برخوردار بوده و هیچ گونه ظلم نسبت به او اعمال نگردد.

همچنان اصل تساوی یکی از اصول عمده در نظام جزایی افغانستان در نظر گرفتن مساوات است که تمام کسانی که مرتکب جرم مستلزم مجازات می شوند در مقابل قانون مساوی هستند

و هیچ کس نمی تواند در صورت ارتکاب جرم از مجازات بگریزد^۱. همچنان در ماده (۲۲) قانون اساسی افغانستان آمده است که: « هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می باشند».

قانونگذار در کود جزای افغانستان نیز در مورد اصل تساوی طرفین دعوای جزایی در برابر قوانین چنین اظهار نموده است: «مظنون، متهم و محکوم بدون نظر داشت تعلقات ملیتی، نژادی، زبانی، قبیله ای، دینی یا مذهبی، عقیده سیاسی، جنس، تحصیل، شغل، نسب، دارایی، موقف اجتماعی، محل سکونت و اقامت در برابر قانون از تساوی کامل برخوردار می باشند»^۲. اصل تساوی اشخاص در برابر قانون و منع تبعیض، دو روی یک سکه است. لازمه برابری، عدم تبعیض است. همچنان گفته شده است: «منع تبعیض، همراه برابری در مقابل قانون و حمایت برابر قانون از افراد از اصول عمومی حقوق بشر شمرده می شود». در قلمرو جزایی میتوان گفت که این اصل از اصول اساسی حقوق جزا به شمار می رود؛ زیرا هدف مهم حقوق جزا، اجرای عدالت است و در صورت تبعیض، عدالتی وجود نخواهد داشت. به همین دلیل، کود جزا در ماده (۶) بر اصل تساوی اشخاص در برابر قانون تأکید کرده و هر نوع تبعیض بر مبنای تعلقات ملیتی، نژادی، زبانی، قبیله ای، دینی، مذهبی، عقیده سیاسی، جنس، تحصیل، شغل، نسب، دارایی، موقف اجتماعی، محل سکونت و اقامت را مردود شمرده است^۳.

اصل برابری افراد (منع تبعیض) در دین مقدس اسلام جایگاه رفیع و بلندی دارد. بررسی کامل این اصل از دید اسلام، مجال وسیع تری می طلبد، ولی در اینجا به اختصار به ذکر آیات، احادیث پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و سیرت خلفای راشدین اکتفا می شود:

الف: قرآنکریم: الله متعال در این مورد به صراحت بیان می نماید که: « يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ

^۱- میلانی، علی رضا، نگرشی بر اصل قانونی بودن جرایم و مجازات. چاپ اول، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۶. ص ۱۶۳.

^۲- کود جزا، پیشین، ماده ۶.

^۳- بنیاد آسیا، شرح کود جزا، ج ۱، چاپ اول، کابل افغانستان، برگ آرابی: ذاکر، محمد افضل، ۱۳۹۸. ص ۴۷.

خَبِيرٌ»^۱.

ترجمه: اي مردمان! ما شما را از مرد و زني (به نام آدم و حواء) آفريده‌ايم، و شما را تيره تيره و قبيله قبيله نموده‌ايم تا همدیگر را بشناسيد (و هر کسي با تفاوت و ویژگی خاص دروني و بيروني از ديگري مشخص شود، و در پيکره جامعه انساني نقشي جداگانه داشته باشد). بي‌گمان گرامي‌ترين شما در نزد خداوند متعال متقي‌ترين شما است. خداوند مسلماً آگاه و باخبر (از پندار و کردار و گفتار شما، و از حال همه‌کس و همه چيز) است. از اين آيت قرآن عظيم الشان به وضاحت دانسته می‌شود که تمامی انسانها در نزد الله متعال هيچ تفاوتی و برتریت ندارند، مگر به اساس تقوا. اين موضوع خود بيان کننده اصل تساوی از دید شريعت اسلامي می‌باشد. از نظر رويه عملي نیز اصل برابری در نزد پيشوايان اسلام اصلي تثبیت شده بوده است.

به پيروی از همين تعاليم والای اسلامي، سازمان کنفرانس اسلامي اصل برابری را در اعلاميه اسلامي حقوق بشر به رسمیت شناخته است. ماده (۱) اعلاميه مذکور به برابری همه مردم در اصل شرافت انساني و تکليف و مسئوليت تأکيد می‌کند و هر نوع تبعيض را مردود می‌داند. بند الف ماده (۱۹) اين اعلاميه می‌گويد: مردم در برابر شرع مساوی هستند. در اين امر حاکم و محکوم نیز با هم برابرند. همچنان بند (ب) اين ماده برابری در پيشگاه محاکم را به شرح ذيل شناسايی کرده است: مراجعه و پناه بردن به محکمه حقی است که برای همه تضمین شده است.^۲

جزء سوم: اصل شخصی بودن مجازات

یکی ديگر از اصول حاکم بر مجازات شخصی بودن آن است که مجازات فقط نسبت به مرتکبان جرم قابل اعمالند و شخص ديگر را نمی‌تواند به اعتبار جرم ارتكابی توسط ديگری مجازات کرد مگر در موارد استثنایي مثل مسئوليت عاقله در خطای محض و مسئوليت ناشی از فعل غير که قبلاً بحث شد. و اين آيت قرآن عظيم الشان بر اين امر دلالت دارد که الله متعال

^۱ - سوره حجرات، آيه ۱۳.

^۲ - اعلاميه اسلامي حقوق بشر، (مصوب ۱۴ محرم ۱۴۱۱ ق) اجلاس شورای وزرای امور خارجه سازمان کنفرانس اسلامي در قاهره، مرکز مطالعات حقوق بشر دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲. ص ۱۴۴.

میفرماید: « وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ».^۱

ترجمه: هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد.^۲ یکی از خصوصیات مجازات، اصل مسئولیت جزایی و شخصی بودن مجازات است. یعنی مجازات تنها نسبت به شخص مرتکب جرم اعمال می‌شود و نه کسان وی و در این مورد ماده (۹) کود جزای افغانستان چنین صراحت دارد که: «جرم عمل شخصی است و جزای مترتب بر آن به شخص دیگری سرایت نمی‌کند.»

جزء چهارم: اصل فردی کردن مجازات

بر اساس این اصل قاضی در اعمال مجازات نسبت به مجرم باید کوشش کند تا با توجه به شخصیت مجرم و موقعیت وی و اوضاع و احوال جرم ارتكابی از بین حداقل و حداکثر مجازات قانون جرم، مجازاتی که متناسب با شخصیت مجرم است را تعیین و مورد حکم قرار دهد. تشکیل پرونده شخصیت در مورد مجرمان بر اساس این اصل قابل توجیه است. تأسیسات حقوقی تخفیف و تبدیل مجازات و تعلیق و... از ابزارهای تأمین اصل فردی کردن یا متناسب کردن مجازات می‌باشند.^۳

مطلب هشتم: انواع مجازات از منظر شریعت اسلامی و قانون

در این مطلب انواع مجازات از دید فقه و قانون مورد بررسی قرار گرفته است که در اینجا به شرح و توضیح هر یک از آنها به طور تفصیلی می‌پردازیم. زیرا اساسی‌ترین بخش مسایل جزایی این است که نخست جرم و سپس مجازات مورد بررسی قرار داده شود.

جزء اول: مجازات از دید اسلام

مجازات از دید شریعت اسلامی به انواع مختلف تقسیم شده است که در ذیل به شرح هر یک از آنها می‌پردازیم.

^۱ - سوره فاطر: آیه ۱۸.

^۲ - خرم دل، مصطفی، تفسیر نور، طبع احسان، تهران، ۱۳۸۴. ص ۱۲۷۱.

^۳ - علی رضا، میلانی، نگرشی بر اصل قانونی بودن جرایم و مجازات. چاپ اول، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۶. ص ۵۴.

۱- مجازات اصلی: عبارت از مجازاتی است که در اصل برای جرمی معین گردیده است، مانند مجازات قصاص، رجم، قطع دست سارق و غیره.^۱

۲- مجازات بدلی: عبارت از مجازاتی است که در صورت عدم تنفیذ جزای اصلی بنا بر وجود مانع شرعی قایم مقام جزای اصلی میگردد، مانند جزای دیت هنگام دفع قصاص و جزای تعزیری هنگام دفع حدود یا قصاص معین می شود.^۲

۳- مجازات تبعی: عبارت از مجازاتی است که بعد از اثبات جزای اصلی و صدور حکم به آن بر مجرم تعیین میگردد، مانند محروم شدن قاتل از میراث و عدم اهلیت قاذف برای گواهی. و این مجازات تبعی برای قاتل یا قاذف زمانی تعیین میشود که جرم قتل، یا قذف ثابت گردد، و محکمه قاتل و یا قاذف را به مجازات محکوم نماید. ولی صدور حکم به محروم شدن قاتل از میراث یا عدم اهلیت قاذف برای شهادت بعد از صدور حکم به عقوبت اصلی از طرف محکمه ضروری نمی باشد.^۳

۴- مجازات تکمیلی: عبارت از مجازاتی است که بر اساس حکم به جزای اصلی و بخاطر تکمیل آن بر مجرم معین میشود، ولی مشروط بر اینکه حکم به جزای تکمیلی بعد از حکم به مجازات اصلی از جانب محکمه صادر شده باشد، مانند آویختن دست دزد در گردنش بعد از قطع آن.^۴

جزء دوم: انواع مجازات از دید قانون

مجازات از دید کود جزای افغانستان به جزاهای اصلی، تبعی و تکمیلی تقسیم بندی شده است که در ذیل به شرح و توضیح هر یک از آنها می پردازیم.

۱- جزای اصلی: عبارت از مجازاتی که در این قانون برای ارتکاب جرم پیش بینی شده و برای تکمیل یا تبعیت از جزاهای دیگری تعیین نشده باشد.^۵ انواع جزاهای اصلی عبارت اند

^۱ - مصطفی، کمال جوده ابوالمعالی، عقوبة الجنایه علی النفس فی الشریعة الاسلامیه. جزء الاول، الطبعة الاولى، القاهرة: دارالکتب، ۱۹۹۳. ص ۱۹۳.

^۲ - همان.

^۳ - کمال الدین محمد بن عبدالواحد، فتح القدير، پشاور، مکتبه حقانیه، قصه خوانی، بی تا. ص ۱۹۴.

^۴ - وزارت عدلیه. کود جزای افغانستان، جریده رسمی، کابل: مطبعه دولتی، شماره ۱۲۶۰. ۱۳۹۶. ص ۲۶۱.

^۵ - همان، ماده ۱۳۷.

از: جزای نقدی؛ حبس و اعدام^۱.

الف: جزای نقدی: عبارت از مکلف ساختن محکوم علیه به پرداخت مبلغ محکوم بها به خزانه دولت^۲.

ب: جزای حبس: عبارت از زندانی ساختن محکوم علیه به حکم قطعی محکمه در یکی از محاسب که از طرف دولت به این منظور اختصاص یافته است^۳.

ج: جزای اعدام: عبارت از ازاله حیات شخص حقیقی است به اساس قانون بعد از حکم محکمه ذیصلاح و منظوری رئیس جمهور^۴.

۲- جزای تبعی: عبارت از مجازاتی است که به تبعیت از جزای اصلی بالای محکوم علیه به حکم قانون تطبیق میگردد، بدون این که در حکم محکمه به آن تصریح شده باشد^۵. شخصی که به جزای حبس بیش از ده سال یا به حبس کمتر از ده سال در جرایم مندرج باب اول و دوم کتاب دوم این قانون محکوم گردد، از حقوق و امتیازات ذیل نیز محروم می شود، مگر این که به حکم قانون یا محکمه اعاده حیثیت شده باشد:

۱. خدمت در قوای سه گانه دولتی و سایر نهاد های دولتی.

۲. کاندید شدن در عهده های انتخابی.

۳. استفاده از نشان ها، مدل ها و القاب افتخاری دولتی.

۴. عضویت در هیئت مدیره شرکت ها، بانک ها و مؤسسه ها در صورت محکومیت به سبب ارتکاب جرایم فساد اداری و مالی.

۵. عقد قرار داد با ادارات، تصدی ها، مؤسسه های دولتی و مختلط یا کسب امتیاز از طرف دولت، در صورت ارتکاب جرایم مالی^۶.

^۱ - وزارت عدلیه. کود جزای افغانستان، جریده رسمی، کابل: مطبعه دولتی، شماره ۱۲۶۰. ۱۳۹۶. ماده ۱۳۸.

^۲ - همان، ماده ۱۳۹.

^۳ - همان، ماده ۱۴۵.

^۴ - همان، ماده ۱۶۹.

^۵ - همان، ماده ۱۷۱.

^۶ - همان، ماده ۱۷۲.

۳- **جزای تکمیلی:** جزای تکمیلی عبارت از مجازاتی است که علاوه بر جزای اصلی در حکم محکمه تصریح گردیده باشد. جزای های تکمیلی عبارتند از:

۱. محرومیت از حقوق و امتیازات مندرج اجزای ۳، ۴ و ۵ ماده ۱۷۲ و اجزای ۱، ۲ و ۳ ماده ۱۷۳ این قانون.

۲. مصادره اموال.

۳. نشر حکم.^۱

^۱ - وزارت عدلیه. کد جزای افغانستان، جریده رسمی، کابل: مطبعه دولتی، شماره ۱۲۶۰. ۱۳۹۶. ماده ۱۷۳.

فصل دوم

دعوای جزایی و عوامل رفع مسؤلیت جزایی

مبحث اول: بررسی دعوای جزایی و ادله اثبات آن

جرم یک پدیده شوم و ظالمانه است که مرتکب آن توسط عمل خویش علیه ناموس، مال و نفس اشخاص و یا نظام عامه انجام می دهد که به اثر آن اذهان عامه مخشوش، آرامش جامعه برهم میخورد ظلم و تعدی بالای مجنی علیه صورت می گیرد بخاطر اعاده و تسکین اذهان عامه و بوجود آمدن دوباره آرامش مردم غرض تأمین عدالت فردی و اجتماعی دعوای جزایی مشروع گردیده است تا عدالت به بهترین وجه آن تأمین گردد. بناء در این مبحث به بررسی دعوای جزایی و مراحل آن می پردازیم.

مطلب اول: تعریف دعوای جزایی

دعوای جزایی از لحاظ لغوی کلمه ترکیبی است که مرکب از دو کلمه می باشد.

(۱) **دعوی:** در لغت به معنای ادعا کردن، خواستن، نزاع و دادخواهی کردن است.^۱ از حیث حقوقی نیز تعاریف مختلفی برای این اصطلاح از سوی حقوق دانان ارائه شده است. یکی از حقوق دانان دعوی را اینگونه تعریف نموده است که: «دعوی عبارت است از توانایی و اختیار قانونی که بر اساس آن شخص متضرر که مدعی است حق و حقوق وی از بین رفته، به مراجع ذیصلاح مراجعه می کند و از مراجع مذکور می خواهد که درستی یا عدم درستی ادعای وی مورد بررسی و قضاوت قرار بگیرد. طرف مقابل نیز می تواند در خصوص ادعای شخص متضرر با آن مقابله کند که به مقابله این شخص نیز دعوی گفته می شود. بنابر این، دعوی زمانی می تواند ایجاد شود که اولاً حق قانونی و مشروع، واقعاً یا به صورت ادعایی وجود داشته باشد و ثانیاً این حق قانونی و مشروع در عمل یا در ادعا مورد انکار یا تجاوز واقع شده باشد. در صورت وجود این دو شرط مدعی حق میتواند برای احقاق حقوق از

^۱ - معین، محمد. فرهنگ فارسی، ج ۲، تهران: پیشین، ص ۱۰۷۶.

بین رفته خود اقدام کند.^۱

(۲) **جزایی:** کلمه جزایی از واژه جزا گرفته شده است و جزا در لغت به معنای پاداش خیر، بخشیدن و عوض برابر است که نیک باشد یا بد را گویند.^۲ زیرا الله متعال در قرآن عظیم الشان میفرماید: «إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ»^۳. ترجمه: من امروز به خاطر صبري که کرده‌اند و پایمردی و استقامتی که (در برابر آن همه استهزاء) نشان داده‌اند، پاداششان داده‌ام (و در بهشت جایگزینشان کرده‌ام) و آنان به مقصود رسیدگان و رستگار اند.^۴

جزا در اصطلاح، عبارت است از نوعی واکنش اجتماعی سخت و سنگین است که به شخص که جرم را مرتکب شده است تحمیل می‌گردد. و از یک لحاظ نوعی پاداش عمل مجرمانه است.^۵ همچنان مجازات سزای جرم و ضمانت اجرای جلوگیری از نقض قوانین است، که گاهی به شخص مجرم تحمیل میشود و گاهی نیز متوجه مال و دارایی یا حیثیت و اعتبار او میگردد.^۶ در کود جزای افغانستان مجازات، عبارت است از مؤیده ای که در قانون برای اعمال جرمی پیش بینی شده و از طرف محکمه در مورد مرتکب با رعایت اساسات این قانون، حکم میشود.^۷

در قانون اجراءات جزایی ما دو اصطلاح بسیار عمده داریم که یکی آن واژه (دعوی جزایی) و دیگر آن (صورت دعوی) است که اکثراً محققین مان در اشتباه رفته و تحت عنوان (دعوی جزایی) از (صورت دعوی) بحث نموده اند که این خود اشتباه است. به این اساس در قانون اجراءات جزایی (دعوی جزایی) اینگونه تعریف شده است: «دعوی جزایی عبارت از مطالبه مجازات است از طرف خرنوال مطابق احکام قانون به پیشگاه محکمه»^۸.

دو قید اساسی در این تعریف ذکر شده است که عبارتند از: (مطالبه مجازات از طرف خرنوال): یعنی ما زمانی دعوی جزایی گفته میتوانیم که مطالبه مجازات از طرف خرنوال صورت گیرد. (به پیشگاه محکمه): یعنی دعوی جزایی زمانی قابل قبول است که در پیشگاه

^۱ - گلدوزیان، ایرج، بایسته های حقوق جزایی عمومی. انتشارات میزان، چاپ بیستم، تهران- ۱۳۸۹. ص ۷۶.

^۲ - ستانکزی، نصرالله و دیگران، قاموس اصطلاحات حقوقی. کابل: انتشارات رسالت، ۱۳۹۲. ص ۱۷۸.

^۳ - سورة مؤمنون، آیه ۱۱۱.

^۴ - خرم دل، مصطفی، تفسیر نور. طبع احسان، تهران، ۱۳۸۴. ص ۱۸۴۳.

^۵ - داد محمد، نذیر. حقوق جزای عمومی اسلام. چاپ دوازدهم، الفاروق، کابل: انتشارات حامد رسالت، ۱۳۹۴. ص ۴۰.

^۶ - سزار، بکاریا، رساله جرایم و مجازات، ترجمه: محمد علی اردبیلی، چاپ دوم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۵. ص ۲۰.

^۷ - وزارت عدلیه، کود جزای افغانستان. جریده رسمی، کابل: مطبعه دولتی، شماره ۱۲۶۰، ۱۳۹۶. ماده ۱۳۳.

^۸ - قانون اجراءات جزایی، پیشین، فقره ۳ ماده ۴.

محکمه با صلاحیت انجام شود.^۱

صورت دعوای به اساس قانون اجراءات جزایی چنین تعریف گردیده است: «صورت دعوای، عبارت از سند کتبی است که ضمن آن خائنوال مجازات متهم را با ذکر نوع جرم ارتکاب یافته، اهلیت و خصوصیات و مسئولیت جزایی متهم، دلایل اثبات و مواد قانون که جرم و جزاء را تعیین نموده از محکمه ذیصلاح تقاضا می نماید»^۲.

مطلب دوم: ارکان دعوای جزایی

خائنوال وقتی که دعوای جزایی را ترتیب و تنظیم می نماید باید ارکان و شرایط آنرا درست طبق اصول حقوقی در نظر گیرد تا دعوی از بطلان و فساد عاری گردد و یک صورت دعوی قانونی که متکی به اثبات جرم علیه متهم باشد را انجام داده و دلایل الزام کافی در جریان تحقیق علیه او دریافت نموده و تقاضای مجازات از محکمه ذیصلاح نماید، از این رو ارکان و شرایط دعوی یکی از مباحث بسیار عمده در نوشتار صورت دعوی و اقامه آن به نزد محکمه میباشد. هرگاه در دعوی رکن آن موجود نباشد چنین دعوی درست نمی باشد.^۳

دعوی یک رکن دارد که عبارت از اضافه مدعی حق را برای خودش و در صورتیکه نایب باشد اضافه حق به منوب له اش صورت می گیرد، چون خائنوال نیز نایب اجتماع و مدعی العموم است خائنوال در صورت دعوی جزایی خود چنین رکن دعوی را انعکاس می دهد تا دعوی جزایی صحت را برای خود کسب نماید. (اینجانب خائنوال مؤظف که شهرتم در فوق درج فورم هذا می باشد، در حالی که دارای اهلیت شرعی و قانونی خویش بوده و میباشم به نیابت اجتماع علیه متهم... که او نیز مانند من دارای اهلیت شرعی و قانونی خویش میباشد ذیلاً چنین اقامه دعوی می نمایم:) در متن فوق ذکر (نیابت اجتماع) دربر گیرنده رکن دعوی است هرگاه خائنوال در صورت دعوای خود این نکته را تذکر ندهد دعوای او نسبت نبود رکن دعوی صحت ندارد.

مطلب سوم: شروط دعوای جزایی

یکی دیگر از مبحث این فصل شروط دعوای جزایی می باشد که اساسی ترین موضوع در

^۱ - صالحی، محمد شفیع، اصول اجراءات و محاکمات جزایی. انتشارات حامد رسالت، چاپ اول، کابل- ۱۳۹۸. ص ۱۹۹.

^۲ - قانون اجراءات جزایی، پیشین، فقره ۱۵ ماده ۴.

^۳ - علم ستانکزی، محمد ظریف، اصول اجراءات و محاکمات جزایی. کابل- انتشارات حامد رسالت، چاپ دوم، ۱۳۹۴. ص ۱۹۹.

بخش دعوای جزایی به شمار می رود، زیرا بدون موجودیت رکن و شرط، دعوی قابل قبول نبوده و رد می گردد. به این اساس در نظر گرفتن شروط دعوی مانند رکن دعوی یک امر ضروری می باشد. خائنوال باید در تحریر صورت دعوای خود آنرا رعایت نماید و هرگاه خائنوال نتواند شرایط دعوای جزایی را در صورت دعوای جزایی خویش انعکاس دهد چنین دعوی درست نمی باشد و موجب رسیدگی محکمه شده نمی تواند. در شروط دعوای جزایی برخی از شروطی است که مدعی (خائنوال) یا مدعی علیه (متهم) و یا هم به مدعی به (موضوع دعوی) ارتباط دارد که به تفصیل مورد بررسی قرار می گیرد.

شروط مدعی (خائنوال)

یکی از اساسی ترین شروطی که به مدعی (خائنوال) ارتباط دارد اهلیت می باشد، یعنی خائنوال باید دارای اهلیت شرعی و قانونی باشد، که در چند مورد اهلیت شرعی و قانونی خائنوال تکمیل و منحیث مدعی العموم اقامه دعوی جزایی کرده می تواند. بناء شروطی که به مدعی (خائنوال) ارتباط دارد قرار ذیل بیان می گردد که عبارتند از:

عقل و بلوغ: یکی از شروط مدعی (خائنوال) عقل و بلوغ است در صحت دعوای جزایی دعوای جزایی از جانب شخص صغیر و مجنون صحت ندارد چنین اشخاص اهلیت وظیفه خائنوالی را نداشته بنابر این خائنوال باید دارای صفت عقل و بلوغ باشد تا منحصت خائنوال استخدام شود زیرا قانون سن معینی را برای مسلک خائنوالی تعیین نموده است و این موضوع در فقره (۸) ماده (۲۸) قانون تشکیل و صلاحیت خائنوالی آمده است که خائنوال باید سن (۲۴) سالگی را در ضمن دیگر شرایط برای ایفای وظیفه خائنوالی تکمیل نموده باشد و سن متذکره به رشد کامل مسلک خائنوال حکم می کند^۱.

اما در مورد عقل خائنوال قانون تشکیل و صلاحیت خائنوالی صراحتاً حکم نکرده است ولی از فقره (۷) ماده (۴۱) معلوم می گردد و به عدم مصاب بودن خائنوال به امراض صعب العلاج اشاره نموده است. هرگاه خائنوال به امراض صعب العلاج مبتلا باشد مسلک خائنوالی را اختیار کرده نمی تواند جنون نیز از جمله امراض صعب العلاج است که مانع کلی انجام وظیفه خائنوالی میگردد. در مورد این شرط دعوای ماده (۱۶۱۶) مجله الاحکام العدلیه چنین

^۱ - وزارت عدلیه، قانون تشکیل و صلاحیت خائنوالی، جریده رسمی، شماره ۳۶، ۱۳۹۲. فقره ۸ ماده ۲۸.

صراحت دارد: «شرط است که مدعی و مدعی علیه عاقل باشند. لذا دعوای دیوانه و طفل کوچک که قدرت تمیز را ندارد صحیح نمی باشد. صاحب کتاب بدایع الصنایع در مورد این شرط دعوای چنین تصریح نموده است که: «شرط است در دعوای عقل مدعی و مدعی علیه، دعوای مجنون و صبی که عقل نداشته باشد صحیح نیست»^۱. از دید قانون نیز برای مدعی (خارنوال) برخی از شروط مشخص بیان شده است که در ذیل به آن می پردازیم.

الف: داشتن تابعیت افغانستان.

ب: داشتن حداقل سند ایسانس از پوهنخی حقوق و یا شرعیات.

ج: عدم حرمان از حقوق مدنی.

د: عدم عضویت در احزاب سیاسی.

ه: عدم محکومیت به جرایم فساد اداری، جنحه عمدی یا جنایت.

و: عدم اعتیاد به مواد مخدر.

ز: اکمال دوره ستاژ خارنوالی یا اکمال دوره ستاژ مراکز آموزش حقوقی و قضایی یا داشتن تجربه کاری الی سه سال در مراجع عدلی و قضایی یا قانونگذاری.

ح: اکمال سن (۲۴) سالگی^۲.

مطلب سوم: ادله اثبات دعوی در نظام حقوقی افغانستان

در این مبحث به ادله اثبات دعوی در نظام حقوقی افغانستان که شامل اقرار، شهادت، قسامت و قراین می گردد، مورد بحث قرار گرفته است که در ذیل به شرح و تفصیل هر یک می پردازیم.

الف: اقرار

در فقه اسلامی، اقرار اینگونه تعریف شده است که: «الاقرار هو اخبار عن ثبوت حق للغير علی نفسه»^۳.

اقرار عبارت از خبر دادن و بیان نمودن از ثبوت حق برای غیر بر بالای نفس خویش. از دید

^۱ - الکاسانی، علاء الدین ابی بکر بن سعود الکاسانی. بدایع الصنایع، ج ۹، مکتبه رشیدییه، کویته پاکستان، بی تا. ص ۳۳۲.

^۲ - وزارت عدلیه، قانون تشکیل و صلاحیت خارنوالی، جریده رسمی، شماره ۳۶، ۱۳۹۲. ماده ۲۸.

^۳ - ابن الهمام، کمال الدین، فتح القدر شرح الهدایة، الرابع، مصر، المطبعة الکبری الامیرییه، ۱۳۱۵. ص ۱۳۲.

فقهاء اقرار از جمله حجت ها و دلایل قاصره است برای مقر و اثر آن برای غیر متعدی نمی گردد بخاطر قاصر بودن ولایت اقرار به غیر. اما اقرار به عبادات، معاملات، احوال شخصیه، جرایم، جنایات و حدود به اجماع امت مسلمه صحت داشته و مطلقاً صحیح می باشد. همچنان فقهاء بر این موضوع اتفاق نظر دارند اینکه شخصی اقرار به حق شخص آزاد، عاقل، بالغ و مختار که در اقرارش متهم نشده باشد، صحت دارد^۱.

همچنان در اصول محاکمات تجارتي در مورد اقرار آمده است که: «هر گاه شخصي اقرار يا امري بنمايد که حق را بر عليه او تثبیت میکند این اقرار او براي اثبات آن کافي شمرده مي شود»^۲. این تعاریف با معنای لغوی اقرار نزدیک است و از لحاظ لغوی، اقرار مصدر و از واژه قرار گرفته شده در فرهنگ های مختلف معنای متعددی برای آن شناخته اند، از جمله اعتراف به حق، کسی را در مکانی زنده داشتن، سخن را به روشنی بر زبان آوردن چیزی را در کار ی استوار کردن... کلمه دیگری که مترادف با اقرار به کار رفته اعتراف است. اقرار بیشتر در مسایل حقوقی مدنی و اعتراف در مسایل جزایی به کار میرود. و در واقع از دقیق ترین تعریف فقهاء گرفته شده است و به عبارت کوتاه فارسی جای گرفته است.

تعریف که فقها از اقرار کرده اند با تعریف قانون مدنی نزدیک است. فاضل مقداد، در مقام تعریف اقرار می گوید: «هواخبار عن حق لازم للغير». در فقه اسلامی، اقرار به طور کلی در چارچوب مفهوم «حق» معنی شده است و تعاریفی که توسط فقهاء در مورد آن ارائه شده است، عمدتاً بر محور این مفهوم و با تأکید بر ویژگی اقرار به عنوان اخبار به حقی به نفع دیگری و به ضرر خود صورت گرفته است. به عنوان مثال، مرحوم صاحب جواهر در تعریف اقرار می فرماید: «اقرار عبارت است از، خبر دادن از حقی سابق است برای غیر یا نفی حق لازمی برای اقرار کننده»^۳.

استفاده از اقرار به عنوان یکی از ادله اثبات جرم، مسبوق به سابقه نبوده و صرفاً یک ابتکار قانونگذار است، بلکه بر عکس، اقرار همواره به عنوان یکی از دلایل اثبات جرم (به خصوص حدود، قصاص و دیات) دارای سابقه فقهی و قانونگذاری است. چنانچه که در مواد مختلفی از

^۱ - حنیف، محمد ولی، فقه عقوبات. انتشارات نویسا، چاپ اول، کابل- ۱۳۹۷. ص ۹۶.

^۲ - وزارت عدلیه، اصول محاکمات تجارتي. جریده رسمی، شماره ۱۰۳، کابل: مطبعه دولتی، ۱۳۵۵. ماده ۱۲۰۰.

^۳ - حنیف، محمد ولی، فقه عقوبات. انتشارات نویسا، چاپ اول، کابل- ۱۳۹۷. ص ۳۵۸.

قانون اجراءات جزایی، اصول محاکمات جزایی و مدنی به عنوان یکی از دلایل مثبتة شناخته شده است. هر چند معرفی اقرار به عنوان یکی از ادله عمومی اثبات جرم در بخش کلیات برای نخستین بار به ابتکار قانون صورت گرفته است.^۱

متهم به عنوان جزئی از اجتماع انسانی از حقوقی برخوردار است که یکی از آنها، تحصیل دلایل له و علیه او به شیوه کاملاً قانونی است. در جمع آوری و تحصیل دلایل، اصل آزادی و احترام به حقوق افراد از جمله عناصر مهم تحقیق و همچنین فرایند محاکم است؛ چرا که احترام به آزادی افراد، مورد تأکید دین مبین اسلام است. تمام نظام های مردم سالار در دنیا هرگونه دلیلی را که به اراده آزاد شخص خدشه وارد کند، باطل می دانند و پایبندی به اصل برائت در تمامی نظام های حقوقی، بیانگر اهمیت موضوع صحت تحصیل دلایل است.^۲ در تحصیل دلایل، شرایط تحقیق باید به گونه ای باشد که اراده آزاد افراد حفظ شود؛ چرا که آزادی جزئی از عدالت است و عدالت حکم می کند که چنین شرایطی برای تمامی افراد فراهم باشد. به عبارت روشن، در یک محیط تحقیقی که به متهم گفته می شود باید به چه چیزهای اعتراف کنی، دیگر راهی برای کشف حقیقت وجود ندارد؛ بنابراین یکی از دلایل احتیاج ما به عدالت، نیاز به کشف حقیقت است. برای کشف حقیقت، باید شیوه های عادلانه و محیط سالم برای متهم فراهم شود.^۳

ب: شهادت

یکی دیگر از دلایل اثبات جرم، شهادت می باشد. اغلب موارد مربوط به خصومات در بخش حقوق مالی و جرایم جنایی به وسیله شهادت ثابت می گردد.

شهادت در لغت به معنای خبر قاطع، حضور، معاینه، اقرار آمده است.^۴ شهادت طبق نصوص شرعی ذیل به معنای متفاوت استعمال گردیده است که عبارتند از:

۱- شهادت به معنای حضور که در این مورد صراحتاً آیت قرآن عظیم الشان موجود است که الله متعال می فرماید: « فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ »^۵.

^۱ - سلطانی، سلطان شاه. حقوق جزای اسلام، چاپ دوم، کابل: انتشارات سعید، ۱۳۹۶. ص ۴۳.

^۲ - همان، ص ۴۷.

^۳ - همان، ص ۵۸.

^۴ - ستانکزی، نصرالله و همکاران، قاموس اصطلاحات حقوقی. انتشارات پوهنتون کابل، چاپ اول، کابل- ۱۳۸۷. ص ۲۳۲.

^۵ - سوره بقره: آیه ۱۸۵.

یعنی پس هر که از شما (فرا رسیدن) این ماه را دریابد، (چه خودش هلال را رؤیت کند و چه با دیدن دیگران فرا رسیدن رمضان ثابت شود) باید که آن را روزه بدارد. صاحب تفسیر قرطبی در تفسیر این آیت (شهد) را به معنای (حضر) تفسیر نموده است.

۲- شهادت به معنای معاینه در این قول الله تبارک و تعالی می فرماید: «وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاءً أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ»^۱.

ترجمه: آنان فرشتگان را که بندگان خدای مهربانند، مؤنث بشمار می آورند (و دختران خدا قلمداد می نمایند!). آیا ایشان به هنگام آفرینش فرشتگان حضور داشته اند و خلقتشان را مشاهده نموده اند؟! اظهار نظر و گواهی ایشان (بر این عقیده بی اساس، در نامه های اعمالشان) ثبت و ضبط می شود و (در روز قیامت، از سوی خدا) بازخواست می گردند.

۳- شهادت به معنای قسم و یمین آمده در این قول الله تبارک و تعالی آمده است که: «فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ»^۲. یعنی هر يك از ایشان باید چهار مرتبه خدای را به شهادت بطلبد که (در این نسبت زنا که به همسرم دادم) راستگو هستم.

۴- شهادت به معنای خبر قاطع که در این قول الله متعال چنین آمده است که: «وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلِمْنَا»^۳. یعنی ما جز آنچه می دانیم شهادت نمی دهیم.

در اصطلاح فقهاء شهادت را چنین تعریف نموده اند: «إخبار صادق لإثبات حق بلفظ الشهادة في مجلس القضاء»^۴.

ترجمه: خبر صادق و راست است که در مجلس قضاء به لفظ شهادت، حقی را ثابت می سازد. هیچ گونه اختلافی میان فقهاء در مورد جواز اعتماد به شهادت به منظور اثبات وجود ندارد و مشروعیت آن به دلیل از قرآن و سنت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به اثبات رسیده است^۵.

مسائل انسانی و مطالب و موضوعات اجتماعی، تحلیل و تشریح وضعیت جامعه مطالعه تاریخ حقوق موضوعات علوم انسانی است و شناخت تاریخ حقوق این خوبی را در بردارد که انسان بداند در میان ملتی که زندگی میکند. طرز تفکر حقوق چگونه نشو و نمو پیدا کرده و به

^۱ - سوره الزخرف: آیه ۱۹.

^۲ - سوره النور: آیه ۶.

^۳ - سوره یوسف: آیه ۱۸.

^۴ - وهبه، زحیلی. الفقه الاسلامی و أدلته. ج ۶، چاپ دوم، دارالفکر للطباعة و التوزیع و النشر بدمشق، ۱۹۰۴-۱۹۸۵. ص ۳۸۸.

^۵ - ساکی، محمد رضا، حقوق جزای عمومی. انتشارات جنگل، چاپ اول، تهران- ۱۳۸۷. ص ۳۸۸.

چه درجه ای رسیده و از کجا سر چشمه گرفته است و امروز مسائل حقوقی را مردم با آن سابقه ذهنی چطور درک و تفسیر میکنند. به همین دلیل است که باید از سابقه چگونگی سیر تکامل و سیر تاریخی حقوق اطلاع کامل داشته باشیم تاریخ حقوق مبین آن است که ادله شهادت در گذشته دو باره اهمیت بسیار تلقی می‌شود. و شاید اولین روش اثبات دعوی بوده است^۱. به عنوان مثال میتوان گفت که در مذهب هیچ عقد و یا قرار دادی بدون حضور شاهد معتبر نبوده و جهت اثبات هر دعوی مدنی وجود شاهد شرط لازم بود و در حقوق روم قدیم تعداد شاهد عینی بودن آن برای اثبات امر لازم بوده است و حقوق ایران قدیم شهادت برادر زن بدون توجه به درجه قرابت قابل استماع بوده است و کمیت و کیفیت شهود نسبت به دعوی وضع متفاوتی داشت مثلاً: اگر موضوعی در وسط بیابان اتفاق افتاد با وجود یک نفر شاهد به اثبات می‌رسد. در حالیکه در موارد دیگر چهار شاهد برای اثبات مسئله مورد نظر لازم بود، در اسلام هم در امور مدنی جزایی و تنظیم اسناد، شهادت دلیل معتبر و موثر است تعریف شهادت مطابق مواد مجله الاحکام چنین بیان می‌دارد. شهادت عبارت است از اینکه شخصی از يك موضوع به لفظ شهادت خبر دهد به این معنی که به حضور قاضی و در حال وجود طرفین بگوید: به اثبات حق فلان کس به نفع آن دیگری است شهادت می‌دهد. برای شخصی مخبر (خبر دهنده) شاهد و به مخبر له (کسی که خبر به مفاد اوست) مشهود له و به مخبر علیه (کسی که خبر به ضرر اوست) مشهود علیه گفته می‌شود.^۲ یکی از مؤلفین در تعریف شهادت می‌گوید (بطور کلی انتقال حقیقت امری از ناحیه فردی که آنرا دیده و شنیده باشد به فرد دیگری آنرا ندیده و نشنیده باشد، شهادت گویند). و یا به عبارت دیگر شهادت عبارت است از اینکه شخص بنفع یکی از صاحبان دعوی و بر ضرر دیگر اعلام و یا اطلاع و خبر از وقوع امری نماید. شهادت یکی از دلایل دعاوی اعم از جزایی و یا حقوقی با سابقه بسیار طولانی است.

ج: قسامت

قسامت در لغت از ماده قسم گرفته شده و به معنای یمین و سوگند آمده است و در اصطلاح عبارت است از سوگند های مکرر یعنی پنجاه سوگند از پنجاه مرد در دعوی قتل. پیرامون این مسئله که سوگند به عهده کی است فقهاء اختلاف کرده اند. از نظر امام ابوحنیفه (رحمة الله

^۱ - وهبه، زحیلی. الفقه الاسلامی و أدلته. ج ۶، چاپ دوم، دارالفکر للطباعة و التوزیع و النشر بدمشق، ۱۹۰۴-۱۹۸۵. ص ۵۹.

^۲ - وزارت عدلیه. شرح مجله الاحکام. ج ۴، کابل: کارخانه تجارت کتب، ۱۳۸۳. ماده ۱۶۸۴.

علیه) سوگند به عهده مدعی علیهم می باشد، یعنی اگر کسی در یک قریه و یا یک محله به قتل می رسد، و قاتل وی نیز دانسته نمی شود، در این حالت اولیای مقتول پنجاه نفر از مردان همان قریه و یا محله را انتخاب می کنند، و بعد هر کدام آنها برای نفی تهمت از خود سوگند یاد کرده می گوید: قسم به خدا من او را به قتل نرسانیده ام و قاتل او را نیز نمی دانم. بعد از آنکه آنها مبنی بر عدم قتل مقتول و عدم آگاهی درباره قاتل او، سوگند یاد کرده اند، مجازات قصاص از آنها دفع می گردد و بر آنها دیت لازم می شود. اما از نظر جمهور فقهاء پنجاه مرد از اولیای مقتول به خاطر اثبات جرم قتل برای مدعی علیه سوگند یاد کرده می گویند: سوگند به خدایی که نیست معبود مگر ذات او تعالی، فلانی او را به قتل رسانیده است. اگر برخی از ورثه مقتول از سوگند یاد کردن نکول کردند، متباقی آنها تمام پنجاه سوگند را یاد کردند، در این حالت عاقله مدعی علیه پنجاه سوگند را یاد می کنند و اگر مدعی علیه عاقله نداشت خود او پنجاه سوگند را یاد می کند و بدینوسیله برائت می گیرد.^۱

دلایل مشروعیت قسامت

مشروعیت قسامت به عنوان یکی از دلایل اثبات در جرایم قصاص به احادیث نبوی (صلی الله علیه وسلم) ثابت گردیده است که ما در اینجا برخی از آنها قرار ذیل ذکر می نمایم.

۱- مردی از انصار روایت نموده میگوید که: «أَنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) أَقْرَ الْقِسَامَةَ عَلَيَّ مَا كَانَتْ عَلَيْهِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ»^۲. یعنی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) قسامت را چنانچه که در عهد جاهلیت بود تأیید کرد.

۲- پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می فرماید که: «الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدْعَى، وَ الْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ إِلَّا فِي الْقِسَامَةِ»^۳. یعنی به جز در قسامت، بر مدعی گواهان و بر مدعی علیه سوگند است.

شروط قسامت

فقهای حنفی برای تحقق قسامت موجودیت شروط ذیل را ضروری دانسته اند:

۱- در شخص مقتول باید آثار جراحت، یا ضرب، و یا خفه کردن موجود باشد: پس اگر شخص مقتولی در یک قریه یا محله ای پیدا شد ولی آثار جراحت، یا خفه کردن، یا ضرب در

^۱ - ابن نجیم، زین الدین، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، جزء السابع، الطبعة الاولى، المطبعة العلمية، بی تا، ص ۲۱۲.

^۲ - محمد بن علی بن محمد، الشوكانی. نیل الاوطار. ج ۷، المنصورة: دارالوفاء لطباعة و النشر و التوزيع، ۲۰۰۱. ص ۳۴.

^۳ - همان، ص ۳۹.

وجود او به مشاهده نرسد، بر اهل همان قریه یا محله نه قسامت و نه دیتی خواهد بود، زیرا در این صورت احتمال دارد که وی به مرگ طبیعی خود مرده باشد.

۲- قاتل باید مجهول باشد: پس اگر قاتل شخص مقتول معلوم باشد، قسامت نخواهد بود.

۳- مقتول باید انسان باشد: اگر مقتول حیوان باشد، قسامت نمی باشد.

۴- توسط اولیای مقتول، باید علیه مدعی علیهم اقامه دعوی صورت بگیرد: پس اگر از طرف ورثه مقتول در محکمه رفع دعوی نشود، قسامت نیست، زیرا قسامت یمین است و یمین بدون دعوی واجب نمی شود.

۵- مدعی علیهم باید ارتکاب جرم قتل را انکار کنند: زیرا قسامت یمین است و یمین وظیفه منکر می باشد، پس اگر مدعی علیهم به ارتکاب جرم قتل اعتراف نمایند، در آن صورت قسامت نخواهد بود.

۶- مطالبه به قسامت: قسامت در صورتی لازم می گردد که اولیای مقتول آن را مطالبه نمایند، زیرا قسامت یمین است، و یمین حق مدعی است، و حق وی زمانی اعطاء می گردد که وی آن را مطالبه کند. به این اساس مطالبه آن شرط می باشد.

۷- محلی که مقتول در آنجا یافت شده است باید در ملکیت یا حیازت کسی باشد: اگر مقتول در محلی یافت گردید که در ملکیت یا حیازت هیچ کسی نبود، در این حالت قسامت و دیت نخواهد بود، زیرا قسامت و دیت بر اشخاص و افراد در صورتی لازم می گردد که آنها آنچه را که مکلف به حفظ آن هستند ترک نموده و سهل انگاری کنند، پس محلی که در ملکیت و یا حیازت هیچ کسی نیست^۱.

د: قرائن

در اینجا پیرامون موضوعاتی مانند مفهوم، ارکان، اقسام قرینه، از دیدگاه فقهی و قانون، شرط عمل به قرینه و حجت بودن آن به ترتیب توضیحات خواهیم داد.

تعریف قرینه

قرینه در لغت در چندین معنی استعمال گردیده است، از آن جمله به معنای نفس انسان آمده است، زیرا نفس همواره مقارن و مصاحب با خود انسان می باشد، و همچنان به معنای خانم

^۱- ابن نجیم، زین الدین، البحر الرائق شرح کنز الدقایق، جزء السابع، الطبعة الاولى، المطبعة العلمية، بی تا. ص ۲۳۲.

آمده است، زیرا خانم همیشه مقارن و مصاحب با شوهرش می‌باشد.^۱

قرینه در اصطلاح عبارت است از یک امری ظاهری که بر یک امر خفی مقارن و مصاحب با آن بوسیله نص، یا اجتهاد، یا فهم دلالت می‌کند.^۱ قرینه در قوانین چنین است: عبارت از اوضاع و احوال است که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می‌شود. از تعریف فوق استنباط می‌گردد که قرینه یک امر معلوم است که بوسیله آن امر مجهول ثابت می‌گردد و آن امر معلوم اوضاع و احوال است در خارج که قاضی را به حل و فصل دعوای رهنمائی می‌کند.^۲

ارکان قرینه

اگر پیرامون تعریف که برای قرینه ارایه شد تعمق شود، این امر واضح خواهد شد که قرینه دارای سه رکن (یعنی امر ظاهر، امر خفی، و رابطه در بین آن دو می‌باشد).

۱- امر ظاهر: از امر ظاهر تعبیر به دال می‌شود.

۲- امر خفی: از امر خفی تعبیر به مدلول می‌شود.

۳- رابطه بین امر ظاهر و امر خفی: موجودیت رابطه در میان امر ظاهر و امر خفی ضروری است، زیرا به وسیله همین رابطه است که انسان از هر امر ظاهر به درک امر مجهول متوصل می‌گردد. این رابطه را هر انسان درک کرده نمیتواند، بلکه انسانی درک خواهد کرد که دارای استعداد علمی و عالی و قوت ذهن بلند داشته باشد. قابل یاد آوری است که قرینه مورد بحث در اینجا، قرائن منصوص علیه در قرآن و سنت نیست، و هم چنان، قرائن که فقهاء با استفاده از اجتهادات خویش استنباط کرده اند نمی‌باشد، بلکه قرائن غیرمنصوص علیه و غیرمستنبط می‌باشد.^۳

اقسام قرینه از دید فقه و قانون

اینکه قرینه به چند نوع است، از نظر فقهای معاصر قرینه به چهار قسم است. در ذیل به شرح آن پرداخته شده است.

^۱ - باذل، محمد یونس، حقوق جزای عمومی. مطبعه دولتی، چاپ اول، کابل- ۱۳۶۹. ص ۷۳.

^۲ - عبدالقادر، عدالتخواه، و همکاران. مجموعه مقالات ماهنامه حقوقی. چاپ اول، کابل: وزارت عدلیه ۱۳۸۸. ص ۱۹۰.

^۳ - همان، ص ۱۹۱.

الف: قرینه که دلالت آن بر مدلولش به نحوی باشد که علم و یقین را افاده نماید: مانند اینکه گروهی از مردم مبنی بر مرگ، یا قتل شخصی شهادت بدهند، و سپس مشهود علیه زنده یافت شود، سپس زنده بودن مشهود علیه مبنی بر دروغ بودن شهادت گواهان قرینه قوی می‌باشد.

ب: قرینه که دلالت آن بر مدلولش به نحوی باشد که ظن غالب را که به یقین نزدیک است افاده نماید: مانند اینکه دختر، و یا زن بی شوهر حامله شود، یا انسان اعم از زن و مرد نشه شود، یا خمر را استفراغ نماید. حامله بودن زن مذکور قرینه است بر اینکه، وی مرتکب جرمه زنا گردیده است، و همچنان مست بودن انسان مذکور و یا قی کردن وی شراب را قرینه بر این است که وی قصداً شراب نوشیده است.

از جمله این نوع قرینه یعنی مثال آن این است که گروهی از پدر و مادر با گروهی از فرزندان آنها موافقت نکند، مانند اینکه گروهی از پدر و مادر (a) باشد، و گروهی از فرزندان آنها (b) باشد. قرائن مذکور در مثال‌های اول و دوم علم یقینی را افاده نکرده، بلکه گمان غالب نزدیک به یقین را افاده می‌کند، و همچنان قرینه مذکور در مثال سوم قرینه ای است که افاده علم یقین را نکرده بلکه ظن غالب نزدیک به یقین را افاده می‌کند. زیرا سیستم گروهی از دانشمندان علم ژنتیک به آن نایل آمده اند و آن را مورد اعتماد قرار داده اند، نتیجه استقراری تام نبوده، زیرا این امر از توان و قدرت بشر بیرون است که تمام افراد بشر را مورد تجربه و آزمایش قرار بدهد، و سپس به نتیجه قطعی نظام گروهی از آنها برسد، بلکه نتیجه استقراری ناقص می‌باشد. پس از احتمال دور نخواهد بود که در برخی از افراد بشر در گوشه و کنار جهان یافت گردد که، نظام گروهی از آن متوصل گردیده است بر آن صدق نکند، بنا بر آن اختلاف گروهی از فرزندان با گروهی از پدر و مادر آن قرینه است که افاده علم یقینی را نکرده، بلکه ظن غالب نزدیک به یقین را افاده می‌کند.

ج- قرینه که با قطع نظر از دلایل تقویت کننده یا نفی کننده آن، صرف گمان را افاده کند: مانند کسیکه بر موتری سوار شود، و در پهلوی وی شخص مقتول و یا مجروح باشد، قرینه بر این است که وی شخص مقتول و یا مجروح را به قتل رسانیده و یا مجروح کرده باشد، و همچنان احتمال این امر را دارد که وی مقتول و یا مجروح را به قتل رسانده و یا مجروح نکرده باشد، زیرا این قرینه صرف گمان را افاده می‌کند و مبنی بر صحت و یا عدم صحت آن هیچ گونه دلیلی هم در دست وجود ندارد.

د- قرینه که گمان بسیارضعیف را افاده نماید: مانند گریان کردن شکایت کننده، یا موجودیت یک مرد با یک زن بیگانه در اثنای شب تاریک در یکی از اماکن.^۱ قرینه از دید قانون چنین بیان شده است که در ذیل به آن می پردازیم که عبارتند از:

قرینه قانونی: عبارت از قرینه است که قانون آنرا دلیل به امری قرار داده باشد، ماده (۱۰۳۱) قانون مدنی افغانستان در رابطه به آن چنین میگوید.

۱- قرینه قانونی که به مصلحت شخص موجودشود وی را از سائر طریق اثبات بی نیاز میسازد، مگر تا زمانیکه نص قانون بر خلاف آن موجود نشود.

۲- نقض قرینه قانونی برعکس آن جواز دارد.

قرینه قانونی را قانون دلیل بر امری مجهول قرار داده، و لذا موارد، آن باید به وسیله قانون معین شده باشد. قرینه قانونی مبنی به حکم قانون است و عمومیت دارد. و صدور حکم بر طبق قرینه قانونی اجباری است.

قرینه قضائی: قرینه قضایی عبارت است از اوضاع و احوالی که در خصوصی موضوع به نظر قاضی دلالت به امر نماید. در واقع استنباط قاضی است از آن چه که اصحاب دعوی میگویند و یا بدان عمل کرده اند برای اثبات مورد ادعا اوضاع و احوالی در خصوص همان مورد قرائن درست است که محکمه در دعوی مطروحه به آن مواجه می شود. مثلاً شخص بر دیگری اقامه دعوی می کند که مدعی علیه در تاریخ معین اموال متعلق به او را از بین برده است. اگر به محکمه معلوم شود که مدعی علیه در آن تاریخ در مسافرت بوده این امر مبنای نظر او قرار میگیرد. که ادعای مدعی بر مدعی علیه وارد نبوده است.

اعتبار قرینه قضائی در دو مورد می باشد: یکی در دعوی که به شهادت شهود قابل اثبات باشد و دیگر در مورد تکمیل دلایل دیگر و در هر حالت اگر دلیل خلاف قرینه قضائی اقامه شود اعتبار آن از بین میرود در ماده (۱۳۵۳) قانون مدنی فرانسه بعد از آنکه قرینه قضائی را به هوش، معروف و ذکاوت قاضی و احتیاط او در اعمال آن واگذار کرده قاضی را منع می کند از تمسک به قرینه قضائی در صورتی که قرینه جرمی، قوی، صریح و روشن نباشد، در مورد

^۱ - بانل، محمد یونس، حقوق جزای عمومی. مطبوعه دولتی، چاپ اول، کابل- ۱۳۶۹. ص ۷۴ - ۷۷.

قرینه قضائی با هم موافق نبوده و به اصطلاح معارض هم باشند. هر گاه قرینه طرفین چه قانونی باشد چه قضائی در تعارض با یکدیگر باشند هر دو قرینه ساقط می‌شود تشخیص درجه ارزش قرینه قضائی به نظر قاضی است.^۱

آنچه را که علمای قانون بنام قرینه قانونی یاد میکنند، فقهای اسلام آنرا منصوص علیه از طرف شارع می‌نامند، مانند سکوت دختر باکره هنگام اجازه خواستن از وی برای نکاح، قرینه است که بر رضایت وی دلالت می‌کند: همچنان موجودیت فرارش قرینه است که بر ثبوت نسبت فرزند از پدرش دلالت می‌کند، زیرا پیامبر(صلی الله علیه وسلم) میفرماید: «الولد للفرش»^۲. یعنی فرزند مربوط به فرارش است. در ارتباط به جواب از این دلیل میتوان گفت که پیامبر(صلی الله علیه وسلم) حد زنا را تطبیق نکرد برای اینکه قرینه ایشان در جریمه زنا بسیار ضعیف بود، و قرینه ضعیف وسیله اثبات شده نمیتواند، زیرا ضعیف بودن قرینه خود شبهه است و حدود با شبهات دفع می‌گردد.

۲- قرائن از ناحیه قوت و ضعف متفاوت می‌باشد، بنا بر آن اساس حکم شده نمیتواند، علاوه بر آن گاهی قرائن قوی به نظر میرسد بعداً دیده می‌شود که معروض ضعیف می‌گردند، بنا بر آن قرینه نمیتواند وسیله اثبات و حکم باشد. در ارتباط به رد این دلیل می‌توان گفت، که قرائن که در قوت آن شك و تردید موجود باشد، وسیله اثبات شده نمیتواند. بلکه قرائن وسیله اثبات محسوب میشود که قوی باشد. این امر برای حاکمان وقاضیان بسیار آسان است، که به قرینه قوی دسترسی پیدا کنند و مطابق آن فیصله نمایند.

۳- دیگر اینکه قضاء مطابق قرائن جز قضاء بر اساس ظن چیزی دیگری نیست، در حالیکه ظن از نظر قرآن کریم و سنت نبوی مورد نکوهش قرار گرفته است، چنانچه خداوند(جل جلاله) می‌فرماید: «إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى»^۳.

ترجمه: [این بتان] جز نامهایی بیش نیستند که شما و پدرانتان نامگذاری کرده‌اید [و] خدا بر

^۱ - سلطانی، سلطان شاه. حقوق جزای اسلام، چاپ دوم، کابل: انتشارات سعید، ۱۳۹۶. ص ۱۹۰ - ۱۹۱.

^۲ - قشیری، مسلم بن الحجاج النیسابوری. صحیح المسلم. دار احیاء التراث العربی، بیروت. ۱۹۵۶. ح ۳۶۱۵.

^۳ - سوره النجم، آیه ۲۳.

[حقانیت] آنها هیچ دلیلی نفرستاده است [آنان] جز گمان و آنچه را که دلخواهشان است پیروی نمی‌کنند با آنکه قطعاً از جانب پروردگارشان هدایت برایشان آمده است. (إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةً الْأُنثَى - وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً)^۱.

ترجمه: «در حقیقت کسانی که آخرت را باور ندارند، فرشتگان را در نامگذاری به صورت مونث نام می‌نهند. و ایشان را به این(کار) معرفتی نیست جز گمان(خود) را پیروی نمی‌کنند و در واقع گمان در(وصول به) حقیقت هیچ سود نمی‌رساند. هم چنان پیامبر(صلی الله علیه وسلم) می‌فرماید: (ایاکم والظن فان الظن اکذب الحدیث).^۲

ترجمه: «از ظن پرهیزید، زیرا ظن دروغ‌ترین سخن است.» در رابطه بر این دلیل باید گفت که ظن که در قرآن و سنت مورد نکوهش قرار گرفته است، ظن و گمان در عرصه مسایل اعتقادی است، زیرا به اتفاق علماء امور عقیدتی با دلایل ظنی قابل اثبات نمی‌باشد. طوریکه عز بن عبدالسلام می‌گوید: در هر مورد که علم یقین و اعتقاد جازمی در آن شرط است، مانند شناخت خداوند و صفات اوتعالی، خداوند(جل جلاله) ظن را مذموم و امر بد پنداشته است. اما در غیره مسایل اعتقادی، عمل بدلایلی که ظن و گمان را افاده کند، به اجماع ثابت است، زیرا تکالیف شرعی به استثنای امور عقیدتی بر اساس ظن استوار می‌باشند.^۳

از آنچه گفته آمدیم این چنین ظاهر و روشن می‌شود که نظریه جمهور فقهاء نسبت به نظریه دوم راجع می‌باشد، زیرا دلایل و استدلال طرفداران نظریه اول مورد انتقاد قرار نگرفته، ولی در مقابل بر دلایل صاحبان نظریه دوم انتقاداتی وارد گردید، و تئیکه دلایل جانب مقابل مورد انتقاد قرارگیرد، این خود بر ضعف آن دلالت می‌کند، بنا بر آنچه که گفتیم معلوم می‌شود که قرائن وسیله اثبات شده می‌تواند. قرینه از نگاه قوت اثباتیه نزد علمای قانون به دو قسم است.

۱- قرینه مستنبطه: قرینه است که محکمه از حالات مربوط به دعوی و جریان محاکمه آنرا استنباط و بعد به حیث دلیل در حکم خود به آن اتکاً می‌نماید. اتکاء به قرینه مستنبطه در

^۱ - سوره النجم، آیه ۲۷ - ۲۸.

^۲ - ابو عیسی الترمذی، محمد بن عیسی السلمی؛ سنن الترمذی، دار احیاء التراث، بیروت، بی تا. ح ۲۰۵۵.

^۳ - امینی، محمد ولی، حقوق جزای عمومی. انتشارات مستقیل، چاپ اول، کابل ۱۳۹۲. ص ۷۹ - ۸۱.

صورت وجود نص صریح قانونی جواز ندارد. این قرینه به دلیل عکس آن نقض می‌شود از جمله قرینه برأت. با وجودیکه یک شخص در اصل برئ الذمه است لیکن این برأت بدلیل عکس نقض شده میتواند، یعنی آن شخصی به یکی از وسایل اثبات(شهادت) مجرم شناخته می‌شود.

۲- قرینه قاطعه: قرینه قاطعه آن است که به دلالت آن یک امر مجهول معلوم می‌گردد. این دلالت قرینه را به حد یقین رسانیده باشد. هر گاه شخص تصرفات مالکانه شخص دیگری را مدتی مشاهده نماید. و راجع به مالک بودن خود با وجود نبودن اضرار قانونی مانند صغارت، جنون و امثال آن دعوی نکند و بعداً اگر دعوی نماید دعوی ملکیت وی به دلالت قرینه قاطعه منتفی است. قرینه قاطعه به دلیل عکس نقض نمی‌شود.^۱

مبحث دوم: عوامل رفع مسئولیت جزایی از منظر فقه و قانون

ارتکاب جرم در شرایط عادی موجب مسئولیت جزایی است مگر اینکه مجرم گاه به دلایلی بیشتر ذهنی یا عینی، نتواند بار مسئولیت را تحمل کند که در این شرایط می‌گویند نمی‌توان جرم را به مجرم نسبت داد چرا که مسئولیت او زائل می‌گردد. حالت ضرورت را نیز می‌توان با تسامح از آن به اضطرار نام برد و در حقوق جزا وقتی ایجاد می‌شود که شخص در معرض خطر شدیدی قرار می‌گیرد و او را مشخصاً تهدید می‌کند که در این حالت مرتکب عمل مجرمانه ای می‌شود. برای آنکه کسی مسئول افعال خود شناخته شود باید در حین ارتکاب جرم مدرک و مختار فرض شود. پیش از آنکه مسئولیت جزایی مجرم احراز گردد باید مجرمیت یا مجرم بودن او نیز به اثبات برسد مفهوم مجرمیت با فرض تقصیر اعم از عمدی و یا سهوی که عنصر معنوی جرم را تشکیل می‌دهد قابل درک است. اگر تقصیری از کسی سر نزده باشد مجرم نیست و یا به عبارت دیگر جرمی واقع نشده است. بنابر این، نوبت به احراز مسئولیت جزایی نمی‌رسد.^۲

از جمله سبب های دیگری که مانع از تحقق جرم می‌گردد، حکم به اباحه فعل است. گاه به موجب دستور قانونگذار و برای تأمین مصلحت معینی، فعل مجرمانه مباح تلقی می‌شود و مانع از مؤاخذة فاعل می‌گردد. برای مثال، دفاع از جان یا مال خود یا دیگری حق هر انسانی

^۱ - سلطانی، سلطان شاه. حقوق جزای اسلام، چاپ دوم، کابل: انتشارات سعید، ۱۳۹۶. ص ۱۹۲.
^۲ - غلامی، حسین، مبانی حقوق و عدالت جزائی در افغانستان. کابل: انتشارات gtz، ۱۳۸۵. ص ۷۷.

به شمار می آید. لذا، مدافع مشروع برای حفظ حقوق خود اجازه دارد در حد دفع تجاوز به هر فعلی که احتمالاً جرم محسوب می شود مبادرت کند. نتیجه اجرای این حق با آثار رفع مسئولیت جزایی یعنی معافیت از مجازات مشابه است. لیکن، این معافیت مبنای واحدی ندارد. اسباب اباحه (یا جهات مشروعیت) عموماً کیفیاتی عینی و خارجی است و علاوه بر مباشر در حق شرکاء و معاونان جرم نیز مؤثر است. ولی اسباب رافع مسئولیت جزایی شخصی و درونی است. بنابر این، هرگاه در ارتکاب جرم، مباشر همکارانی داشته باشد، صفاتی مانند جنون و صغر که تنها به او منتسب است از دیگران رفع مسئولیت جزایی نمی کند.^۱ اسباب رفع مجازات از دید شریعت اسلامی به دو نوع تقسیم بندی شده است که عبارتند از: اسباب طبیعی و اسباب اکتسابی.^۲

مطلب اول: اسباب طبیعی رفع مجازات از دید فقه و قانون

اسباب طبیعی آنست که انسان در پیدایش آنها هیچ گونه دخالتی ندارد. اسباب عبارتند از کودکی، جنون، اغماء، عته، نسیان و خواب، که اینک پیرامون هر یک از آنها با چگونگی تأثیر آن بر اباحت افعال نامشروع در پرتو نصوص شرعی بحث می نماییم.

جزء اول: طفولیت

مسئولیت جزایی در شریعت اسلامی بر دو رکن اساسی استوار است، یکی ادراک و دیگری اختیار می باشد، بنابر آن احکام اطفال نظر به اختلاف دوره های که او از زمان ولادت تا تکمیل نمودن ملکه های ادراک و اختیار سپری میکند متفاوت می باشد.

مرحله اول: این مرحله از ولادت آغاز یافته تا سن هفت سالگی ادامه می یابد، که در این مرحله کودک بنام طفل غیر ممیز یاد می شود. پس اگر طفل غیر ممیز مرتکب جرمی میگردد، فاقد مسئولیت جزایی بوده، و مورد مجازات جنایی و تأدیبی قرار نمی گیرد. ولی در کود جزای افغانستان نیز در این مورد چنین آمده است که: «طفلی که سن ۱۲ سالگی را تکمیل نکرده باشد، مسئولیت جزایی نداشته و دعوای جزایی علیه وی اقامه نمی شود.»^۳ بنابر این، کود جزای افغانستان سن مسئولیت جزایی اطفال را بعد از سن دوازده سالگی تعیین شده است،

^۱ - علامه، غلام حیدر، عدالت جزایی در افغانستان، چاپ اول، کابل: انتشارات عرفان، ۱۳۹۰. ص ۲۷.

^۲ - همان، ص ۲۲۱.

^۳ - وزارت عدلیه، کود جزای افغانستان. جریده رسمی، نمبر مسلسل ۱۲۶۰. چاپ اول، ۱۳۹۷. ماده ۹۶.

اما اگر طفل سن دوازده سالگی را تکمیل نکرده باشد مورد مجازات قرار نمی گیرد. ولی در صورتیکه در نتیجه اعمال طفل غیر ممیز کسی از لحاظ مالی متضرر می شود، در این صورت طفل دارای مسئولیت مدنی بوده، و ضمانت مالی از مال او پرداخته خواهد شد.^۱ صغر سن یا طفولیت غالباً ذیل عنوان رافع مسئولیت جزایی مورد بحث واقع شده است. در حالیکه بنابر نظر مرسوم فقهی از طفل ممیز مسئولیت جزایی به طور کامل رفع نمی شود؛ زیرا او از درک و شعور نسبی برخوردار است و تا حدودی می تواند در اعمال خود قاصد باشد. اما برابر موارد مطرح شده، اصولاً کسی که به سن بلوغ شرعی نرسیده باشد مسئولیت جزایی ندارد، اما مسئولیت طفل از باب ضمان باقی می ماند. قانون گذار در مصادیق جنایات خطای محض در خصوص مسئولیت مدنی جرایم ارتكابی توسط صغیر اشاره نمود.^۲

مرحله دوم: این دوره از سن هفت سالگی شروع شده تا رسیدن طفل به سن بلوغ ادامه می یابد، و طفل در این مرحله بنام طفل ممیز یاد می شود. اکثریت فقهاء به این نظر اند که اگر طفل ممیزی، مرتکب عمل جرمی گردد، به عوض حد، مجازات تعزیر بر او قابل اجراء می باشد که سبک تر از حد است، ولی نه به عنوان مجازات، بلکه جهت تأدیب او می باشد. شریعت اسلامی در مورد اطفال و دیوانه ها راه وسط و میانه را انتخاب کرده است، زیرا نه آنان را به کلی از هرگونه مجازات معاف داشته و نه آنان را به مجازات اشخاص ملکف محکوم نموده است. اسلام دو نوع مجازات را برای آنان مدنظر گرفته است.

الف: اگر طفل، یا دیوانه مالی کسی را تلف کند وی ضامن آن است، و باید از مال خود خسارت مالی را جبران کند.

ب: اگر طفل یا دیوانه مرتکب قتل شود، یا اعضای کسی را ناقص، یا مجروح سازد، اگر چه عمدی هم باشد، خطاء محسوب می شود، و بر عاقله او است که دیت را بپردازد. کود جزای افغانستان نیز احکام خاصی را برای این مرحله از طفولیت در نظر گرفته است. در این زمینه جهت معلومات بیشتر به کود جزای کشور از ماده ۹۵ الی ۱۱۴ مراجعت نمایید که چی احکامی را بیان نموده است.

مرحله سوم: این مرحله بعد از سن بلوغ شروع می شود، که در این دوره انسان در برابر

^۱ - سیغانی، محمداختر، حقوق جزای عمومی. انتشارات مستقبل، چاپ اول، کابل ۱۳۹۳. ص ۲۳۵.

^۲ - حیدری، علی مراد، حقوق جزای عمومی. چاپ اول، تهران: مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۴. ص ۱۲۱.

هر نوع جرایمی که مرتکب می شود مسئولیت جزایی دارد.

در فقه اسلامی مسئولیت جزائی برای انسان زنده در حالی تحقق یافته می تواند که صاحب ادراک و اختیار باشد. هرگاه یکی از این دو عنصر وجود نداشته باشد، تکلیف جزائی وی ساقط می گردد. معنای ادراک نزد شخص مکلف آن است که بتواند از قوه عقل و تمیز استفاده نماید. هرگاه به اثر عارضه عقلی یا امراض روانی از قوه عقل خود کار گرفته نتواند، فاقد ادراک دانسته شده، مسئولیت جزائی ندارد. در فقه اسلامی جنون عبارت از حالتی است که در آن عقل شخص زایل گردیده یا شخص به اختلال یا ضعف عقلی مواجه گردیده باشد. اختلال روانی تابع زمان معین نه می باشد. گاهی ضعف یا زوال قوای عقلی یا اختلال در آن با تولد طفل به وجود آمده و گاهی این اثر در ابتدا ضعیف و با رشد و نمو جسمی زیاد می گردد. بعضاً شخص در ابتدا صحت مند بوده و بعداً این عارضه به وی پیش می شود.

جز دوم: جنون (دیوانگی)

در فقه اسلامی انسان را در حالت ادراک و اختیار کامل مکلف میدانند، و اگر یکی از این دو رکن بنابر عواملی از بین رفت تکلیف از انسان ساقط میگردد. ما در اینجا مطالبی را که تحت عنوان جنون بیان میکنیم.

ب: انواع جنون: جنون ممکن است دایمی یا ادواری باشد. در جنون دایمی استمرار وجود دارد و به عبارت دیگر این جنون همیشه با فرد همراه است، در حالیکه در جنون ادواری حالت دیوانگی گاه عارض می شود و گاه اقامه و درمان دست می دهد. جنون در شریعت اسلامی به دو نوع است، اصلی و عارضی.

۱- جنون اصلی: عبارت است از اختلال عقلی است که انسان قبل از بلوغ به آن مبتلا گردیده و تا به سن بلوغ ادامه می یابد.

۲- جنون عارضی: عبارت است از اختلال عقلی است که بعد از بلوغ، انسان به آن دچار می گردد.

ج: حکم جنون: جنون اعم از جنون اصلی و جنون عارضی بر اهلیت انسان تأثیر نموده و آن را از بین می برد. تصرفات انسان مجنون مانند تصرفات طفل غیر ممیز باطل بوده، ولی در زمینه جنایات بر نفس و یا مال محکوم به پرداخت غرامت مالی می شود. حکم دیوانگی

همزمان با ارتکاب جرم و بعد از ارتکاب آن متفاوت می باشد:

۱- **حکم دیوانگی همزمان با ارتکاب جرم:** اگر دیوانگی همزمان با ارتکاب جرم موجود باشد، در این صورت مجرم مسئولیت جزایی نداشته و از اجرای مجازات معاف خواهد بود. کود جزای افغانستان نیز در این مورد بیان نموده است که: «شخصی که حین ارتکاب جرم به سبب جنون یا سایر امراض روانی فاقد ادراک و شعور تام باشد، مسئولیت جزایی نداشته، مجازات نمی گردد.»^۱ علاوه بر آن در ماده دیگر آمده است که: (۱) «شخصی که حین ارتکاب جنحه یا جنایت مبتلا به نقصان ادراک یا شعور باشد، محکمه وی را معذور شناخته، احکام متعلق به احوال مخففه مندرج این قانون را در مورد وی رعایت می نماید.» (۲) هرگاه شخص مندرج فقره (۱) این ماده مرتکب قباحت گردد، مجازات نمی گردد.^۲

اما مسئولیت مدنی داشته و از پرداخت جبران خسارت مالی معاف نخواهد شد، زیرا جنون اهلیت عقاب را از جانی دور میسازد، ولی اهلیت تملک مال را از او زایل نمی سازد، تا زمانی که این اهلیت را دارد، لازم است که مسئولیت مدنی را که عبارت است از مسئولیت مالی متحمل شود. با وجود اینکه فقهای اسلام در مورد مسئولیت مدنی دیوانه اتفاق دارند، ولی در حدود این مسئولیت اختلاف کرده اند، از نظر امام ابو حنیفه، اما احمد و امام مالک فعل عمدی دیوانه در حکم خطاء میباشند، بناء عاقله وی ملکف به پرداخت دیت مخففه میباشند، اما از نظر امام شافعی فعل عمدی دیوانه در حکم شبه عمدی میباشند، بناء وی باید دیت مغلظه را از مال خود بپردازد.

۲- حکم دیوانه بعد از ارتکاب جرم: حکم جنونی که بعد از ارتکاب جرم بر شخص عارض می شود به دو نوع میباشند:

الف: حکم دیوانگی قبل از صدور حکم: از نظر فقهای شافعی و حنبلی این گونه دیوانگی مانع محاکمه نمی گردد، زیرا موجودیت تکلیف در حین اجرای ارتکاب جرم شرط است، و مجرم در وقت ارتکاب جرم ملکف بوده است. دیگر اینکه اگر چه دیوانگی بر قدرت متهم در دفاع از خود مؤثر بوده و او را از دفاع عاجز می سازد، ولی نظر به این قاعده قضایی که می گوید: «عجز متهم از دفاع سبب توقف و منع محاکمه وی نمی گردد.» وی محاکمه خواهد

^۱ - وزارت عدلیه، کود جزای افغانستان. جریده رسمی، نمبر مسلسل ۱۲۶۰. چاپ اول، ۱۳۹۷. ماده ۸۹.

^۲ - همان، ماده ۹۰.

شد.^۱

فقهای حنفی و مالکی میگویند که دیوانگی قبل از حکم مانع محاکمه وی میگردد، زیرا تکلیف شرط مجازات است، و موجودیت تکلیف در حین مجازات ضروری می باشد، پس جانی باید در وقت محاکمه فرد مکلف باشد در غیر آن محاکمه وی ناممکن خواهد بود.^۲

ب: حکم دیوانگی بعد از صدور حکم: امام شافعی و امام احمد به این نظر اند که اگر جرم ارتکاب شده و از جمله جرایم حدود بوده و دلیل اثبات آن تنها اعتراف خود مجرم باشد، دیوانگی بعد از حکم مانع تطبیق حکم شده می تواند، زیرا رجوع از اقرار، اجرای حکم را متوقف میسازد، و چون جنون مانع رجوع محکوم علیه از اقرار خود میگردد، بناءً تنفیذ حکم تا زمانی که شخص مجنون دوباره بهبود می یابد متوقف میگردد. اما اگر دلیل اثبات جرم غیر از اعتراف مجرم باشد مانند شهادت شهود و غیره بر اساس آن حکم صادر گردیده باشد، در این صورت دیوانگی سبب توقف اجرای حکم نخواهد گردید. اگر جرم ارتکاب شده از جرایم حدود نباشد، جنون بعد از حکم، سبب عدم تنفیذ حکم شده نمی تواند، زیرا مجازات بر جرم زمانی تعیین گردیده، که مجرم در آن وقت مکلف بوده است، و در تعیین جزا و تنفیذ آن حالت مجرم در وقت ارتکاب جرم معتبر دانسته می شود و حالت مجرم قبل از حکم و بعد از آن اثری بر اجرای حکم ندارد.^۳

امام مالک (رحمة الله علیه) به این باور است که دیوانگی تا هنگامی مانع نفاذ حکم میگردد که جنون کاملاً برطرف شود، و زمانی که دیوانگی کاملاً برطرف شد حکم صادر شده بر محکوم علیه اجراء خواهد شد، مگر آنکه جرم ارتکاب شده جرم قصاص باشد، در این صورت از نظر برخی از فقهاء با طولانی شدن دوره دیوانگی قصاص ساقط و به عوض آن دیت مقرر میگردد، ولی برخی به این نظر اند که محکوم علیه در این حالت به اولیای مقتول تسلیم کرده میشود اگر خواستند او را قصاص میکنند و اگر خواستند از او دیت را میپذیرند.^۴

^۱ - دریز، غلام محی الدین. حقوق جزاء در فقه اسلامی و قوانین وضعی، ج ۱، کابل: نشرات ستره محکمه، ۱۳۶۹. ص ۱۱۳.

^۲ - الزحیلی، وهبة، اصول الفقه الاسلامی، الجزء الاول، دمشق، دارالفکر للطباعة و التوزیع و النشر، ۱۹۸۶. ص ۱۶۵.

^۳ - ابن بدران، عبدالقادر، المدخل الی مذهب الامام الاحمد، مصر ادارة الطباعة المنيرية، بی تا. ص ۸۹.

^۴ - ابن حزم، ابو محمد، الاحکام فی اصول الاحکام، الجزء الرابع، القاهرة، مطبعة الامام، بی تا. ص ۱۹۲.

امام ابو حنیفه (رحمة الله عليه) میگوید که دیوانگی بعد از حکم، تنفیذ حکم را متوقف میسازد، مگر در صورتیکه جنون بر محکوم علیه زمانی عارض شود که وی برای تطبیق مجازات تسلیم داده شود، و اگر مجازات قصاص باشد، و مجرم بعد از صدور حکم و قبل از تسلیم دادن وی برای تنفیذ حکم دیوانه شود، در این صورت به حکم استحسان قصاص وی به دیت تبدیل می شود.^۱

جزء سوم: کم عقلی و فقدان شعور

از دید شریعت اسلامی یکی از علل رافع مسئولیت جزایی شخص مجرم عبارت از عته می باشد که در شریعت چنین تعریف شده است که عبارتند از: «عته در لغت به معنای کم عقل شدن، فاقد خرد گشتن و مدهوش گشتن را گویند و در اصطلاح عبارت است از اختلال عقلی است که باعث ضعیف شدن فهم و بی نظمی گفتار در انسان می گردد.^۲ عته از لحاظ شریعت اسلامی به دو نوع تقسیم شده است که عبارتند از:

۱- عته ای که باعث از بین رفتن قوه ادراک و تمیز میگردد: پس در این حالت شخصی که دارای این نوع عته باشد مانند شخص دیوانه بوده، و در صورت ارتکاب جرایم، مسئولیت جزایی ندارد. کود جزای افغانستان در این زمینه می گوید که: «شخصی که حین ارتکاب جرم به سبب جنون یا سایر امراض روانی فاقد ادراک و شعور تام باشد، مسئولیت جزایی نداشته، مجازات نمی گردد.»^۳

علاوه بر آن در ماده دیگر آمده است که: (۱) «شخصی که حین ارتکاب جنحه یا جنایت مبتلا به نقصان ادراک یا شعور باشد، محکمه وی را معذور شناخته، احکام متعلق به احوال مخففة مندرج این قانون را در مورد وی رعایت می نماید.» (۲) هرگاه شخص مندرج فقره (۱) این ماده مرتکب قباحت گردد، مجازات نمی گردد.^۴

۲- کم عقلی یا عته که ادراک و تمیز انسان را زایل نساخته، بلکه آنرا ضعیف میسازد: پس کسیکه دارای این نوع عته باشد مانند طفل ممیز خواهد بود. بناءً فقدان شعور و ادراک به این

^۱ - ابن نجیم، زین الدین، البحر الرائق شرح کنز الدقایق، جزء السابع، الطبعة الاولى، المطبعة العلمية، بی تا. ص ۱۸۸.

^۲ - همان، ص ۱۸۹.

^۳ - وزارت عدلیه، کود جزای افغانستان. جریده رسمی، نمبر مسلسل ۱۲۶۰. چاپ اول، ۱۳۹۷. ماده ۸۹.

^۴ - همان، ماده ۹۰.

معناست که فاعل هنگام ارتکاب عمل جرمی فاقد قدرت درک و شناسائی ارتباط میان مسایل و امور باشد. بعبارت دیگر هرگاه در رابطه به عملی که انجام داده و این عمل در ذات خود یاطبق قانون جرم پنداشته شده، قوه درک و فهم شخص مرتکب مختل شده باشد. این مطلب مهم نیست که شعور و ادراک شخص از بدو طفولیت موجود نبوده یا بعداً این حالت به وی حادث شده باشد. یا اینکه فقدان شعور و ادراک بشکل دائمی و استمراری آن باشد یا اینکه منقطع و در زمان ارتکاب جرم فاقد ادراک و شعور بوده باشد.

قانون اجراءات جزایی سال (۱۳۹۳) توضیح نموده است: هرگاه ثابت شود که متهم در اثر اختلال عقلی که بعد از وقوع جرم رخ داده قدرت دفاع از خود را ندارد، اقامه دعوی علیه اوویا محاکمه او تا وقتی که سلامت عقل خود را دوباره بدست آرد، متوقف ساخته می شود...^۱ با حدوث جنون و امراض روانی زمانی شعور و ادراک به شکل تام آن زایل می گردد که آن را بنام جنون کامل یا مطبق یاد می نمایند که سبب وارد شدن نقص در قوه ادراک و شعور می گردد و به قوه عقلی صدمه وارد می کند، اما این صدمه کلی نی بلکه جزئی می باشد. به هر شکل مبتلا به امراض اختلال روانی ولو آن که به شکل ناقص هم باشد برای وی تاثیر سوء بجا می گذارد. شخص نه می تواند مانند یک فرد عادی و برخوردار از صحت کامل در مورد قضایا به تفکر و تعمق بپردازد. خوبی و بدی عمل مرتکبه نتیجه ناگوار آن را بطور دقیق سنجش نماید. از اینرو قوانین جزایی معمولاً در این حالت با اشخاص مذکور از ارفاق و مدارا کار می گیرند و اگر مجازاتی هم به آنها تعیین می شود. جنبه رأفت در نظر گرفته شده است. کود جزای کشور ما آن عده مرتکبین جنایت و جنحه را که به شعور آن ها نقصان وارد شده باشد محکمه را هدایت داده است تا چنین اشخاص را معذور شناخته و احکام مربوط به احوال مخففه را در مورد شان تطبیق نماید و مرتکبین قباحت را به کلی از تطبیق جزا معاف دانسته است.

۲ کود جزای افغانستان در این زمینه می گوید که: «شخصی که حین ارتکاب جرم به سبب جنون یا سایر امراض روانی فاقد ادراک و شعور تام باشد، مسئولیت جزایی نداشته، مجازات نمی گردد.»^۲ علاوه بر آن در ماده دیگر آمده است که: (۱) «شخصی که حین ارتکاب جنحه

^۱ - وزارت عدلیه، قانون اجراءات جزایی، جریده رسمی، کابل: بهیر، ۱۳۹۳. ماده ۳۰۶.
^۲ - وزارت عدلیه، کود جزای افغانستان. جریده رسمی، نمبر مسلسل ۱۲۶۰. چاپ اول، ۱۳۹۷. ماده ۸۹.

یا جنایت مبتلا به نقصان ادراک یا شعور باشد، محکمه وی را معذور شناخته، احکام متعلق به احوال مخفئه مندرج این قانون را در مورد وی رعایت می نماید.» (۲) هرگاه شخص مندرج فقره (۱) این ماده مرتکب قباحت گردد، مجازات نمی گردد.^۱

جزء چهارم: بی هوشی

از دید شریعت اسلامی، اغماء یا بی هوشی عبارت است از تعطیل نیروی درک و حرکت ارادی در انسان به علت عارض شدن مرضی بر قلب و یا دماغ وی. پس کسیکه دچار اغماء میگردد، و در جریان بیهوشی جرمی را مرتکب می شود، مسئولیت جزایی نخواهد داشت. قانونگذار در کود جزای افغانستان چنین بیان نموده است که: «شخصی که در حالت خواب یا بیهوشی مرتکب جرم می گردد، مسئولیت جزایی نداشته دعوی جزایی علیه وی اقامه نمی گردد. مگر اینکه شخص با علم به اینکه در حال خواب یا بی هوشی مرتکب جرم می شود، عمداً بخوابد یا خود را بی هوش کند».^۲

جزء پنجم: نسیان (فراموشی)

از دید شریعت اسلامی یکی دیگر از اسباب رفع مسئولیت جزایی نسیان یا فراموشی است که نسیان به معنای بیدار نیاموردن امری در وقت ضرورت آمده است. دلیل این امر که نسیان از جمله عوارض رفع مسئولیت جزایی است آیات قرآنی و احادیث نبوی میباشد، چنانچه خداوند متعال میفرماید: «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا».^۳

ترجمه: پروردگارا! اگر ما فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، ما را (بدان) مگیر (و مورد مؤاخذه و پرس و جو قرار مده).^۴

همچنان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می فرماید که: «إِنَّ اللَّهَ تَجُوزُ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأَ وَالنَّسِيَانَ، وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ».^۵

^۱ - وزارت عدلیه، کود جزای افغانستان. جریده رسمی، نمبر مسلسل ۱۲۶۰. چاپ اول، ۱۳۹۷. ماده ۹۰.

^۲ - همان، فقره ۲، ماده ۹۲.

^۳ - سوره بقره: آیه ۲۸۶.

^۴ - خرم دل، مصطفی، تفسیر نور. طبع احسان، تهران، ۱۳۸۴. ص ۱۱۵.

^۵ - قزوینی، حافظ ابو عبدالله محمد بن یزید، سنن ابن ماجه. طبع: دار احیاء، ۱۴۰۹. ح ۲۰۴۳.

ترجمه: از حضرت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت است که میفرماید: «از خطای اتم و آنچه را به فراموشی میکنند و آنچه را که تحت اکراه و مجبوری انجام میدهند، گذشت نموده است».

فقه‌های احناف به این نظر اند که نسیان در تمام امور اعم از عبادات و عقوبات سبب رفع مسئولیت بوده و عذر پنداشته میشود. اما این به این معنی نیست که نسیان یا فراموشی که نسیان سبب رفع مسئولیت مدنی نیز میباشد، بلکه به هیچ گونه نسیان در مسئولیت های مدنی عذر دانسته نمی شود، زیرا "خون ها و اموال مردم معصوم می باشد"^۱.

اما برخی دیگری از فقهاء میگویند که نسیان در زمینه احکام دنیوی عذر پنداشته نشده، و موجب عفو مجازات دنیوی در مورد حقوق العباد نمی گردد، بلکه تنها در مورد مؤاخذه آخرت و مواردی که به حقوق الله متعلق است عذر پنداشته میشود، بشرط آنکه برای اجرای فعل انگیزه و محرک طبیعی وجود داشته ولی امری که سبب تنبیه صاحب نسیان شود موجود نباشد، مانند اینکه شخص روزه دار چیزی را به فراموشی می خورد، در اینجا طبیعت انسان محرک خوردن بوده و امری که وی را تنبیه کند وجود ندارد.^۲

اما نظر به دلایلی که ذکر شد، میتوان گفت که نظریه اول نسبت به نظریه دوم راجح بوده و نسیان در تمام امور به استثنای امور مدنی عامل رفع مسئولیت شمرده می شود. و دیگر اینکه در نصوص شرعی واژه خطاء و نسیان همواره مقارن با یکدیگر ذکر شده اند، و این خود به این امر دلالت میکند که نسیان مانند خطاء در تمام عرصه ها اعم از عبادات و عقوبات به استثنای امور مدنی سبب رفع مسئولیت جزایی میباشد. در کود جزای افغانستان نیز برای کسیکه عمل ارتكابی را در حالت بیهوشی انجام دهد کدام مجازاتی در نظر گرفته نشده است و دعوای جزایی علیه وی اقامه نمی گردد.^۳

جز ششم: خواب

خواب عبارت است از حالت ضعف طبیعی است که برای انسان عارض میگردد، عقل و حس او را زایل نمی سازد، ولی آنها را از فعالیت باز میدارد. انسان هنگام خواب حواس و

^۱ - زحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی و أدلته. ج ۵، چاپ دوم، دارالفکر للطباعة، دمشق، بی تا. ص ۸۳.

^۲ - داد محمد، نذیر. حقوق جزای عمومی اسلام. چاپ دوازدهم، الفاروق، کابل: انتشارات حامد رسالت، ۱۳۹۴. ص ۲۴۳.

^۳ - اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۸. ص ۸۷.

مشاعرش از کار می افتد، و به چیزی توجه ندارد و دارای اراده و اختیار نیست. برخی از مردم خواب آرام دارند، ولی برخی دیگری در جریان خواب حرکت میکنند و حتی احياناً راه می روند و گاهی دست و پای آنان به این سو و آن سو پرتاب میشود. همه این نوع حرکات بر این امر دلالت میکنند که انسان در اثنای خواب اراده و اختیاری ندارد، و هیچ یک از آن حرکات تحت کنترل و اراده صاحب آن نیست. بناء اگر کسی در حالت خواب، با حرکات خود شخص دیگری را به قتل می رساند و یا مجروح می سازد کار او جرم محسوب نمی شود، برای آنکه فاقد رکن ادبی جرم است.^۱

دیگر اینکه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در یکی از احادیث خود میفرماید: «رفع القلم عن ثلاثة عن النائم حتى يستيقظ وعن الصغير حتى يكبر و عن المجنون حتى يعقل أو يفیق».^۲

ترجمه: از عایشه (رضی الله تعالی عنها) روایت است که می گوید که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «قلم از سه شخص برداشته شده است، از خواب برده تا آنکه بیدار شود، از طفل تا آنکه بزرگ شود و از مجنون یا دیوانه تا زمانیکه به عقل یا به هوش بیاید». اگر انسان به خواب مصنوعی برده میشود، در این صورت اگر فرد هیپنوتیزم شده، پیش از به خواب رفتن نمیدانسته که او در خواب به جرایمی وادار خواهد شد، اگر از وی در اثنای خواب مصنوعی جرایمی سر میزند، وی مسئولیت جزایی نداشته، بلکه سبب جرم مسئول شناخته می شود، زیرا در اینجا سبب جرم نسبت به مباشر قوی تر میباشد. اگر قبل از به خواب رفتن میدانسته باشد که وی در خواب به ارتکاب جرم های وادار خواهد شد، در این صورت اگر از او در اثنای خواب مصنوعی جرایمی سر میزند، وی مسئولیت جزایی خواهد داشت.^۳

همچنان در کود جزای افغانستان نیز در مورد شخصی که در حالت خواب مرتکب عمل جرمی میگردد، چنین آمده است که: «شخصی که در حالت خواب یا بی هوشی مرتکب جرم می گردد، مسئولیت جزایی نداشته و دعوای جزایی علیه وی اقامه نمی گردد. مگر اینکه شخص با علم به اینکه در حال خواب یا بی هوشی مرتکب جرم می شود، عمداً بخوابد یا خود

^۱ - نذیر، داد محمد. حقوق جزای عمومی اسلام. کابل، انتشارات حامد رسالت. چاپ دوازدهم، ۱۳۹۴. ص ۲۴۱.

^۲ - نسائی، أحمد بن شعیب، سنن الصغری للنسائی. ج ۲، تحقیق: عبد الفتاح أبو غده، ناشر: مکتب المطبوعات الإسلامية - حلب، الطبعة: دوم، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶. ح ۵۶۲۵.

^۳ - فیض، علی رضا، مقاونه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ج ۲، چاپ اول. تهران: ارشاد اسلامی، ۱۳۶۷. ص ۳۰۶.

را بی هوش کند»^۱.

مطلب دوم: عوامل اکتسابی رفع مسئولیت جزایی از دید فقه و قانون

عوامل اکتسابی عبارت از یک عده اسبابی اند که انسان در ایجاد آنها دارای قدرت و اختیار میباشد. این اسباب عبارتند از جهل، خطاء، سکر، اکراه و اضطرار که اینک پیرامون هر کدام و چگونگی تأثیر آن بر رفع مسئولیت جزایی و بدینوسیله بر رفع مسئولیت جزایی از مجرم در پرتو نصوص شرعی بحث خواهیم نمود.^۲

جزء اول: جهل

از دید شریعت اسلامی قاعده کلی این است که جهل به احکام شرعی در زمینه عبادات و معاملات، عذر مؤجه دانسته نمی شود، و مخالفت با احکام و قوانین را توجیه نمی کند، و سبب رفع مسئولیت شده نمی تواند. اما در عرصه احکام و قوانین جزایی این قاعده کلی تخصیص یافته است، و دلیل متخصص قاعده مزبور قاعده دیگر شرعی است که بنام قاعده "دفع حدود به شبهات" یاد می شود. این قاعده میگوید که مجازات توسط شبهه ها از بین می رود. از آنجا که جهل به حکم یا موضوع حکم خود شبهه است، جهل سبب رفع مسئولیت جزایی شناخته شده و از اجرای حدود و قصاص و سایر مجازات جلوگیری میکند.^۳

پس حاکم نمی تواند کسی را به جزای حد محکوم کند، مگر اینکه ثابت شود که متهم در زمان ارتکاب جرم به جرم بودن عمل خود، و اینکه عمل او از مصادیق جرم است آگاهی دارد. یعنی هم به حکم و قانون و هم به مصداق و متعلق آن حکم و قانون علم دارد. بنابراین آن جاهل به حکم، و جاهل به متعلق حکم از محکومیت جزایی معاف اند، و جهل موجب سلب مسئولیت جزایی میشود.

جهل به حکم مانند اینکه، کسی از قانون زنا و نوشیدن شراب آگاهی ندارد، و نمیداند که این دو عمل از نظر قانون جرم بوده، و هر کدام مجازاتی دارد، هرگاه مرتکب آنها شود، مسئولیت جزایی ندارد. جهل به متعلق حکم مانند اینکه کسی میداند که زنا و شراب از نظر

^۱ - وزارت عدلیه، کود جزای افغانستان. جریده رسمی، نمبر مسلسل ۱۲۶۰. چاپ اول، ۱۳۹۷. فقره ۲، ماده ۹۲.

^۲ - نذیر، داد محمد. حقوق جزای عمومی اسلام. کابل، انتشارات حامد رسالت. چاپ دوازدهم، ۱۳۹۴. ص ۲۴۲.

^۳ - فیض، علی رضا، مقاونه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ج ۲، چاپ اول. تهران: ارشاد اسلامی، ۱۳۶۷. ص ۳۰۹.

قانون و شریعت اسلام جرم و حرام است، و مجازات دارد، ولی موضوع برای او مشتبه میشود، مانند اینکه شخصی تصور میکند که فلان زن همسر او است، یا تصور میکند که فلان مایع آب است، یا یکی از مشروبات غیر الکلی است، یا آن زن نزدیکی میکند، و آن مایع را می نوشد، و سپس معلوم می شود که آن زن، بیگانه است، و آن مایع مشروب الکلی است، این جهل نیز ساقط کننده حدود میباشد.^۱

جهل و نا آگاهی به قانون و حکم یک عمل بدو نوع میباشد، یکی جهل تقصیری و دیگری جهل قصوری، عدم آگاهی به قانون و حکم زمانی عذر پنداشته می شود که قصوری باشد، ولی اگر تقصیری باشد عذر پنداشته نشده و نمی تواند از اسباب رفع مسئولیت جزایی شمرده شود. اینکه کود جزای کشور میگوید: « بی خبری از احکام قانون عذر پنداشته نمی شود».^۲ منظورش جهل تقصیری می باشد.

جزء دوم: خطاء

یکی از اسباب اکتسابی خطاء است که به معنای واقع شدن فعل بدون اراده فاعل آمده است، پس در جرایم خطاء فاعل قصد فعل را ندارد، بلکه بدون اراده او متحقق میشود. انسان خطاء کار مانند انسان عامد بعضاً مسئولیت جزایی دارد، برای آنکه هر دو فعل حرام را مرتکب میشوند، ولی اسباب مسئولیت هر کدام متفاوت میباشد. زیرا سبب مسئولیت در جرم عمدی این است که شخص عامد، قصد نافرمانی شارع را دارد، ولی سبب مسئولیت جرم خطاء این است که شخص خطاء کار بدون اراده از حکم شارع نافرمانی کرده است. اساس این امر را که جرم عمدی مسئولیت جزایی دارد ولی جرم خطاء مسئولیت جزایی ندارد این آیات قرآنی و احادیث نبوی (صلی الله علیه وسلم) تشکیل میدهد. چنانچه الله متعال میفرماید: «وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا».^۳

ترجمه: گناهی بر شما نیست. ولی آنچه را که دلتان می خواهد (یعنی از روی عمد و اختیار) می گوئید، گناه است و کیفر دارد). به هر حال، پیوسته خدا آمرزگار و مهربان بوده و هست (و

^۱ - فیض، علی رضا، مقاونه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ج ۲، چاپ اول. تهران: ارشاد اسلامی، ۱۳۶۷. ص ۳۱۰.

^۲ - وزارت عدلیه، کود جزای افغانستان. جریده رسمی، نمبر مسلسل ۱۲۶۰. چاپ اول، ۱۳۹۷. ماده ۱۱.

^۳ - سوره الاحزاب: آیه ۵.

قلم عفو بر اشتباهات و لغزشها می‌کشد و شما را می‌بخشد).^۱ همچنان الله متعال در جای دیگری می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةً وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ».^۲

ترجمه: هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمن دیگری را بکشد مگر از روی خطا. کسی که مؤمنی را به خطا کشت باید که برده مؤمنی را آزاد کند و خون‌بهائی هم به کسان کشته بپردازد.^۳ علاوه بر آن پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَجُوزُ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَا وَالنَّسِيَانِ، وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ».^۴

ترجمه: پیامبر اسلام در زمینه بیان می‌دارد که الله متعال از خطای امتم، آنچه را در حالت فراموشی و یا تحت اکراه و مجبوری انجام می‌دهند، گذشت نموده است». از نظر شریعت اسلامی خطا کار مسئول شناخته نمی‌شود، ولی قتل خطا از این قاعده استثناء کرده شده، و بر مرتکب آن مجازات (دیت و کفاره) تعیین شده است. از آنچه گفته شد این قاعده بدست می‌آید که: «هر جرم عمدی که فاعل آن قصداً آن را مرتکب میشود مستوجب مجازات می‌باشد، و اگر به خطا از وی صادر شد، مستوجب عقاب نمی‌باشد، مگر در مواردی که شریعت اسلامی آن را استثناء کرده و بر آن مجازات را مقرر کرده است».

جزء سوم: سکر (حالت نشه)

دین مبین اسلام نوشیدن شراب را خواه کم باشد، یا زیاد، خواه به حالت نشه برساند، یا نرساند، در هر حالت حرام قرار داده و منع نموده است و آنرا در جمله جرایم حدود محسوب کرده و مرتکب آنرا به مجازات حد محکوم نموده است. ما در اینجا موضوعات ذیل را بیان می‌نماییم:

۱- **تعریف سکر:** سکر در لغت به معنای مستی، مست شدن، شراب و عبارت است از اینکه یک انسان عقل خود را ذریعه استعمال مشروبات الکلی و یا دیگر مواد نشه آور طوری زایل

^۱ - خرم دل، مصطفی، تفسیر نور. طبع احسان، تهران، ۱۳۸۴. ص ۱۲۲۱.

^۲ - سوره نساء: آیه ۹۲.

^۳ - خرم دل، مصطفی، تفسیر نور. طبع احسان، تهران، ۱۳۸۴. ص ۲۱۷.

^۴ - قزوینی، حافظ ابو عبدالله محمد بن یزید، سنن ابن ماجه. طبع: دار احیاء، ۱۴۰۹. ح ۲۰۴۳.

سازد که بعد از به هوش آمدن آنچه را که در جریان مستی از او صادر گردیده است نداند. زیرا الله متعال میفرماید: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ »^۱.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حالی که مست هستید به نماز نایستید تا آن گاه که می‌دانید چه می‌گوئید.^۲

۲- انواع سکر: سکر به دو نوع تقسیم شده که در ذیل به شرح آن می‌پردازیم:

الف: سکر به طریقه مباح: عبارت است از اینکه انسان با استفاده از خوردن دواء جهت تداوی مرضی و یا بواسطه خوردن آنچه که به مسکر بودن آن علم ندارد و یا با خوردن مسکرات به طریقه جبر و اکراه عقل خود را زایل سازد.

ب- سکر به طریقه حرام: عبارت است از اینکه انسان با علم و اختیار خود با خوردن مواد نشه آور عقل خود را زایل سازد.

۳- **حکم سکر:** از نظر فقهاء هرگاه انسانی به نوشیدن شراب وادار کرده شود، یا به اختیار، ولی بدون آگاهی از اینکه شراب است، آنرا بنوشد، یا برای تداوی به عنوان دواء آنرا استعمال کند، هر جرمی را مرتکب شود مسئولیت جزایی ندارد و مورد مجازات قرار نخواهد گرفت. طوریکه کود جزا نیز در زمینه بیان داشته است: « شخصیکه حین ارتکاب جرم به سبب استعمال مواد مخدر یا مسکر، ادراک و شعور خود را کاملاً از دست بدهد، در حالیکه استعمال آن به شکل جبری یا بدون اراده و رضایت وی یا بدون علم صورت گرفته باشد، مسئولیت جزایی نداشته دعوی جزایی علیه وی اقامه نمی‌شود».^۳ در فقره بعدی همین ماده چنین آمده است که: «هرگاه شخص مندرج فقره های (۱ و ۲) این ماده ادراک و شعور خود را کاملاً از دست نداده باشد، حکم مندرج فقره (۱) ماده ۹۰ این قانون در مورد وی رعایت می‌گردد».^۴

اما اگر کسی به اختیار و بدون معذرت شراب را می‌نوشد، یا بدون نیاز دوايي را استعمال کند که در اثر آن نشه شود، در اثنای مستی هر جرمی را مرتکب گردد، خواه عمدی

^۱ - سوره نساء: آیه ۴۳.

^۲ - خرم دل، مصطفی، تفسیر نور. طبع احسان، تهران، ۱۳۸۴. ص ۱۹۹.

^۳ - وزارت عدلیه، کود جزای افغانستان. جریده رسمی، نمبر مسلسل ۱۲۶۰. چاپ اول، ۱۳۹۷. فقره ۱ ماده ۹۲.

^۴ - همان، فقره ۳ ماده ۹۲.

باشد یا غیر عمدی، مسئول بوده و به مجازات آن محکوم خواهد گردید. چنانچه در کود جزای افغانستان آمده است که: «شخصیکه مواد مخدر یا مسکر را به اراده و رضایت خود استعمال نموده، مرتکب جرم گردد، مسئول شناخته شده چنان پنداشته می شود که جرم را در حالت ادراک و شعور کامل، مرتکب گردیده است.»^۱

جزء چهارم: اکراه

الف: تعریف اکراه: اکراه در لغت کسی را به زور و ستم به کاری واداشتن یعنی کسی را خلاف میل و رضای اش به کاری مجبور کردن است.^۲ در اصطلاح حقوقی عبارت است از شخصی است که بدون رضایت خودش به انجام فعل و یا ترک وادار نمایند. به نحوی که رضا و میل شخص از بین برود اما قصد و اراده اش زایل نگردد.^۳ سید مصطفی عدل اکراه را چنین تعریف مینماید: "اکراه عبارت است از عملیاتی که بر علیه یک نفر اعمال می شود تارضای او که طوعاً نه می خواهد بدهد جبراً گرفته شود."^۴

عبدالقادر عوده در کتاب تشریح جنائی خود نظر فقها را در رابطه به اکراه چنین نقل می کند: "اکراه عبارت از انجام فعل بالای شخص دیگری است که به واسطه آن اراده و اختیار شخص زایل می گردد." به عبارت دیگر اکراه عملی است که شخص، دیگری را به انجام یک کار ناحق یا عمل نادرست طوری تهدید مینماید که اختیار و رضای وی را سلب کند. در هر حال تهدید طوری صورت می گیرد که اگر شخص مکره عمل جرمی را انجام ندهد تهدید بالای وی عملی میشود که این حالت قبول انجام عمل جرمی نسبت به نتیجه حاصله از تهدید برای شخص مکره سهل می باشد.

دکتر سید حسین امامی در کتاب حقوق مدنی خود اکراه را چنین توضیح می نماید که: "اکراه عبارت از فشار مادی یا معنوی است به شخص تا او را وادار به انجام عملی نماید اعمال اکراه نسبت به اراده کننده. آزادی او را در سنجش نفع و ضرر موضوع اراده سلب می نماید. شخص مزبور در آن حال برای آن که از نتایج وخیم اکراه خود را برهاند، تسلیم می

^۱ - وزارت عدلیه، کود جزای افغانستان. جریده رسمی، نمبر مسلسل ۱۲۶۰. چاپ اول، ۱۳۹۷. ماده ۹۳.

^۲ - عمید، حسن. فرهنگ عمید. تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۰. ص ۱۴۷.

^۳ - ایمانی، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، ص ۷۴.

^۴ - سید مصطفی عدل، حقوق مدنی، تهران: نشر موسسه گلشن، ۱۳۵۴. ص ۱۲۳.

گردد و اراده مینماید، ایجاد اراده بدین نحو مؤثر نبوده و مولد حق یا مسقط آن نمی باشد.^۱ دکتر ناصرکاتوزیان در تعریف اکراه می نویسد: "اکراه عبارت است از فشار غیر عادی نامشروع که به منظور وادار ساختن شخص به انجام یک عمل حقوقی بر او وارد می شود."^۲ فقهای احناف اکراه را به اکراه کامل و اکراه ناقص تقسیم می نمایند. که اکراه کامل قصد و اختیار هر دو را زایل می سازد و با این تعریف اکراه کامل عبارت از اجبار است از اینرو آنها اجبار و اکراه را تحت یک عنوان مورد بحث قرار داده اند. دیگری اکراه ناقص است که صرف رضا را از بین می برد، ولی قصد و اختیار به جای خود باقی می ماند. در قوانین جزائی و مدنی کشور ما به تأسی از فقه اسلامی در مورد اکراه بحث صورت گرفته ولی در رابطه به اجبار تصریحی به عمل نیامده است. چنین پنداشته می شوند که تقسیم اکراه به ملجی یا غیر ملجی دربرگیرنده اجبار نیز میباشد. اکراه ملجی در تعریف شرایط و اثرات خود کاملاً شبیه به حالت اجبار است.

بنابر این، تعریف جامع و کامل در این جا توسط فقهای معاصر صورت گرفته، چنین بیان می کنند: «اکراه عبارت از مجبور ساختن شخص به اجرا یا امتناع از عملی که در آن رضایت و قصد وجود نداشته باشد. مجبور ساختن توسط فشار یا تهدید غیر قانونی مادی یا معنوی صورت گرفته و متوجه خطر بزرگ جانی، مالی یا عرضی باشد».^۳

ب: شروط اکراه

اکراه زمانی در این زمینه مورد بحث واقع شده میتواند که واجد شرایط ذیل باشد:

- ۱- اکراه کننده به تطبیق آنچه که شخص دوم را تهدید میکند باید قدرت داشته باشد، و در غیر آن اکراه اراده و رضایت طرف مقابل را از بین نبرده، و هیچ نوع تأثیری نخواهد داشت.
- ۲- اکراه کرده شده (شخص دوم) خوف وقوع تهدید را احساس نماید، و چنان تصور کند که اگر آن کار را به دستور اکراه کننده انجام ندهد، او آنچه را که به آن تهدید میکند تطبیق خواهد نمود.

^۱ امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج ۴، تهران: کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۷۷. ص ۲۲.

^۲ کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی. وقایع حقوقی، تهران: بلد، ۱۳۷۱. ص ۲۰۳.

^۳ محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه، بخش جزایی، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۱. ص ۳۱۳.

۳- باید در تهدید اکراه کننده ضرر جانی، یا مالی زیاد، یا ضرر به ناموس، و یا به یکی از اعضای خانواده اکراه کرده شده متصور باشد.^۱

ج: انواع اکراه: اکراه نظر به تهدید یا نوع اعمال فشاری که بر مکره وارد می شود، متفاوت است. عبارت دیگر گاهی آثار و ظواهر تهدید و فشار وارده بر شخص مکره عینی و مشهود بوده که بیانگر انجام عملیات زور و جبر بر تمامیت جسمی مکره می باشد. یا اینکه مجبور ساختن دیگری به انجام عمل ناشی از تهدید، ترسانیدن مبنی بر اجرای عمل منافعی عفت، آبرو و حیثیت (به خود شخص باشد یا نزدیکان وی). بنابر آن اکراه بدو نوع اکراه مادی و اکراه معنوی تقسیم می شود.

۱- اکراه مادی: اکراه مادی که بنام اکراه فزیکمی نیز یاد می گردد، طوری که از نام آن پیداست، اکراه از طریق وارد ساختن ضربه یا صدمه جسمی و اعمال فشار بالای اکراه شوند ه صورت می گیرد. بناءً شخصی که به زور وادار ساخته می شود تا سندی را به نفع دیگری امضا نماید که به اثر آن قسمتی از جایداد و ملکیت شخص به وی انتقال نماید و یا به نفع دیگری که وی آرزومند است، سند تحریر و امضا نماید. اکراه مادی در صورتی که مطابق شرایط مقرر در قانون صورت گرفته باشد، مانند قوه قاهره یا فورس ماژور یا حالت اجبار دانسته شده چون رضایت و قصد شخص را زایل می سازد، لذا سبب رفع مسئولیت جزائی مرتکب می گردد.

۲- اکراه معنوی: اکراه معنوی یا تهدید مبنی بر ارتکاب عمل منافعی حیثیت، شرف و آبرو یا افشای اسرار مربوط با شخص یا خانواده و نزدیکانش یا ایجاد خطر جسمی به آن ها و اموال شان، تحقق می یابد و شخص اکراه شده را طوری تحت فشار قرار می دهد که اگر از اجرای عمل جرمی که به آن تهدید شده، ابا ورزد، تهدید عملی خواهد شد.

الف: اکراه تام: عبارت است از اکراه کننده از تهدید به ضرب شدید به نحوی کار گرفته باشد، که در آن خلاف هلاک نفس، یا فلج اعضاء، یا قتل یکی از اعضای خانواده، و یا هلاک مال هنگفت متصور باشد.

^۱ - زیدان، عبدالکریم، المدخل لدراسة الشريعة الاسلاميه. الطبع الثانية عشرة، المنصورة: دار الوفا للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۹۹۲. ص ۳۰۰.

ب: اکراه ناقص: عبارت است از این که تهدید اکراه کننده آن قدر قوی نباشد، ولی جانب مقابل فقط ضرب، یا حبس و یا اندوه را احساس نماید.^۱

د: تأثیر اکراه در تصرفات شخص دوم: در فقه اسلامی اکراه از دو ناحیه مورد بحث قرار میگیرد، یکی از ناحیه امور جنایی و دیگری از ناحیه امور مدنی:

۱- اکراه در عرصه امور جنایی: البته در این عرصه تنها اکراه تام موضوع بحث میباشد، و جرایم در ارتباط به اکراه تام به سه نوع میباشد:

الف: جرایمی که اکراه بر آنها تأثیر ندارد: از نظر تمام فقهاء اکراه تام در صورتی که جرم واقع شده در اثر آن، قتل، قطع اعضاء، و یا زدن شدید باشد، سبب رفع مسئولیت جزایی شده نمی تواند، و مجازات را از جانی مرفوع نمی سازد. اینها برای اثبات این مطلب به آیات ذیل استدلال نموده اند، که الله متعال میفرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ».^۲

ترجمه: و کسی را بدون حق (قصاص و اجرا فرمان الهی) مکشید که خداوند آن را حرام کرده است. اینها اموری هستند که خدا به گونه مؤکد شما را بدانها توصیه می کند تا آنها را بفهمید و خردمندانه عمل کنید.^۳

۲- اکراه در عرصه امور مدنی: به اتفاق همه فقهای اسلام اکراه مسئولیت مدنی را از بین نمی برد. از این لحاظ اکراه از جمله اسباب رفع مسئولیت جزایی محسوب نمی شود، و اما با وجودیکه در حالت اکراه اهلیت انسان باقی است، ولی رضایت او را از بین می برد، و انسان با رضایت کامل خویش دست به اقدام فعل ممنوع نمی زند. عناصر تعریف اکراه از دید کود جزای افغانستان عبارتند از:^۴

۱- ارتکاب جرم تحت تأثیر قوه مادی یا معنوی: ذکر قوه مادی یا معنوی بیانگر این مطلب است که قانون جزا هر دو نوع اجبار و اکراه مادی و معنوی را به رسمیت شناخته و تأثیر آن را

^۱ - باذل، محمد یونس، حقوق جزای عمومی. مطبوعه دولتی، چاپ اول، کابل- ۱۳۶۹. ص ۲۳۲.

^۲ - سوره انعام: آیه ۱۵۱.

^۳ - خرم دل، مصطفی، تفسیر نور. طبع احسان، تهران، ۱۳۸۴. ص ۳۵۱.

^۴ - حسنی، محمود نجیب، شرح قانون العقوبات، دارالنهضة العربية قاهره، بی تا. ص ۱۰۵.

در رفع مسئولیت جزائی یکی دانسته است. تحت تأثیر قوه مادی یا معنوی مفهوم دیگری را نیز می‌رساند که در واقعیت اجبار یا فورس مازور یا قوه قاهره را نیز شامل می‌گردد. شده می‌تواند که قوه مادی یا معنوی داخلی باشد یا خارجی. ناشی از آفات طبیعی مانند سیل، زلزله و طوفان باشد و یا اثر عمل یک انسان یا حتی حیوان. چون واژه "قوه" عام است بناءً همه را شامل شده می‌تواند.

۲- دفع اکراه یا اجبار طور دیگر ممکن نباشد: اکراه یا اجبار باید طوری صورت گرفته باشد که شخص اکراه شده جز ارتکاب جرم راه و وسیله دیگری نداشته باشد. طوری که: ارتکاب عمل جرمی بدلیل چنان تهدید و تخویف مادی یا معنوی صورت گرفته باشد که امکان عملی ساختن تهدید و تخویف کاملاً موجود و مشهود باشد. شخص یقین و باور کامل پیدا نماید که اگر آنچه را شخص مکره تقاضای اجرای آن را نموده، عملی نسازد. موصوف به تهدید خود جامعه عمل خواهد پوشانید و امکان عملی ساختن این امر نزد موصوف موجود است. راه و امکان فرار یا تعلل در زمینه وجود نداشته باشد. زیرا اگر امکان فرار وجود داشته باشد یا اینکه شخص اکراه کننده طوری تهدید نماید که فرصت و مجالی را به شخص مجبور باقی مانده باشد، می‌تواند با استفاده از این فرصت از دیگران مدد خواسته، پولیس را در جریان قرار دهد.

۳- شخص مجبور به ارتکاب جرم شود: مفهوم مخالف این مطلب چنان است که شخص مجبور، به هیچ وجه راضی به اجرا یا امتناع از عملی که به اجرای آن مجبور گردیده نمی‌باشد. بلکه خلاف میل و رضایت وی درحالتی قرار گرفته که ناچار باید بخاطر رهائی از آن مرتکب جرم شود. شخص اکراه شده نه تنها فاقد رضایت مبنی بر ارتکاب عمل نامشروع است، بلکه قصد نتیجه نامطلوب ناشی از عمل را نیز ندارد. تنها چیزی که وی را خلاف رضا و اختیار خودش وادار به ارتکاب عمل جرمی گردانیده است، موجودیت قوه مادی یا معنوی است که به نحوی بر وی اثر نموده و به ارتکاب عمل جرمی سوقش داده است. بناً موصوف عمل جرمی را بدون رضایت و اختیار خودش تحت تأثیر قوه خارجی یا داخلی مرتکب می‌گردد.

۴- تعریف اکراه و اجبار در قانون مدنی کشور ما افغانستان: کود جزا به شکل عمومی در رابطه به اکراه و اجبار حاوی احکام جزائی می‌باشد، به اساس آن تحقق حالات پیش بینی شده در

قانون، شخصی که جرم راتحت تأثیر اجبار و اکراه مرتکب گردیده از مسئولیت جزائی و تطبیق جزا معاف دانسته شده است، اما در قسمت تعریف اکراه، انواع آن و شرایط مختلف توضیحات ارائه نکرده است.^۱

بمراجعه به قانون مدنی ملاحظه می گردد که با استفاده از احکام فقهی اکراه در ساحت مدنی یکی از عیوب رضا در عقد دانسته شده و چنین تعریف گردیده است: "اکراه عبارت است از مجبور گردانیدن شخص، بدون حق، به اجرای عملی که به آن رضایت ندارد، خواه اکراه مادی یا معنوی باشد."^۲

تعریف فوق نسبتاً کامل تر است. با این تفاوت که نداشتن رضایت در آن اساس قرار داده شده و این بیشتر به اکراه غیر ملجی یا ناقص شباهت دارد، که رضایت را زایل می سازد، ولی قصد و اختیار بحال خود باقی می ماند. این حالت اکراه تام و اجبار را شامل نمیگردد. با آن که در موارد بعدی که انواع اکراه توضیح می گردد، میان اکراه تام و ناقص فرق دقیقی قایل شده است. طبق حکم ماده فوق قانون عناصر یا شرایط اکراه را قرار ذیل برشمرده می توانیم:

- ۱- تهدید یا وادار ساختن شخص به اجرای عمل؛
- ۲- نداشتن حق یا مجبور ساختن به اجرای یک عمل مخالف قانون؛
- ۳- نداشتن رضایت در انجام عمل؛
- ۴- موجودیت تهدید مادی یا معنوی.^۳

جزء پنجم: اضطرار

اضطرار زمانی واقع شده می تواند که شخص بخاطر دفع ضرر یا خطری که جان، مال و ناموس خود وی یا دیگری را تهدید می کند وادار به ارتکاب عمل جرمی می شود. اجبار حالت شدیدتر نسبت به اکراه است. زیرا در اکراه "رضایت" وجود ندارد. یعنی تحت تأثیر فشار نامشروع مادی یا معنوی غیر عادی رکن رضایت ساقط می گردد ولی باوجود آن نزد شخص مکره قصد اجرای عمل جرمی وجود میداشته باشد. اما در اجبار هم اختیار وهم

^۱ - بوشهری، جعفر، حقوق جزا اصول و مسایل. انتشارات شرکت سهامی، تهران- ۱۳۷۹. ص ۳۰۲.

^۲ - وزارت عدلیه، قانونی مدنی، جریده رسمی، مطبوعه دولتی، ۱۳۵۵. ماده ۵۵۱.

^۳ - محسنی، مرتضی، پدیده جنایی. دار احیاء التراث العربی، بی تا. ص ۹۵.

رضایت ساقط می‌گردد و هم قصد ارتکاب جرمی زیرا استعمال وسایل مادی یا معنوی یا موجودیت فشاری به شکل جبری، شخص را قهراً به ارتکاب عمل جرمی وادار می‌سازد.^۱

اضطرار حالت نسبتاً ضعیف‌تر از دو حالت اول اجبار واکراه است. زیرا در اینجا شخص مضطر بخاطر نجات جان، مال یا ناموس خود یا دیگری به اختیار خود، مرتکب عمل جرمی میشود. شخص مضطر در انتخاب دو راه ارتکاب جرم یا امتناع از آن حق انتخاب را دارا می‌باشد. در اجرای عمل جرمی فعل و اراده وی آزاد است، ولی این عمل را به اثر فشاری که از داخل بروی وارد میشود مرتکب می‌گردد. در اینجا عامل خارجی وجود نداشته بلکه عامل درونی است که شخص را به طرف ارتکاب جرم سوق میدهد. موجودیت فشار خارجی یا اعمال مادی و معنوی در اجبار واکراه امر مهم و رکن عمده تلقی می‌شود. زیرا اگر تهدید و تخویف و ترس از مرگ و صدمات بدنی وجود نداشته باشد شخص تحت اجبار یا اکراه قرار نگرفته مرتکب جرم نمی‌گردد. اما در اضطرار چنین عوامل خارجی وجود نداشته، بلکه شخص بخاطر حفظ منافع جانی، مالی و آبرو در وضعی قرار می‌گیرد که ناچار به ارتکاب جرمی شود و این عامل درونی است. در اینجا شخص اختیار دارد تا در میان دو ضرردر حال وقوع که یکی جان، ناموس و مال خود وی یا دیگری را تهدید میکند و دیگری ارتکاب جرم است یکی را انتخاب نماید. در نهایت حالت ضرورت و اضطرار یکی از عوامل موضوعی و توجیه‌کننده معافیت از مجازات دانسته میشود. در حالیکه اجبار و اکراه از جمله عوامل شخصی داخلی بوده سبب رفع یا زایل شدن مسئولیت جزایی می‌گردد. از اینکه اجبار و جنون از جمله علل عدم مجرمیت دانسته می‌شوند در یک ردیف قرار می‌گیرند. بهمین گونه شخصی که در اثر اجبار تحت تأثیر قوه قهریه و جبریۀ مادی یا معنوی مرتکب جرم شده مانند اشخاص مجنون اراده و اختیار وی از میان می‌رود. از این لحاظ نیز مشابه حالت جنون است. چه در آنجا نیز ادراک مختل می‌شود. ولی تفاوت درینجاست که در جنون و امراض روانی نه تنها اراده شخص از میان می‌رود. بلکه آنچه را انجام می‌دهند به عواقب و نتایج زیانبار آن آگاهی ندارد. در حالیکه در اختیار شخص به عواقب عمل خود آگاه می‌باشد.^۲

^۱ - زراعت، عباس، حقوق جزای عمومی. دو جلدی، انتشارات جاودانه، چاپ پنجم، تهران- ۱۳۹۴. ص ۱۷۵.

^۲ - محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه، بخش جزایی، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۱. ص ۱۳۲.

در کود جزای افغانستان اضطرار تعریف شده است که: «اضطرار حالتی است که شخص در معرض خطری قرار گیرد که خوف مرگ، جراحت شدید یا اتلاف مال وی یا شخص دیگر از آن متصور باشد و برای دفع آن مرتکب جرم گردد. مشروط بر اینکه خطر به طریق دیگری دفع شده نتواند».^۱

^۱ - وزارت عدلیه، کود جزای افغانستان. جریده رسمی، نمبر مسلسل ۱۲۶۰. چاپ اول، ۱۳۹۷. ماده ۱۱۵.

فصل سوم

جنون و آثار آن در رفع مسئولیت جزایی از منظر شریعت و قانون

مبحث اول: جنون و آثار آن در رفع مسئولیت جزایی از منظر شریعت

از مفهوم جنون می‌توان دریافت که در گذشته‌های دور رویه‌ای یکسان در برخورد با مقوله ای جنون و مسئولیت جزایی مجنون وجود نداشت اما با تبیین این واژه و تعامل روز افزون علم حقوق و علم روان شناسی و طبی قانونی و حرکت جوامع و حکومت ها به سوی عدالت شاهد حرکت به سوی وحدت رویه‌ای برای برخورد و تعامل با این مقوله در سراسر جهان می‌باشیم. در همه قوانین جزایی، رفع مسئولیت جزایی و عدم مجازات مجرم مشروط به اثبات ناتوانی فرد از تشخیص درست و نادرست نیز با نا آگاهی فرد از نتیجه رفتار خود است. در هر زمانی و در هر مکانی مجموعه ای از آداب و آیین ها مورد پذیرش جامعه قرار گرفته که عدول از این ارزش های مورد پذیرش جامعه باعث واکنش متقابل از سوی افرادی می شود که در این جامعه زندگی می کنند و عدول از ارزش های انسانی و اخلاقی مورد پذیرش همگان در هیچ جامعه ای مورد تأیید قرار نگرفته است و جامعه با چنین افرادی همواره برخورد کرده است و در این میان مجرم به عنوان فردی که با زیر پا گذاشتن قوانین و مقررات نظم عمومی را مختل کرده است در جوامع گوناگون مورد تنبیه و مجازات قرار گرفته است اما شارع به دلایلی چند گروه را از مجازات معاف کرده است که در حقوق جزای اسلام از آنها به عنوان علل رافع مسئولیت جزایی و علل موجه جرم نام می برد که هر کدام دارای تفاوت ها و شباهت های است که ذکر آنها در این مجال نمی گنجد^۱. اما دو موضوع از علل رافع مسئولیت جزایی به دلیل تعارضاتی که دارند همواره مورد بحث و جدل بوده اند. یکی از آنها کودکی (صغر سن) است که به علت تعارض قوانین بین المللی و قوانین شرعی و موضوعه مورد اختلاف و اختلاط است و دیگری جنون است که با توجه به یافته های جدید روانشناسی لزوم تعریف مجدد جنون و بازنگری در قوانین موضوعه را می طلبد. و از آنجا که اکثر مجرمین برای

^۱ - و هبه الزحیلی، فقه اسلامی و ادلته، مکتبه الرشیدیة، کراچی، پاکستان، بی تا. ص ۱۳۲.

فرار از مجازات به این حربه متوسل می شوند در این سطور به بررسی جنون و مفاهیم مرتبط با آن می پردازیم^۱.

مطلب اول: اشکال و انواع جنون

جنون دارای درجاتی است؛ گاهی جنون تام است و گاهی هم غیر تام با این حال تمام درجات جنون در زوال عقل مشترک اند. بنابر این ذکر درجه فقط نشانه شدت و ضعف جنون است و در ماهیت آن اثر ندارد. از حیث شدت و ضعف ملاحظه می گردد که برخی از دیوانگان حالت خطرناکی دارند و برخی دیگر بی آزار و آرام هستند و ممکن است حتی در جامعه ناشناخته باقی بمانند. در برخی از کشورها مانند افغانستان بین درجات جنون تفکیک قایل شده و متناسب با درجه آن رژیمی برای حمایت از محجور برقرار کرده اند. در فقه حنفی بین مجنون و معتوه (مجنون نسبی) فرق گذاشته اند^۲.

قانون گذار هر درجه از جنون را مانع مسئولیت جزایی مجنون شمرده است و این با توجه به دامنه گسترده مریضی های روانی می تواند راه گریزی برای مجرمان حرفه ای به وجود آورده و بخواهند از این ماده سوء استفاده کنند و با این خلاء قانونی از چنگال عدالت بگریزند. اما اگر به کود جزای افغانستان دیده شود، در کل مجنون را فاقد مسئولیت جزایی نمی داند، بلکه بخاطر جنون آن از مجازاتش کاسته می شود. این عدم تفکیک و دسته بندی می تواند باعث به وجود آمدن مشکلات بسیاری شود زیرا متخصصان طبی روانی معمولاً مجرمان را به دو دسته سالم و مریضان تقسیم می کنند و در نتیجه باعث می شوند که اولاً بیماران به شفاخانه و سالم ها به زندان انداخته شوند، ثانیاً افراد میانه حال که بین سالم و بیمار قرار دارند، بدون مجازات بمانند^۳.

مطلب دوم: جنبه های فقهی جنون

در فقه مجنون را به چند اعتبار تقسیم کرده اند: به اعتبار اتصال یا عدم اتصال جنون به زمان طفلی و به اعتبار دایمی یا دوره یی بودن جنون که در ذیل به شرح و تفصیل هر یک می پردازیم.

^۱ - وهبه الزحیلی، فقه اسلامی و ادلته، مکتبه الرشیدییه، کراچی، پاکستان، بی تا. ص ۱۳۳.

^۲ - ابن نجیم، مصری، البحر الرائق، ج ۵، پشاور: المکتبه الحقایقه، بی تا. ص ۹۴.

^۳ - باهری، محمد، نگرشی بر حقوق جزای عمومی. انتشارات مجد، چاپ دوم، تهران - ۱۳۸۴. ص ۸۹.

جزء اول: جنون به اعتبار اتصال یا عدم اتصال به زمان طفلی

در این تقسیم بندی مجنون را به اعتبار زمان ابتلایش به جنون به دو گروه تقسیم کرده اند: مجنونی که جنون او متصل به دوران صغر است و مجنونی که جنون او متصل به ایام صغر نیست که در ذیل شرح و تفصیل آن آمده است.

جزء دوم: جنون متصل به زمان طفلی

در اصطلاح فقهی جنون متصل به صغر جنونی است که شخص صغیر هنگام رسیدن به بلوغ به آن مبتلا باشد و در اصطلاح حقوق مدنی این نوع جنون، جنونی است که در اول سن نوزده سالگی همراه صغیر باشد مجنون متصل به صغر کسی است که وقتی (۱۸) سالگی او تمام می شود مجنون باشد، خواه جنون اطلاق باشد یا ادواری^۱.

جزء سوم: جنون غیر متصل به زمان طفلی

در اصطلاح فقهی جنون غیر متصل به صغر، جنونی است که پس از رسیدن به بلوغ عارض شخص گردد و در اصطلاح حقوق مدنی جنونی است که بعد از سن کبر و داشتن عقل عارض شخص گردد. هر دو گروه محجورند و کلیه تصرفات و اعمال حقوقی آن ها باطل است. اما هرگاه گروه ولی خاص داشته باشند، به قیم احتیاجی ندارند و سرپرستی آن ها با ولی خاص است، در صورتی که برای دسته دوم باید قیم نصب شود، اگرچه دارای پدر و جد پدری باشند.

مطلب سوم: مفاهیم انتزاعی جنون در تقابل با عقل

هرگاه جنون را مفهومی مقابل عقل تصور کنیم، از مجموع تقسیمات و تعریفات که برای عقل گفته شد، می توان دو مفهوم را بر اساس توانایی تشخیص و سه مفهوم را بر اساس منشاء، برای مجنون انتزاع کرد. دو مفهومی که با نگاه به توانایی تشخیص محتمل است، عبارت اند از:

- ۱- جنون به مفهوم عدم ادراک خیر و شر و تشخیص نادرست امور.
- ۲- جنون به مفهوم عدم کنترل خواهشات و اعمال با وجود تشخیص و درک صحیح واقعیت ها. در این حالت هر چند شخص زمانی که در معرض واقعه ای قرار می گیرد، دارای قوه

^۱ - محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه، بخش جزایی، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۹۰ - ۹۱.

تشخیص است و اساساً تجزیه و تحلیل صحیحی از اتفاقات پیرامونی خود دارد، به دلایل مختلف، در زمان انجام دادن فعل نادرست، عملاً فاقد اراده است. به همین دلیل در این گونه از مجنون ها احساس شرم و گناه کاری بعد از عمل (برخلاف گروه اول) کاملاً مشهود است^۱. کسانی چون مجلسی که برای عقل هر دو مفهوم ادراک و کنترل خواهشات را بیان کرده اند. معتقد هستند که نباید نقطه مقابل مفهوم دوم به عنوان مفهومی از جنون در فقه اسلامی مطرح شود؛ زیرا بر اساس روایات، برخورداری از کمترین اندازه این قدرت (که انسان را از دیوانه ها جدا می کند) ملاک تکلیف است. هرچند این نظر در میان فقهاء طرف دارانی دارد. به نظر برخی جنون به مفهوم دوم نیز با توجه به رکن عدم اراده (اختیار) که رافع مسئولیت است، به عنوان یکی از مباحث مهم در موضوع جنون امکان طرح دارد. سه مفهوم که با نظر به منشاء منتزع شده اند، عبارت اند از:

۱- جنون به مفهوم آسیب یا عدم رشد طبیعی مغز و سیستم عصبی؛

۲- جنون به مفهوم عدم تعادل روانی ناشی از سبک زندگی و رخدادهای شخصی؛

۳- جنون به مفهوم کارکرد نادرست عقل صرف نظر از منشاء و سبب آن.

به اساس برخی نظرها، سبب و منشاء جنون در فقه اهمیتی ندارد و تنها چیزی که باید مدنظر قرار گیرد، فساد یا زوال عقل است؛ زیرا فارغ از هر منشاء و علتی، اگر قدرت فهم و تشخیص وجود ندارد، ضرورتاً شخص مکلف نیست و اگر فهم و تمیز هرچند به میزان کم وجود دارد و به اصطلاح *ضعیف العقل* است، شخص مکلف محسوب می شود و تنها تفاوتش با افراد عاقل این است که در مجازات اخرویش تخفیف داده خواهد شد. لذا در هر صورت علت جنون و منشاء آن تأثیری در تغییر یا تثبیت حکم نخواهد داشت. این در حالی است که به نظر می رسد در بسیاری از مواقع یکسان انگاری نادرست برخی از عارضه ها با جنون یا عدم ترسیم صحیح گستره جنون، ناشی از توجه نکردن به عامل و منشاء باشد. به عنوان نمونه یکی از عوامل پیچیدگی احکام مبتلایان به (عقب ماندگی ذهنی) و شک در ملحق کردن این مریضان به مجانین، نبود نگاه مشخص به منشاء و سبب جنون است^۲.

^۱ ابن الهمام، کمال الدین، فتح القدير شرح الهداية، الرابع، مصر، المطبعة الكبرى الاميرية، ۱۳۱۵. ص ۲۵۵.

^۲ و هبه الزحيلي، فقه اسلامي و ادلته، مكتبة الرشيدية، كراچي، پاکستان، بی تا. ص ۲۵۴.

مطلب چهارم: ضرورت تعیین گستره مفهوم جنون

برخی علاوه بر بی ثمر دانستن تعیین منشأ و عامل جنون معتقد هستند که: «تعیین نمودن گستره عقل و به پیروی آن جنون نیز در فقه ثمره ای ندارد؛ زیرا اگرچه عقل انسان ها مراتب و درجات مختلفی دارد، اما این اختلاف باعث نمی شود که تکالیف و احکام شرعی که به عموم مردم تعلق می گیرد، متفاوت گردد؛ زیرا ملاک تکلیف، وجود قوه عاقله در شخص است که دچار اختلال و تباهی نباشد؛ هرچند این میزان عقل نسبت به فرد عاقل تر اندک باشد»^۱.
به این اساس عمومی تعاریفی که از سوی فقها برای توضیح مجنون ارائه شده، دارای قدر مشترک فساد عقل بوده که به صورت مطلق یا با قیودات توسیعی و تضییعی مطرح شده است. برخی از فقهای دیگر در کنار اختلال و فساد عقل از قیودات توسیعی متفاوتی استفاده کرده اند.

مطلب پنجم: گستره جنون و رده بندی انواع آن

در گذاری بر روایات برای دریافت مفهوم واژه جنون با این چالش اساسی روبرو خواهیم شد که آیا جنون مطرح شده؛ اصولاً دارای مراتبی است که واژه های دارای قرابت معنایی با این کلمه را نیز در رده هایی از خود پوشش دهند یا جنون واژه با معیار و مفهوم مشخص است که کلمات و واژه های دیگر فقهی (که به مشکلاتی در قوه ادراک اشاره می کنند) از انواع آن محسوب می شوند.

به نظر می رسد که برای هر دو مبنا دلایل کافی در روایات وجود دارد. به این صورت که در برخی روایات جنون به عنوان نوع دیگر بیماری های روانی مطرح شده و اغلب با حرف عطف «و» در عرض سایر امراض روانی قرار گرفته و در گروه دیگری، به عنوان مُقَسَم لحاظ شده است که طبیعتاً در این حالت سایر امراض روانی به عنوان اقسام، به گونه ها و رده های مختلف جنون اشاره می کنند^۲.

از سوی دیگر با توجه به این که اهداف ائمه و اولویت فقهاء در بررسی مبحث جنون، عموماً دستیابی به شناخت مفهوم خاص جنون بوده است، پس در بیشتر مواقع پیش از آنکه حکم عارضه عقلی مدنظر باشد، بازشناسی آن مرض و تفاوت آن با جنون خاص در اولویت قرار گرفته است؛ لذا راه دستیابی به تعریفی که علاوه بر روشن کردن مفهوم جنون خاص،

^۱- سلطانی، سلطان شاه. حقوق جزای اسلام، چاپ دوم، کابل: انتشارات سعید، ۱۳۹۶. ص ۱۳۲.
^۲- ابن نجیم، مصری، البحر الرائق، ج ۵، پشاور: المكتبة الحقانیة، بی تا. ص ۷۷.

تفاوت سایر عارضه های عقلی با این جنون را مشخص کند آن است که جنون خاص در قالب تقسیمی ثنایی از سایر عارضه های عقلی منفک و به صورت مجزا بررسی شود.^۱

جزء اول: مطلق جنون (عارضه های عقلی)

تعریف جنون در این رده، باید به گونه ای فراگیری تمامی عارضه های عقلی اعم از ذهنی، ادراکی و سایر عارضه های عقلی در فقه، عبارت دیگری از اختلال های روانی یا مغزی در روان طبی و روان شناسی تصور شوند و مانعیت تعریف، دستخوش تطبیق نامناسب و یکسان انگاری شود. البته در عین حال باید به این نکته نیز توجه داشت که ارائه تعریف جامع، مانع و پذیرفته شده، با نگاه به اختلاف های گسترده ای که در زمینه اصل و گستره برخی عارضه های عقلی (مانند سفاهت و حماقت) وجود دارد، بسیار دشوار است.^۲

با وجود این، بر اساس استقرایی که در خصوص عارضه های مطرح شده در فقه و ارتباط آنها با عقل و همچنان بررسی نظرهای مختلف فقها انجام داده، معتقد است می توان جنون را در رده مقسمی چنین تعریف کرد: «هرگونه آفت و بلای عقلی اعم از فساد یا خفت عقل به مفهوم عملکرد غیر متعارف و مرض گونه روانی، ذهنی، ادراکی و یا عملکرد غیر مطابق با درک صحیح». یقیناً برخلاف تصور برخی، معادل مفهوم خاص و مصطلح جنون یا مفاهیم دیگر عارضه های عقلی قرار نمی گیرند، بلکه معنای عام و وسیعی است که مفاهیم متعدد جنون را پوشش می دهد و قابلیت تطبیق با مفهوم مطلق جنون را دارد.^۳

جزء دوم: جنون خاص

تعبیر ارائه شده در کتاب های فقهی در مورد این واژه مختلف است که در اینجا به طور مختصر به آن می پردازیم. تعریفی که از این واژه صورت گرفته است اینست که هر اختلال شدید در ادراک یا اختیار را که نتوانیم به طور معین در یکی از عناوین مشخص فقهی درآوریم، به جنون خاص ملحق می کنیم. البته باید توجه داشت که از نظر حکم، بسیاری از عارضه های عقلی در حالات و رده بندی که برای آنها لحاظ می شود، احکامی مشابه جنون

^۱ - ابن نجیم، مصری، البحر الرائق، ج ۵، پشاور: المکتبة الحقانیة، بی تا. ص ۱۳۱.

^۲ - موسی، محمد یوسف، فقه اسلامی، ج ۱، چاپ یازدهم، انتشارات رسالت، محل نشر: کابل، ۱۳۸۷. ص ۶۶.

^۳ - سلطانی، سلطان شاه. حقوق جزای اسلام، چاپ دوم، کابل: انتشارات سعید، ۱۳۹۶. ص ۲۰۱.

خاص دارند و به مجنون ملحق می شوند که قطعاً این الحاق حکمی، در عناوین و گستره موضوعات تأثیری ندارد^۱.

مطلب ششم: تقسیمات جنون

در فقه، جنون را بر اساس زمان ابتلا و شدت آن، به ادواری و همچنین قبل و بعد از بلوغ تقسیم کرده اند و احکامی متفاوتی به هر قسم اختصاص داده اند که در اینجا برای آشنایی با گستره انواع جنون، دو واژه ادواری و اطباقی تعریف می شوند. قبل از بیان تعریف ادواری و اطباقی، باید به این نکته توجه داشت که محدود کردن این واژگان به جنون خاص یا هر عارضه عقلی دیگر اعم از این که در حکم، با جنون خاص اشتراک داشته یا نداشته باشند، صحیح نیست. البته با توجه به این که در فقه، همواره تمرکز بر موضوعاتی است که اثر شرعی مشخص و احکام معینی دارد، طرح تقسیم عارضه های که اساساً وجود یا عدم آنها در اثبات یا نفی احکام نقشی ندارند، یا غرض فقیهانه همسر نیست. لذا به نظر می رسد که هر چند می توان بحث ادواری و اطباقی بودن را در اکثر مشکلات عقلی و روانی مطرح کرد، بهتر است که نه آنرا به جنون مصطلح و خاص محدود بدانیم و نه با طرح آن در همه عارضه های عقلی، خود را به تطویل متهم کنیم؛ بلکه اصولاً شیوه مناسب، برخلاف روش متداول، آن است که جایگاه بحث را بر اساس ثمره فقهی مشخص، و بر این اساس ادواری و اطباقی بودن را در جنون خاص و در تمامی عارضه های عقلی دیگری مانند (اقسامی از بی عقلی) بررسی کنیم که در حکم با این جنون اشتراکیت دارند^۲.

جزء اول: عارضه های عقلی دوره بی

ادوار جمع دور است، یعنی جنونی که دوران دارد؛ گاهی می گیرد و گاهی نمی گیرد پس [جنون ادواری] جنونی است که دور می کند؛ به معنای این که می آید و می رود. به نظر نویسندگان اولین مسئله برای از بین بردن ابهام از احکام عارضه های عقلی ادواری در باب های مختلف فقه، نگاه دقیق به جنس تعریف است. بر این اساس با توجه به این که مقسم در تقسیم بندی، مطلق جنون است؛ و باید وحدت جنس تعریف در رابطه با مقسم و اقسام و همچنان

^۱- سلطانی، سلطان شاه. حقوق جزای اسلام، چاپ دوم، کابل: انتشارات سعید، ۱۳۹۶. ص ۲۰۲.

^۲- خطاب، یحیی بن محمد، مواهب الجلیل شرح مختصر الخلیل، الطبعة الأولى، الجزء السادس، مطبعة السعادة، بی تا. ص ۸۸.

تقسیم ها نسبت به یکدیگر حفظ شود؛ تعریف باید به گونه واضح و مشخصی بیانگر آن باشد که مُعرف، فرد مریض است که عارضه او در برخی اوقات ظهور و بروز دارد، نه فرد سالمی که در برخی اوقات دچار عارضه عقلی می شود.

از این رو بر اساس قوانین حاکم بر تقسیم و تعریف، باید عارضه های عقلی ادواری را این گونه تعریف کنیم: «عارضه های عقلی که به صورت مؤقت و دوره ای بروز می کند». هر چند تعریف تا حدودی تکلیف بسیاری از عارضه ها را مشخص می کند، عارضه هایی که به علت شدت حمله و کثرت زمان های بروز یا خفت و اندکی، در دو سوی طیف قرار گرفته اند، ابهامات فراوانی را در زمینه خروج موضوعی یا حکمی از جنون ادواری و الحاق به فرد سالم یا اطباقی به وجود آورده اند. به عنوان مثال فردی که بروز عارضه های در تمام سال به غیر از فصل معتدل دوام دارد یا شخصی که هر شب به واسطه بروز عارضه از بستر خارج می شود؛ هرچند بر اساس تعریف، مجنون ادواری محسوب شود، یکسان سازی حکم آن با کسی که در سال تنها چند روز بروز عارضه دارد، دشوار است. از سوی دیگر تحمیل احکام مجانین به شخصی که در سال بروز اندکی دارد، چندان سهل نیست^۱.

جزء دوم: عارضه های عقلی اطباقی

برخی جنون اطباقی را این گونه تعریف کرده اند: جنون مُطبق این است که فرد همیشه جنون دارد و خوب نمی شود، یا این که همیشه در شخص موجود است و هیچ گاه شخص سر عقل نمی آید و به حالت عادی بر نمی گردد. به نظر می رسد تفاوت عارضه های عقلی اطباقی با ادواری در مدت آن نیست. لذا به کار بردن قید دوام و همیشگی بودن، هر چند مانع اغیار است، جامع افراد نیست. زیرا چه بسا عارضه عقلی که ده روز بیشتر طول نمی کشد ولی با این حال آنرا اطباقی محسوب می کنند. پس توقف تعریف به زمان حیات یا قبل و بعد از بلوغ یا هر مدت دیگری سبب انهدام و از بین رفتن جامعیت تعریف می شود. برخی شاید به علت توجه به این اشکال، تعریف را به همراه تفسیری از دوام، این گونه بیان کرده اند: «جنون دایمی که آنرا اطباقی (به کسر همزه) نیز می گویند، جنونی است که همیشه در شخص موجود است، یعنی گاه موجود و گاه معدوم نمی شود و شخص به حالت عادی عقل برگردد، خواه مدت

^۱ - زیدان، عبدالکریم، المدخل لدراسة الشريعة الاسلامیه. الطبع الثانية عشرة، المنصورة: دار الوفا للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۹۹۲. ص ۱۳۳.

آن طولانی باشد مانند همه عمر یا سی یا چهل سال و خواه مدت آن کوتاه باشد، مانند چند روز و چند ماه، یک سال و امثال آن»^۱.

مطلب هفتم: آثار جنون در شریعت اسلامی

جنون در فقه اسلامی بر مجازات تأثیر دارد و در این مطلب روی تأثیر جنون بر مجازاتی حدی، قصاص، دیات و تعزیری دارد که در ذیل به شرح و تفصیل آن می پردازیم.

جزء اول: تأثیر جنون بر مجازاتی حدی

فقهای احناف بر این نظر هستند که اگر شخص در حالت جنون مرتکب جرم حدی گردد، مجازات از او ساقط می شود، زیرا قاعده فقهی موجود است که: «تدرأ الحدود بالشبهات»^۲. یعنی این که حدود با بروز شبهه ساقط می گردد. بناء بروز جنون خود یک شبهه بزرگی در این زمینه به شمار می رود و به دلیل همین حد از شخص ساقط می گردد. علاوه بر آن در حدیث پیامبر گرامی اسلام آمده است که: «رفع القلم عن ثلاثة عن النائم حتى يستيقظ وعن الصغير حتى يكبر و عن المجنون حتى يعقل أو يفیق»^۳.

ترجمه: از عایشه (رضی الله تعالی عنها) روایت است که میگوید که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «قلم از سه شخص برداشته شده است، از خواب برده تا آنکه بیدار شود، از طفل تا آنکه بزرگ شود و از مجنون یا دیوانه تا زمانیکه به عقل یا به هوش بیاید». یعنی شخص تا زمانی که در حالت جنون باشد، مرتکب هر نوع عملی که گردد معاف است.

به نظر فقهای سه گانه ای دیگر همچون (شافعی، مالکی و حنبلی) به این نظر اند که اگر اجرای حدی بر شخصی واجب گردد و سپس جنون عارض وی شود حد ساقط نمی شود، بلکه در حال جنونش حد جاری می شود و افاقه وی انتظار کشیده نمی شود. به همین دلیل در باب زنا و شرب خمر آمده است که هرگاه شخص در این گونه حالت مرتکب جرم شود، حد از او ساقط نمی شود».

^۱- زیدان، عبدالکریم، المدخل لدراسة الشريعة الإسلامية. الطبع الثانية عشرة، المنصورة: دار الوقف للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۹۹۲. ص ۱۳۴.

^۲- وزارت عدلیه، شرح مجلة الاحكام. ج ۱، کابل: کارخانه تجارت کتب، ۱۳۸۳. ص ۷۸.

^۳- نسائی، أحمد بن شعيب، سنن الصغرى للنسائي. ج ۲، تحقيق: عبد الفتاح أبو غده، ناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، الطبعة: دوم، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶. ح ۵۶۲۵.

جزء دوم: تأثیر جنون بر مجازات قصاص

در مورد قصاص حکم صریحی در مقررات موضوعه وجود ندارد، لکن به برخی از علماء عامه برخی از نظریات نسبت داده شده و وجه حکم این است که اولاً نصوص خاص- یعنی نصوص متقدم (که راجع به رفع قصاص از مجنون حین ارتکاب قتل) این صورت را شامل نمی شوند، زیرا ظاهر این روایات مربوط به موضوعی است که فعل از شخص مجنون در حال جنونش صادر شده باشد، بنابر این اگر بعد از آن جنون عارض شد، مشمول این روایات نخواهد شد. بناء دانسته می شود که از دید فقهاء جنون تأثیر بر قصاص داشته و در زمان انجام عمل جرمی (که مجازات آن قصاص باشد) حالت جنون به آن رخ دهد، مجازات قصاص از وی ساقط شده و قصاص بر آن تطبیق نمی گردد^۱.

جزء سوم: تأثیر جنون بر دية

جنون بر دية تأثیر ندارد، زیرا دية یک امر مالی است که قاضی می تواند ولی مجنون را مکلف به پرداخت آن نماید. بناء دية از مال مجنون وصول شده و از آن ساقط نمی گردد. همچنان در صورتی که شخص عاقل باشد، دية از عاقله وی وصول گردیده و جنون در این موضوع هیچ گونه اثر ندارد. ولی در میزان مسئولیت آن تأثیر وارد می کند و قاضی می تواند بخاطر مجنون بودن شخص مرتکب در میزان تعیین دية تخفیف وارد نماید^۲.

جزء چهارم: تأثیر جنون بر مجازات تعزیری

جنون در مجازاتی تعزیری تأثیر خاص دارد که حتی در برخی حالات مجازات از شخص مرتکب ساقط می گردد، زیرا قاضی در تعیین مجازات حالت مجنون را در نظر گرفته و مجازات تعزیری را بر وی تعیین می کند^۳.

مطلب هشتم: مجنون تعزیر می شود یا خیر

مجازات تعزیری، مجازاتی اند که توسط حاکم یا قاضی تعیین می گردد و تطبیق آن اختیاری می باشد. به این اساس، الله متعال که ذات و خالق همه انسان ها است برای اشخاص مجنون

^۱- الحنبلی، ابوالفرج عبدالرحمن، القواعد فی الفقه الاسلامی، طبعه الاولى، الناشر: مکتبة الکلیات الأزهریه، ۱۹۷۱. ص ۱۹۳.

^۲- الخلیفی، ریاض بن منصور، المنهاج فی علم القواعد الفقهیة، تقریظ: عبدالرحمن بن عبدالخالق، بی طبع، بی تا. ص ۱۰۰.

^۳- محمد ولی، حنیف، فقه عقوبات. انتشارات نویسا، چاپ اول، کابل- ۱۳۹۷. ص ۱۵۴.

تخفیف در نظر گرفته و جنون را عامل رفع مسئولیت جزایی می‌داند. این که مجنون تعزیر می‌شود یا خیر؟ حقوق دانان به منظور مصلحت اجتماع مجنون را تعزیر می‌کنند ولی از مجازات‌های بدیل استفاده می‌کنند تا از شر آن سایر افراد و اشخاص جامعه در امان بمانند^۱.

مبحث دوم: جنون و آثار آن در رفع مسئولیت جزایی از منظر قانون

در این مبحث به جنون و آثار آن در رفع مسئولیت جزایی از دید قانون پرداخته شده است که شامل انواع جنون، حالات، علل و عوامل مریضی‌های روانی و حکم آن می‌گردد که در ذیل به شرح و تفصیل آن می‌پردازیم.

مطلب اول: انواع جنون در نظام جزایی افغانستان

در نظام جزایی افغانستان جنون به دو دسته کلی تقسیم می‌شود. درباره این دو دسته اظهار کرد: جنون یا دایمی است یا دوره‌یی که در ذیل به شرح و تفصیل آن می‌پردازیم^۲.

جزء اول: جنون دایمی

جنون دایمی یک وضع روانی است که شخص به صورت مستمر و دایمی در آن به سر می‌برد. در جنون ادواری، فرد گاهی دارای حالت جنون است و گاهی مانند انسان‌های عاقل رفتار می‌کند. همچنان جنون دایمی به آن نوع جنونی اطلاق می‌گردد که در تمام فصول و ایام سال نزد شخص موجود و قوه درک و تمیز یا عقل و شعور شخص را مختل سازد. با وجود پیشرفت در علم طب گفته می‌شود که چنان تداوی که بتواند حالت جنون را مرفوع و شخص را به حالت عادی برگرداند، وجود ندارد، اما با تطبیق ادویه، زمینه آرام ساختن شخص مجنون فراهم ساخته شده می‌تواند. جنون دایمی یکی از حالاتی است که رافع مسئولیت جزایی می‌باشد^۳.

جزء دوم: جنون دوره‌یی

جنون دوره‌یی بودن باید مشهود باشد زیرا جنون از مسایل موضوعی است نه حکمی و واقعی است که باید احراز شود که نیازمند کارشناس علوم روانی و طبی است. در تشخیص

^۱- محمد ولی، حنیف، فقه عقوبات. انتشارات نویسا، چاپ اول، کابل- ۱۳۹۷. ص ۲۳۱.

^۱- محمد یونس، بادل، حقوق جزای عمومی. مطبعه دولتی، چاپ اول، کابل- ۱۳۶۹. ص ۱۳۲.

^۲- صادق، سلیمی، چکیده حقوق جزای عمومی. انتشارات جاودانه، چاپ سوم، تهران ۱۳۹۲. ص ۱۴۳.

جنون دوره‌ی بی، قاضی همکاری شخص داکتر را جلب می‌کند^۱. در این نوع جنون طوری که از نام آن پیداست، جنون به شکل دائمی و در تمام فصول سال و ایام نزد شخصی موجود نبوده، بلکه در برخی روزها شخص قوه شعور و تمیز و عقل خود را از دست می‌دهد و در برخی اوقات مانند افراد عادی سلامت عقلی خود را دارا می‌باشد. در این صورت پرسشی که مطرح می‌گردد این است که آیا چنین شخص نیز مانند جنون دائمی از مسئولیت جزایی و مجازات معاف دانسته می‌شود یا خیر به عبارت دیگر با چنین شخص چگونه باید معامله شود؟ پاسخی که در حقوق جزا و قوانین به این پرسش داده شده است، واضح و روشن است. طوری که دیده می‌شود شخص جرم را در کدام حالت و وضعیت مرتکب گردیده است. اگر شخصی جرم را در حالت موجودیت جنون مرتکب گردیده باشد، از مسئولیت جزایی معاف برعکس در صورتی که حین ارتکاب جرم از سلامت عقل برخوردار بوده است، مانند اشخاص عادی و سالم مسئول جزایی دانسته می‌شود. زیرا اصل بر صحت و سلامتی شخص و قبول مسئولیت جزایی بر فاعل جرم است. جنون زمانی سبب رفع مسئولیت جزایی شده می‌تواند که حین ارتکاب جرم این حالت نزد مرتکب موجود و ثابت باشد، تفاوت ندارد که این حالت در جنون دائمی موجود باشد یا در جنون ادواری^۲.

زمانی که جنون شخص تثبیت گردد، محکمه با نظر داشت احکام مربوط به اقدامات تأمینی در مورد جزی وی تصمیم اتخاذ می‌نماید. هرگاه اشخاص دیگری نیز به این مرض مبتلا باشند بدون نظر داشت این که مرتکب جرم شوند یا خیر، جامعه یا دولت مکلفیت دارد بخاطر نگهداری و حفاظت وی و جلوگیری از ضرر و آسیب احتمالی آن‌ها بر سایرین، تدابیر لازم را اتخاذ نماید^۳.

مطلب دوم: حالات جنون در نظام جزایی افغانستان

در شناخت حالت جنون معیار و ضابطه و تعریف مشخصی وجود ندارد؛ اما معمولاً آن را اختلال روانی یا از خود بیگانگی می‌خوانند. در هر حال، چنانچه دیوانه مجرم دارای حالتی خطرناک باشد، باید ترتیبی داده شود تا جامعه از خطر احتمالی رفتار او مصئون بماند و بر

۱- صادق، سلیمی، چکیده حقوق جزای عمومی. انتشارات جاودانه، چاپ سوم، تهران ۱۳۹۲. ص ۱۳۵.

۲- علی، نجفی توانا، ایوب، میلیکی، حقوق جزای عمومی. ج ۲، انتشارات جنگل، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۳. ص ۱۶۵.

۳- محمد ولی، حنیف، فقه عقوبات. انتشارات نویسا، چاپ اول، کابل- ۱۳۹۷. ص ۲۲۰.

همین اصل در قانون تأکید شده است نگهداری دیوانه خطرناک در محل مناسبی صورت گیرد. زراعت با تأکید بر اینکه حالت‌های مختلفی برای جنون وجود دارد و در این باره گفت: اگر جنون در حین ارتکاب جرم محرز شود، قاضی باید قرار موقوفی تعقیب صادر کند. وی افزود: اگر متهم در حین ارتکاب جرم سالم باشد، جنون پس از وقوع جرم یا قبل از وقوع جرم، هرگز باعث از بین بردن مجازات نیست اما تا زمان افاقه متهم تعقیب موقوف خواهد شد.^۱

حقوقدان حالت دیگر را این‌گونه تعریف کرد: متهم در زمان ارتکاب جرم و محاکمه سالم بوده اما هنگام اجرای مجازات مبتلا به جنون می‌شود که در اینجا هم جنون موجب سقوط مجازات نمی‌شود. وی افزود: البته باید این نکته را لحاظ کرد که اگر ما عمل مجنون را جرم ندانیم باید از نظر اجراءات جزایی قرار نهایی منع تعقیب را صادر کنیم و اگر مقید به مجرم بودن او باشیم عوامل رافع مسئولیت جزایی را اعمال کنیم که این نظر با منطق حقوقی سازگار است.^۲

برخی از اشخاص تحت عنوان مجبور شناخته می‌شود که یکی از مجبورین افراد مجنون هستند جنون در قانون به دو دسته جنون ادواری و جنون دایمی تقسیم می‌گردد، فرد مجنون تحت شرایط بیان شده در قانون فاقد مسئولیت جزایی است. زمانی که فردی به عنوان متهم در محکمه حضور می‌یابد ممکن است قبل از ارتکاب جرم یا در حین ارتکاب جرم مرتکب جنون شود که در این صورت قانونگذار موادی از قانون اجراءات جزایی را به آن اختصاص داده است و همچنین ممکن است گاهی جنون در فرآیند محاکماتی و قبل از صدور حکم پیش بیاید که در این صورت نیز دارای تأثیراتی در فرآیند محاکماتی و رسیدگی به جرم دارد. به همین دلیل به بررسی جنون در فرآیند محاکماتی و بروز جنون در مراحل مختلف قبل از صدور حکم قطعی می‌پردازیم.^۳

جزء اول: حالات نزدیک به جنون

علاوه بر جنون کامل یا مطلق که قبلاً در مورد آن تذکر داده شد، یک سلسله حالات دیگر نیز

۱- هوشنگ، شامبیاتی، حقوق جزای عمومی، ج ۲، چاپ دهم، تهران، ۱۳۸۰. ص ۱۳۲.

۲- همان، ص ۱۳۳.

۳- محمد شفیق، صالحی، اصول اجراءات و محاکمات جزایی. انتشارات حامد رسالت، چاپ اول، کابل- ۱۳۹۸. ص ۱۶۵.

وجود دارد که تحت عنوان حالات نزدیک به جنون یاد گردیده است. همچنان بر علاوه حالات نزدیک جنون، حالت دیگری بنام (نیمه جنون) هم موجود است. در این حالت قوای عقلی و دماغی انسان کاملاً از بین نرفته، بلکه قسماً مختل می گردد. طوریکه انسان تا حدی میان اعمال خوب و بد تمیز کرده می تواند. حالات نزدیک به جنون اشکال زیاد دارد که مهم ترین آنها عبارتند از: گردش در خواب، خواب مصنوعی و سکر می باشد. بناء برای وضاحت بیشتر موضوع در ذیل به تفصیل در مورد آن پرداخته شده است^۱.

الف: گردش در خواب

برخی اشخاص بدون اینکه بدانند، در خواب یک سلسله حرکات را انجام می دهند و گردش می نمایند. اگر این نوع اشخاص در زمان گردش در خواب مرتکب جرایم گردند، در این صورت آیا مسئولیت جزایی خواهد داشت و یا خیر؟ این یکی از سوالاتی است که در ذهن تمامی انسان ها خطور می کند، بناء جواب معقولی که ارائه شده، اینگونه بیان شده است^۲:

«اگر در ارتکاب جرم- شخص مرتکب تقصیر نداشته باشد، گردش در خواب باعث

رفع مسئولیت جزایی شخص می گردد. ولی اگر در ارتکاب عمل جرمی، تقصیر خود شخص مطرح باشد. یعنی شخص می داند که در خواب عادت گردش و حرکت را دارد ولی باز هم برای کنترل خود و جلوگیری از جرم، تدابیری را اتخاذ نمی کند، مثلاً در اطاقی که خواب می شود دروازه آنرا نمی بندد یا از نزدیک خود چاقو، تفنگچه و یا سایر انواع اسلحه را دور نمی کند. در این صورت اگر شخص مرتکب جرم گردد مسئولیت جزایی وی رفع نمی گردد. بخاطریکه شخص در مورد از بی توجهی و سهل انگاری کار گرفته است که در واقع اراده شخص به صورت غیر مستقیم در ارتکاب جرم دخیل می باشد و جرم وی منحیث یک جرم غیر قصدی شمرده می شود^۳.

ب: خواب مصنوعی

برخی اوقات یک شخص توسط تلقینات شخص دیگر به شکل مصنوعی به خواب برده می شود، که این حالت را خواب مصنوعی یا مقناطیسی یاد می کنند. برخی اوقات یک شخص در

۱- محمد، اردبیلی، حقوق جزای عمومی، ج ۲، چاپ بیست و ششم، تهران: میزان، ۱۳۹۱. ص ۲۰۳.

۲- همان، ص ۲۰۵.

۳- حفیظ الله، دانش، حقوق جزای عمومی، ج ۲، انتشارات سیرت، چاپ هفتم، کابل- ۱۳۹۸. ص ۲۰۵.

زمان خواب مصنوعی مرتکب جرم می گردد، پس در اینجا سوال پیدا می شود که آیا در این حالت شخص از ارتکاب جرم مسئولیت جزایی دارد و یا خیر^۱؟ در جواب باید گفت که خواب مصنوعی مثل حکم حالت جنون می باشد؛ یعنی در این حالت مسئولیت جزایی شخص رفع می شود. ولی استثناء در حالات ذیل مسئولیت جزایی شخص رفع نگردیده و باقی می ماند^۲.

۱- هر گاه به شخص قابل پیش بینی بوده وی که در حالت خواب مقناطیسی مرتکب جرم می گردد، ولی با آن هم به خواب مقناطیسی حاضر گردیده باشد.

۲- به همین گونه اگر به تلقین کننده قابل پیش بینی باشد که جانب مقابل در اثر خواب مقناطیسی مرتکب جرم می گردد ولی با وجود آن به خواب مقناطیسی وی اقدام نموده باشد، در این صورت مسئولیت تلقین کننده نیز مطرح می گردد.

۳- یک شخص به منظور ارتکاب جرم به خواب مصنوعی گردیده باشد و تلقین کننده نیز شخص مذکور را به منظور ارتکاب جرم به خواب مصنوعی برده باشد. در این صورت نه تنها مسئولیت جزایی هر دو رفع نمی گردد، بلکه این حالت برای هر دو یک حالت مشدده محسوب می گردد^۳.

ج: سکر

دین مبین اسلام نوشیدن شراب را خواه کم باشد، یا زیاد، خواه به حالت نشه برساند، یا نرساند، در هر حالت حرام قرار داده و منع نموده است و آنرا در جمله جرایم حدود محسوب کرده و مرتکب آنرا به مجازات حد محکوم نموده است. از نظر فقهاء هرگاه انسانی به نوشیدن شراب وادار کرده شود، یا به اختیار، ولی بدون آگاهی از اینکه شراب است، آنرا بنوشد، یا برای تداوی به عنوان دواء آنرا استعمال کند، هر جرمی را مرتکب شود مسئولیت جزایی ندارد و مورد مجازات قرار نخواهد گرفت^۴. طوریکه کود جزا نیز در زمینه بیان داشته است: «شخصیکه حین ارتکاب جرم به سبب استعمال مواد مخدر یا مسکر، ادراک و شعور خود را کاملاً از دست بدهد، در حالیکه استعمال آن به شکل جبری یا بدون اراده و رضایت وی یا بدون

۱- هوشنگ، شامبیتانی، حقوق جزای عمومی، ج ۲، چاپ دهم، تهران، ۱۳۸۰.

۲- خلیل الله، حبیبی، حقوق جزای عمومی. انتشارات تمدن شرق، چاپ اول، کابل، ۱۳۹۴. ص ۱۵۶.

۳- حفیظ الله، دانش، حقوق جزای عمومی، ج ۲، انتشارات سیرت، چاپ هفتم، کابل، ۱۳۹۸. ص ۲۰۵-۲۰۶.

۴- محمد صدر، توحید خانه، رهنمود برای حقوق جزای عمومی افغانستان، طبع انستیتوت مقایسوی، چاپ دوم، آلمان - ۱۳۸۷. ص ۷۳.

علم صورت گرفته باشد، مسئولیت جزایی نداشته دعوی جزایی علیه وی اقامه نمی شود.^۱ در فقرة بعدی همین ماده چنین آمده است که: «هرگاه شخص مندرج فقرة های (۱ و ۲) این ماده ادراک و شعور خود را کاملاً از دست نداده باشد، حکم مندرج فقرة (۱) ماده ۹۰ این قانون در مورد وی رعایت می گردد».^۲

اما اگر کسی به اختیار و بدون معذرت شراب را می نوشد، یا بدون نیاز دویی را استعمال کند که در اثر آن نشه شود، در اثنای مستی هر جرمی را مرتکب گردد، خواه عمدی باشد یا غیر عمدی، مسئول بوده و به مجازات آن محکوم خواهد گردید. چنانچه در کود جزای افغانستان آمده است که: «شخصیکه مواد مخدر یا مسکر را به اراده و رضایت خود استعمال نموده، مرتکب جرم گردد، مسئول شناخته شده چنان پنداشته می شود که جرم را در حالت ادراک و شعور کامل، مرتکب گردیده است».^۳

همچنان در جای دیگری آمده است که: «اگر شخصی مواد مخدر یا مسکر را به قصد ارتکاب جرم استعمال نماید، محکمه مکلف است تا احکام متعلق به احوال مشدده مندرج این قانون را در مورد وی تطبیق نماید».^۴

زیرا او در این حالت عقل خود را به دست خود زایل ساخته است، که این خود جرم است، پس باید بار مجازات را تحمل کند. اگر انسان مست به هر شکلی که نشه شده باشد، در عرصه امور مدنی تخلفاتی را مرتکب میشود، وی در برابر آن تخلفات مسئول می باشد، زیرا اموال و خونهای مردم معصوم است.^۵

جزء دوم: نیمه جنون

نیمه جنون به اختلالات عقلی و دماغی گفته می شود که قوه عقلی و دماغی شخص را به طور مکمل نه بلکه تا حدی مختل می سازد، به این معنا که شخص تا یک اندازه میان اعمال خوب و بد تمیز و تفکیک کرده می تواند ولی طوریکه لازم است به شکل دقیق عواقب اعمال خود را مانند اشخاص سالم العقل سنجیده نمی تواند. به ارتباط حالت نیمه جنون سوالی مطرح

^۱ - وزارت عدلیه، کود جزای افغانستان. جریده رسمی، نمبر مسلسل ۱۲۶۰. چاپ اول، ۱۳۹۷. فقرة ۱ ماده ۹۲.

^۲ - همان، فقرة ۳ ماده ۹۲.

^۳ - همان، ماده ۹۳.

^۴ - همان، ماده ۹۴.

^۵ - نذیر، داد محمد. حقوق جزای عمومی اسلام. کابل، انتشارات حامد رسالت. چاپ دوازدهم، ۱۳۹۴. ص ۲۴۶.

می‌گردد که آیا در همچو حالت مسئولیت جزایی و چگونگی مجازات مجرمین نیمه مجنون عیناً مانند مجرمین سالم العقل خواهد بود و یا مانند مجرمین مجنون مطلق و کامل و یا به کدام شکل دیگر؟

در جواب باید گفت که چگونگی مسئولیت جزایی در حالت نیمه جنون و جنون کامل از جمله مشکلات جنایی بسیار مغلق و مهم امروزی به شمار می‌رود و به این ارتباط علماء در طول تاریخ نظریات مختلف و راه حل‌های مختلف را پیش بینی نموده اند.^۱

جزء سوم: جنون آنی

بسیاری از افرادی که مرتکب قتل می‌شوند، بیان می‌کنند که در زمان قتل دچار عصبانیت شدید و جنون آنی شده‌اند. در حالی که عصبانیت شدید جنون محسوب می‌شود. معمولاً این ادعا با این امید مطرح می‌شود که مسئولیت جزایی از عهده‌ی فرد ساقط شود. اما باید توجه کنید که اثبات جنون آنی بسیار سخت و پیچیده است. چرا که معیار قانون این است که فرد در زمان ارتکاب جرم اراده و قوه‌ی تمییز خود را از دست داده باشد و احراز این موضوع مشکل است.^۲ اما اگر کسی بتواند اثبات کند که واقعا در زمان انجام جرم قوه‌ی درک و اراده نداشته است، مسئولیت جزایی از او رفع می‌شود. هرگاه مرتکب جرم در حین ارتکاب، مجنون باشد یا در جرائم موجب تعزیر پس از وقوع جرم مبتلا به جنون شود چنانچه جنون و حالت خطرناک مجنون با جلب نظر متخصص، ثابت و آزاد بودن وی مخل نظم و امنیت عمومی باشد به دستور حارنوال تا رفع حالت خطرناک در محل مناسب نگهداری می‌شود.^۳

شخص نگهداری شده یا خویشاوندان او می‌توانند در دادگاه به این دستور اعتراض کنند که در این صورت، محکمه با حضور معترض، موضوع را با جلب نظر کارشناس در جلسه اداری رسیدگی می‌کند و با تشخیص رفع حالت خطرناک در مورد خاتمه اقدام تامینی و در غیر این صورت در تایید دستور حارنوال، حکم صادر می‌کند. این حکم قطعی است ولی شخص نگهداری شده یا خویشاوندان وی، هرگاه علائم بهبود را مشاهده کردند حق اعتراض به این حکم را دارند. این امر مانع از آن نیست که هرگاه بنا به تشخیص متخصص بیماری‌های روانی،

^۱ - حفیظ الله، دانش، حقوق جزای عمومی، ج ۲، انتشارات سیرت، چاپ هفتم، کابل- ۱۳۹۸. ص ۲۰۹.

^۲ - محمد رضا، ساکی، حقوق جزای عمومی. انتشارات جنگل، چاپ اول، تهران- ۱۳۸۷. ص ۲۳۲.

^۳ - همان، ص ۲۳۳.

مرتکب، درمان شده باشد برحسب پیشنهاد مدیر محل نگهداری او حارنوال دستور خاتمه اقدام تامینی را صادر کند.^۱

مطلب سوم: مسئول تشخیص جنون

در پاسخ به این پرسش که تصمیم و تکلیف نهایی در این باره با قاضی است یا کارشناسان؟ اظهار کرد: بیشتر حقوق دانان نظر بر این دارند که طبیب و روان شناس باید جنون را احراز کنند. دانش افزود: قانونگذار کشور ما با تصویب کود جزا به مبحث موانع مسئولیت جزایی پرداخته است؛ موانعی که دربردارنده علل موجه و علل رافع مسئولیت جزایی است. در کود جزا به صراحت آمده است که: «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمیز باشد مجنون محسوب می‌شود و مسئولیت جزایی ندارد». اگر شخصی با حالت جنون مرتکب جرم شود از نظر قاضی رسیدگی‌کننده چه برخوردی با این شخص می‌کند؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت: تصمیمی گرفته می‌شود که از سوی حقوق شخص متضرر و در برخی مواقع مجنی‌علیه رعایت شود و از سوی عدالت و منطق حقوقی برای حفظ حقوق مجرم مجنون از بین نرود. جنون در برخی از مواقع باعث می‌شود موانع تعقیب دعوا به وجود آید.^۲

مطلب چهارم: علل و عوامل بیماری های روانی

اضطراب، افسردگی، اختلالات روانی و نگرانی های روحی یکی از معضلات جامعه بشری در قرن حاضر است. در دهه های اخیر از زوایای مختلف به تحلیل و بررسی عوامل تسهیل کننده و درمان این نوع بیماری پرداخته شده است که دستاوردهای آن تئوری های مختلف، شناختی، رفتاری، روان پویایی و زیست شناختی بوده که البته نتایج و ثمرات ارزش مندی داشته است. عواملی که در پیدایش و تشدید این نوع بیماری روانی مؤثر باشد فراوان است. دانشمندان در تحقیقات و تجربیات خود به تأثیر چند عامل از عوامل ارثی، جسمی، اجتماعی، عاطفی و شناختی رسیده اند که در ذیل به شرح و توضیح هر یک از آنها می پردازیم.

^۱ - محمد صدر، توحید خانه، رهنمود برای حقوق جزای عمومی افغانستان، طبع انستیتوت مقایسوی، چاپ دوم، آلمان - ۱۳۸۷. ص ۱۶۵.

^۲ - حفیظ الله، دانش، حقوق جزای عمومی، ج ۲، انتشارات سیرت، چاپ هفتم، کابل - ۱۳۹۸. ص ۲۱۰.

جزء اول: تغییرات مغزی

هر نوع تغییری که در ساختار یا کارکرد مغز ایجاد می‌شود می‌تواند باعث بیماری روانی گردد. تغییرات بیوشیمیایی درد سطح سلول‌های عصبی عامل اکثر اختلالات روانی شدید و پیسکوزها است. در این گونه مواقع مغز در معاینه طبیعی است. امروزه دلایل بسیاری وجود دارد که عامل اختلالات روانی است. ضایعات ساختمانی مغز به دلایل زیر نیز می‌تواند باعث اختلال روانی شود: ضربه، نرسیدن خون، خون‌ریزی، مصرف حشیش و الکل، کمبود غذایی، صرع درمان نشده و سایر بیماری‌ها^۱.

جزء دوم: عوامل ارثی

در تعدادی از بیماری‌های روانی دیده می‌شود که افراد دیگری هم از فامیل بیمار، به همان بیماری مبتلا باشند. بنابراین گفته می‌شود که استعداد ابتلا به بیماری روانی از والدین به کودکان منتقل می‌شود، اما بروز و ظهور بیماری با عوامل زیادی ارتباط دارد که ممکن است فرد مستعد، مبتلا به بیماری بشود و یا نشود. به بیان دیگر استعداد زمینه ابتلا به بیماری منتقل می‌شود نه بیماری^۲.

جزء سوم: تجارب دوران کودکی

برای رشد سالم یک فرد محبت و عشق متعادل، راهنمایی مناسب، تشویق، نظم و انضباط از ضروریات دوران کودکی اوست. اگر در دوران کودکی چنین عواملی نباشد و یا اینکه کودک به فراوانی در برابر تجارب ناخوشایندی قرار گیرد امکان این که در آینده دچار ناراحتی روانی شود زیاد است^۳.

جزء چهارم: فضای خانوادگی

نزاع خانوادگی، سوءتفاهم مستمر در بین اعضای خانواده، عدم وجود صمیمیت و صداقت، باعث ایجاد آثار نامساعد بر افراد و بخصوص کودک می‌شود. چنین افرادی در برخورد با فشارهای روانی و مشکلات بعدی احتمال دارد دچار اختلال روانی شوند، زیرا که در طول

^۱ - توانا، علی نجفی، جرم‌شناسی. چاپ دوم، تهران: نشر خط سوم، ۱۳۸۱. ص ۳۸.

^۲ - گسن، ریوند، جرم‌شناسی نظری. چاپ دوم، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۵. ص ۸۸.

^۳ - میلانی، علی رضا، نگرشی بر اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها. چاپ اول، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۶. ص ۴۷.

دوران گذشته مهارت های لازم برای تطابق و کنترل هیجانات خود پیدا نکرده اند^۱.

جزء پنجم: عوامل اجتماعی

اگر فرد در جامعه امکانات و واجبات یک زندگی معمولی را نداشته باشد و هم چنین نتواند خود را با فشارها و شرایط نامناسب سازگار کند، دچار رنج و ناراحتی می شود و ممکن است مبتلا به بیماری روانی شود. فقر، بی کاری، بی عدالتی، ناامنی، چشم هم چشمی های شدید و نبود ارزش های معنوی، انسانی، اعتقادی و مذهبی در جامعه ممکن است باعث آشفتگی روانی افراد گردد^۲.

جزء ششم: عوامل شناختی

امروزه روان شناسان نقش عمده ای را برای عوامل شناختی در ایجاد بیماری های عصبی و روان تنی قائل هستند. آنان معتقدند وقتی در فکر، باور و شناخت های افراد انحراف پایدار و مداومی ایجاد شود، او به تدریج دچار بیماری روانی می شود. مثلاً اگر دانش آموزی به این باور رسید که معلم او را تنبیه می کند و یا در امتحان مردود می کند، او دچار اضطراب از مدرسه می گردد. یا اینکه اگر فردی به این نتیجه رسید که او توان درس خواندن یا ابراز وجود ندارد و قیافه و لباس او از دیگران زشت تر است به تدریج افسرده می شود^۳.

مطلب پنجم: مجرمین اختلالات روانی

در این مطلب مجرمین اختلالات روانی مورد بحث است که شامل تشخیص بیماری جنون، آثار بیماری جنون، جرم ناشی از بیماری جنون، جرم ناشی از بیماری جنون، جرم ناشی از بیماری صرع، جرم ناشی از بیماری پانویا، و جرم ناشی از بیماری اسکیزوفرنی قرار ذیل میباشد که به ذکر هر یک آن می پردازیم:

جزء اول: تشخیص و آثار بیماری جنون

جنون واقعیت است که باید احراز شود گاه تشخیص آن برای محکمه آسان است و گاه دشوار در این صورت محکمه نیاز به جلب نظر کارشناس یا داکتر روانی دارد مقصود از مراجعه

^۱ - میلانی، علی رضا، نگرشی بر اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها. چاپ اول، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۶. ص ۴۸.

^۲ - گسن، ریموند، جرم شناسی نظری. چاپ دوم، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۵. ص ۸۸.

^۳ - توانا، علی نجفی، جرم شناسی. چاپ دوم، تهران: نشر خط سوم، ۱۳۸۱. ص ۹۴.

محکمه به اهل خبره این است که بداند آیا وضع روانی مجرم در لحظه ارتکاب جرم بر رفتار وی موثر بوده است یا نه؟ در این باره نظر کارشناس مشورتی است و تبعیت از آن برای محکمه الزامی نیست. تشخیص وضع روانی مجرم و احتمالاً تعیین نوع بحران عارض بر او هر چند لازم است ولی کافی نیست^۱. داکتر متخصص امراض روحی بر طبق تبصره مذکور که قبلاً گذشت مجال بحث نبود که در اینجا بگنجانیم باید علاوه بر آن در پایان گزارش خود در باره عدم مسولیت مجرم اظهار عقیده کند. باری مراجعه به کارشناس و جلب نظر او در موارد که وکیل یا نزدیکان متهم مدعی عارضه کسالت روانی او به هنگام وقوع جرم شوند برای محکمه یک تکلیف است.^۲

همچنین، اگر در باره حالت خطرناک متهم مجنون و میزان احتمال بهبودی او اظهار نظر صریح نشده باشد، هر آینه گزارش داکتر متخصص در باره مجرم کامل نخواهد بود. زیرا، با احراز جنون و حکم بر رفع مسولیت جزایی متهم وظیفه محکمه پایان نمی یابد. نظم و امنیت جامعه اقتضا می کند که در باره این گروه از مجرمان تدابیر روی دست گرفته شود که نتواند دیگر باره اختلال در آن پدید آورند. برای تعیین و تفهیم آثار جنون باید مفهوم جنون به معنی خاص را از حالت های نزدیک و شبیه جنون باز شناخت و هر یک را جداگانه بررسی کرد.

۱- جنون به معنی خاص: جنونی که قوه تمیز را زایل و اختیار انسان را سلب کند مانع از استناد جرم به دیوانه و در نتیجه رافع مسولیت جزایی است. ولی مسولیت مدنی دیوانه همچنان باقی است. بناً به قاعده کلی که هر کس به دیگری زیانی وارد آورد باید، آنرا جبران کند، هرگاه مجنون باعث ضرر غیر شود ضامن است و قانون مدنی افغانستان این موضوع را یادآوری کرده است، و این ضرر را پس از محکومیت دیوانه به جبران آن، از اموال وی فراهم می کنند این ضرر هزینه قضاوت دعوی خصوصی را نیز شامل می شود.^۳

۲- حالت هایی نزدیک به جنون: اثر جنون به معنی مطلق با شروط که بیان شد رفع مسولیت جزایی از مجرم است. ولی حالت های مرض دیگری نیز ممکن است عارض انسان شود که گرچه جنون به معنی مذکور نیست، لیکن به دلیل آنکه در این حالت ها قوه ادراک و اختیار از انسان سلب می شود، دشوار می توان مجرم را مقصر شناخت.^۴

^۱ - توانا، علی نجفی، جرم شناسی. چاپ دوم، تهران: نشر خط سوم، ۱۳۸۱. ص ۹۵.

^۲ - اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳. ص ۹۳.

^۳ - سلیمی، صادق، چکیده حقوق جزای عمومی. انتشارات جاودانه، چاپ سوم، تهران ۱۳۹۲. ص ۹۴.

^۴ - همان، ص ۱۳۲.

جزء دوم: جرم ناشی از بیماری جنون

آیا جنون با جرم نزدیکی دارد؟ رفع مسؤلیت جزایی از مجنون، همچنان به صراحت در قانون افغانستان بیان گردید: «شخصی که حین ارتکاب جرم به سبب جنون یا سایر امراض روانی فاقد ادراک و شعور تام باشد، مسؤلیت جزایی نداشته، مجازات نمی گردد.»^۱

در دیدگاه حقوق جزایی کلاسیک تقارن زمان جنون با جرم شرط کاملاً منطقی است. زیرا، برای تعیین شروط عینی و شخصی وجود مسؤلیت جزایی همواره باید به زمان وقوع جرم بازگشت. بنا براین مهم نیست که متهم پیدایش از ارتکاب جرم به جنون مبتلا بوده و یا پس از وقوع جرم به جنون دچار شده باشد. همین در حالت آفاقه و سلامت روانی به ارتکاب جرم دست زده باشد مأخوذ به آن خواهد بود. جنون پیش از ارتکاب جرم را شاید بتوان از تفسیر که کود جزایی افغانستان به عمل آورد، یعنی توجه به «وضع خاصی متهم و یا سابقه او» یکی از جهات مخفف به شمار آورد و در جزا های تعزیری و یا باز دارنده تخفیفی در محکومیت مجرم قایل شد. ولی جنون حادث پس از ارتکاب جرم بر حسب تعقیب، تحقیق، قضاوت و اجرای مجازات، آثار و نتیجه متعدد دارد. سه فرضیه در این خصوص متصور است. در فرض نخست هرگاه متهم در حین ارتکاب جرم روانی درست باشد، ولی پس از وقوع جرم و پیش از قضاوت مبتلا به جنون شود، رسیدگی به اتهام او ترک میگردد. در فرض دوم، اگر آثار جنون در متهم پس از تحقیقات مقدماتی و باز پرس و پیش از قضاوت ظاهر شود تحقیقات در باره صحت جنون در خود محکمه به عمل خواهد آمد. در هر صورت جریان محکمه متوقف می شود و ادامه آن موقوف به آفاقه متهم خواهد بود. زیرا، در این حالت نیز متهم قادر به دفاع از خود نیست. در فرض سوم، اگر متهم تا زمانی صدور حکم محکومیت قطعی سالم باشد، ولی در اثنای اجرای مجازات جنون بر او عارض شود جنون مانع از اجرای بعضی از مجازات ها در باره او نیست. آیا جرم ملزوم جنون است یا نه؟ نزدیکی جنون با جرم به تنهایی برای رفع مسؤلیت جزایی کافی نیست، بلکه داکتران روانی برای جنون شرط دیگری هم در عمل قایل شده اند که تلویحاً از عبارت «جنون در حال ارتکاب جرم» نیز می توان فهمید و آن ارتباط جنون با جرم است.^۲

^۱ - وزارت عدلیه، کود جزای افغانستان. جریده رسمی، نمبر مسلسل ۱۲۶۰. چاپ اول، ۱۳۹۷. ماده ۸۹.

^۲ - صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی. انتشارات طرح نو، چاپ اول- تهران- ۱۳۸۲. ص ۲۰۰.

نتیجه گیری

۱- با توجه به اینکه جرم یک پدیده تازه و نو بنیاد نبوده، از گذشته های دور و آوان زندگی بشر وجود داشته اما نوعیت اجرایی جرم نظر به گذشت زمان و طی اعصار گوناگون نسبت به جوامع مختلف از هم متفاوت بوده و امروز شکل متکامل و پیشرفته تر را بخود گرفته و البته در ارتکاب جرم عوامل مختلف روانی، اجتماعی، محیطی و فردی و بیولوژیک نقش اساسی و کلیدی را بخود گرفته است، چه این پدیده ها باعث سوق دادن انسان بسوی جرم یعنی آنچه که وجدان آدمی از آن گریز دارد گردیده است. طبیعت و وجدان انسانی بنابر این نهفته تا خود بر چوکی عدل و انصاف نشسته از تمام پدیده های مخالف سرشت آدمی و آنچه که با صلح و صلاح جامعه در تضاد است بپرهیز دو دیگران را به نظم و عدالت و اعمال حسنه دعوت نماید و حتی اگر شخصی یک عمل سرقت را انجام بدهد، وقتیکه به او سارق گفته شود، احساسات درونی او جریحه دار شده و عکس العمل شدید از خود نشان میدهد و هیچگاه یک سارق، زانی و قاتل نمی گوید که من سارق و زانی و قاتل هستم زیرا وجدان آدمی بر خلاف آن حکم می کند.

۲- آنچه مبرهن و واضح است که وجود انسان متشکل از دو پدیده مادی و معنوی بوده، نیازمند رشد پرورش بر دو پدیده در زندگی خود میباشد. یعنی با اینکه بر هر یک آن یکنوع بحران در زندگی آدمی بوجود میآید و جسم و بدن انسان دچار حالت آشفتگی روانی، ذهنی و بدنی می گردد. در این مرحله نه عقل بر وجود او حکمرانی میکند و نه وجدان با وصف اینکه او را تحت سرزنش قرار میدهد نمی تواند کاری به پیش ببرد پس این باعث نبود که انسان در صدد رهایی از قید قانون و ارزش و احترام به حقوق دیگران بگردد و فقط در اینجا آنچه برایش مهم است اجرایی جرم و مجرمیت می باشد.

۳- هرگاه پای منافع انسان در خطر میافتد بعضاً نا خودآگاه بسوی جرم سوق مییابد صرف نظر از موضوع فوق عوامل دیگر را نیز در رشد و ازدیاد جرم در جامعه باید در نظر گرفت از جمله عوامل روانی اشخاصیکه دچار اختلالات روانی و عصبی هستند بدون در نظر گرفتن علت یا دلیلی دست به قتل میزنند، عوامل اجتماعی (شخصیکه در یک جامعه مجرم تولد میشود، پدیده های جرم زا در آن جامعه بالای آن تأثیر گذاشته با پیروی از آن بصورت نا خودآگاه بدانسوکشانیده میشود و به همین ترتیب انتخاب دوستان نا باب در جامعه میتواند یکی

از فکتورهای اساسی در ارتکاب جرم بشماررود)، عوامل اقتصادی (بعضاً اشخاصی دیده میشود که مجرم مسلکی نیستند و لیکن همین فقر و نارسایی به مواد غذایی بدون کم و کاست آنها را بدانسو رهنمون گردیده هست)، عوامل فردی یا بیولوژیک (هر چند در گذشته ها آنها یکی از عوامل جرم بشمار میآوردند ولی امروز پیشرفت علم و تکنولوژی نشان داده است چه بسا اشخاصی هستند دارای چهره های جرمی ولی انسانهای خوب و شریف هستند، پس نمیتوانیم آنها را از جمله عوامل مجرمیت محسوب کنیم. و بدین گونه یکی از عوامل دیگری که درین جامعه ها بعنوان یکی از پدیده های که باعث کشاندن انسان بسوی جرم می شود میتوانیم عوامل محیطی و طبیعی را از جمله آنها نام ببریم و دیگر اینکه بسا عوامل دیگر مثل انتقام و حسادت هر چند که در بالا بصورت کلی شرح داده شد در ذات خود میتواند باعث بوجود آمدن جرم در جامعه گردد.

پیشنهادات

در این مقطع زمانی می‌خواهم، چند نکته مهم و عمده را به عنوان پیشنهاد به اداره محترم پوهنتون سلام بیان نمایم که عبارتند از:

- ۱- به اداره محترم پوهنتون سلام پیشنهاد می‌نمایم که در راستای فراهم سازی زمینه های تحقیقاتی توجه بیشتر نموده و از تمامی تحقیقات انجام شده، کتاب های مستقل که بتواند مشکلات تمامی محققین و افراد جامعه را در همه عرصه ها حل نماید، تدوین نماید.
- ۲- علاوه بر این پیشنهاد می‌نمایم که پولیس، خرنوال و قضات محترم در راستای مبارزه با جرایم و پیشگیری از آن برخی از راهکارهای مناسبی را در نظر گیرند.
- ۳- در اخیر پیشنهادم اینست که اداره پوهنتون سلام، سیمینارها، برنامه ها و کنفرانس های علمی را به طور ماهوار در بخش های مختلف تدویر نماید، تا همه محصلین و اهل علم از آن مستفید شوند.

فهرست آیات های قرآنی

شماره	آیات	سورت	صفحه
۱	وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا ۖ اِعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰی	مائده	۹
۲	وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي ۚ اَنْ يُصِيبَكُمْ مِّثْلُ مَا اَصَابَ قَوْمَ نُوْحٍ اَوْ قَوْمِ هُوْدٍ اَوْ قَوْمِ صَالِحٍ	هود	۱۰
۳	فَاَنْتَقَمْنَا مِنْ الَّذِيْنَ اَجْرَمُوْا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ	روم	۱۰
۴	اِنِّيْ جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَدَرُوْا اَنَّهُمْ هُمُ الْفٰزِرُوْنَ	مؤمنون	۱۱
۵	وَ اِذَا بَلَغَ الْاَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوْا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰیٰتِهٖ وَ اللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ	نور	۱۴
۶	مَنْ كَفَرَ بِاللّٰهِ مِنْ بَعْدِ اِيْمَانِهٖ اِلَّا مَنْ اُكْرِهَ وَ قَلْبُهٗ مُطْمَئِنٌّ بِالْاِيْمَانِ وَ لٰكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللّٰهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ	نحل	۱۵
۷	اِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَّ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيْرِ وَ مَا اَهْلٌ بِهٖ لَغَيْرِ اللّٰهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا اِثْمَ عَلَيْهِ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ	بقره	۱۵
۸	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَىٰ بِالْأَنْثَىٰ...	بقره	۲۰
۹	وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِيْنَ حَتَّىٰ نُنَبِّئَ رَسُوْلًا	اسراء	۲۲
۱۰	وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ اٰخَرٰی	فاطر	۲۹
۱۱	وَ جَعَلُوا الْمَلٰٓئِكَةَ الَّذِيْنَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمٰنِ اِنۡآثًا اَشۡهَدُوْا خَلَقُوْهُمۡ سَكَتًا سَهۡاۡدَتُهُمْ وَّ يَسۡاۡلُوْنَ	زخرف	۴۱
۱۲	فَشَهَادَةُ اٰحَدِهِمْ اَرْبَعُ شَهَادٰتٍ بِاللّٰهِ اِنَّهٗ لَمِنَ الصّٰدِقِيْنَ	نور	۴۱
۱۳	اِنَّ هِيَ اِلَّا اَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوْهَا اَنْتُمْ وَاٰبَاؤُكُمْ مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ بِهَا مِنْ سُلْطٰنٍ اِنْ يَّبۡتَغُوْنَ اِلَّا الظَّنَّ...	نجم	۴۷
۱۴	اِنَّ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ لَيُسَمُّوْنَ الْمَلٰٓئِكَةَ تَسْمِيَةً الْاِنۡثٰى - وَ مَا لَهُمْ بِهٖ مِنْ عِلْمٍ اِنْ يَّبۡتَغُوْنَ...	يوسف	۴۸
۱۵	لَيْسَ عَلَيْكُمۡ جُنَاحٌ فِيمَا اَخۡطَاۡتُمْ بِهٖ وَ لٰكِنْ مَا تَعَمَّدَتۡ قُلُوْبُكُمْ وَ كٰنَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا	احزاب	۶۲
۱۶	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ	نساء	۶۳

٦٧	انعام	وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ	١٧
٨٦	أسراء	وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا	١٨

فهرست احاديث

شماره	حديث	كتاب	صفحه
١	أقر القسامة على ما كانت عليه في الجاهلية	نيل الاوطار	٤٢
٢	البينة على المدعى، و اليمين على من أنكر إلا في القسامة	همان	٤٢
٣	الولد للفراش	مسلم	٤٧
٤	اياكم والظن فان الظن اكذب الحديث	سنن ترمذى	٤٨
٥	إن الله تجوز عن أمتي الخطأ والنسيان، وما استكرهوا عليه	سنن ابن ماجه	٥٨
٦	رفع القلم عن ثلاثة عن النائم حتى يستيقظ و عن الصغير حتى يكبر و عن المجنون حتى يعقل أو يفيق	صغرى للنسايى	٥٩

مراجع و مصادر

الف) کتب فارسی

قرآنکریم.

- ۱- اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی. جلد اول، انتشارات میزان، چاپ ۲۲، تهران ۱۳۸۸،
- ۲- امینی، محمد ولی، حقوق جزای عمومی. انتشارات مستقبل، چاپ اول، کابل ۱۳۹۲.
- ۳- باذل، محمد یونس، حقوق جزای عمومی. مطبعه دولتی، چاپ اول، کابل، ۱۳۶۹.
- ۴- حبیبی، خلیل الله، حقوق جزای عمومی. انتشارات تمدن شرق، چاپ اول، کابل، ۱۳۹۴.
- ۵- حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید. تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۲.
- ۶- حنیف، محمد ولی، فقه عقوبات. انتشارات نویسا، چاپ اول، کابل- ۱۳۹۷.
- ۷- خرم دل، مصطفی، تفسیر نور. طبع احسان، تهران- ۱۳۸۴.
- ۸- دانش، حفیظ الله، حقوق جزای عمومی، دو جلدی، انتشارات سیرت، چاپ هفتم، کابل- ۱۳۹۸.
- ۹- دریز، غلام محی الدین، حقوق جزاء در فقه اسلامی و قوانین وضعی. ج ۱، کابل: ریاست نشرات ستره محکمه، ۱۳۶۹.
- ۱۰- رضا، نوربها، زمينه حقوق جزای عمومی. چاپ اول، تهران: انتشارات کانون وکلای عدالت، ۱۳۶۹.
- ۱۱- زراعت، عباس، حقوق جزای عمومی. دو جلدی، انتشارات جاودانه، چاپ پنجم، تهران- ۱۳۹۴.
- ۱۲- ساکی، محمد رضا، حقوق جزای عمومی. انتشارات جنگل، چاپ اول، تهران- ۱۳۸۷.
- ۱۳- سلیمی، صادق، چکیده حقوق جزای عمومی. انتشارات جاودانه، چاپ سوم، تهران ۱۳۹۲،
- ۱۴- سلطانی، سلطان شاه. حقوق جزای اسلام، چاپ دوم، کابل: انتشارات سعید، ۱۳۹۶.
- ۱۵- علامه، غلام حیدر، حقوق جزای عمومی افغانستان. انتشارات پوهنتون ابن سینا، چاپ دوم، کابل، تابستان ۱۳۹۴.

- ۱۶- فیض، علي رضا، مقاونه و تطبيق در حقوق جزاي عمومي اسلام. ج ۲، چاپ اول. تهران: انتشارات ارشاد اسلامي، ۱۳۶۷.
- ۱۷- گلدوزيان، ايرج، بايسته های حقوق جزاي عمومي. انتشارات ميزان، چاپ بيستم، تهران- ۱۳۸۹،
- ۱۸- نذير، داد محمد، حقوق جزای عمومي اسلام. چاپ دوازدهم، الفاروق، کابل: انتشارات حامد رسالت، ۱۳۹۴.
- ۱۹- نوريها، رضا، زمينه حقوق جزاي عمومي. انتشارات كانون وكلاي عدالت، چاپ اول، تهران- ۱۳۶۹.
- ۲۰- وليدی، محمد صالح، حقوق جزای اختصاصی. دو جلدی، انتشارات امير كبير، چاپ هشتم، تهران- ۱۳۸۵.

ب: کتب عربي

- ۱- ابن بدران، عبدالقادر، المدخل الى مذهب الامام الاحمد، مصر ادارة الطباعة المنيريه، بی تا.
- ۲- ابن الهمام، كمال الدين، فتح القدير شرح الهداية، الرابع، مصر، المطبعة الكبرى الاميريه، ۱۳۱۵.
- ۳- ابن حزم، ابو محمد، الاحكام فى اصول الاحكام، الجزء الرابع، القاهرة، مطبعة الامام، بی تا.
- ۴- ابن فارس، ابو الحسين احمد بن احمد، معجم مقاييس اللغة. ج ۳، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، بی تا.
- ۵- ابن نجيم، زين الدين، البحر الرائق شرح كنز الدقايق، جزء السابع، الطبعة الاولى، المطبعة العلميه، بی تا، ص ۲۱۲.
- ۶- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب. ج ۶، بی تا.
- ۷- الحاج، ابن امير، التقرير و التحبير على تحرير ابن الهمام فى علم الاصول الجامع، ج ۲، مصر: الاميريه، ۱۳۱۶،
- ۸- حسنى، محمود نجيب، شرح قانون العقوبات، دار النهضة العربية قاهره، بی تا.

- ٩- خطاب، يحيى بن محمد، مواهب الجليل شرح مختصر الخليل، الطبعة الأولى، الجزء السادس، مطبعة السعادة، بي تا.
- ١٠- الحنبلي، ابوالفرج عبدالرحمن، القواعد فى الفقه الاسلامى، طبعة الاولى، الناشر: مكتبة الكليات الأزهرية، ١٩٧١.
- ١١- خليل، رشاد حسن، المدخل للفقه الاسلامى، القاهاه، بي طبع، ١٩٩٤.
- ١٢- الخليفى، رياض بن منصور، المنهاج فى علم القواعد الفقهية، تقريظ: عبدالرحمن بن عبدالخالق، بي طبع، بي تا.
- ١٣- راغب اصفهانى، حسين بن محمد. المفردات فى غريب القرآن. تهران: مكتبة مرتضوية، بي تا.
- ١٤- الزحيلي، وهبة، اصول الفقه الاسلامى، الجزء الاول، دمشق، دارالفكر للطباعة و التوزيع و النشر، ١٩٨٤.
- ١٥- زيدان، عبدالكريم، المدخل لدراسة الشريعة الاسلاميه. الطبع الثانية عشرة، المنصورة: دار الوفا للطباعة و النشر و التوزيع، ١٩٩٢.
- ١٦- سجستاني، سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود. ج ١، محقق: محمد محيي الدين عبد الحميد، ناشر: المكتبة العصرية، صيدا - بيروت، عدد اجزاء: ٤، بي تا.
- ١٧- عثمان، محمد رأفت، النظام القضايى فى الفقه الاسلامى، الطبعة الثانية، القاهاه: دارالبيان، ١٩٩٤.
- ١٨- عوده، عبدالقادر، التشريع الجنائى الاسلامى مقارنة بالقانون الوضعى ، دارالكتب العلمية ، لبنان، بي تا.
- ١٩- عويس، عبدالحليم، موسوعة الفقه الاسلامى المعاصر، جزء ثالث، الطبعة الثانى، المنصورة: دارالوفا، ٢٠٠٥.
- ٢٠- قزوينى، حافظ ابو عبدالله محمد بن يزيد. سنن ابن ماجه. مطبعة داراحيا، ١٤٠٩. ح ٢٠٤٥، بي تا.
- ٢١- الكاسانى، علاء الدين ابى بكر بن سعود الكاسانى. بدايع الصنائع، ج ٩، مكتبة رشيدية، كويته باكستان، بي تا.
- ٢٢- كمال الدين محمد بن عبدالواحد، فتح القدير، پشاور، مكتبة حقانيه، قصه خوانى، بي تا.

- ٢٣- محمد بن على بن محمد، الشوكاني. نيل الاوطار. ج٧، المنصورة: دارالوفاء لطباعة و النشر و التوزيع، ٢٠٠١.
- ٢٤- مصطفى، كمال جوده ابوالمعالي، عقوبة الجنايه على النفس فى الشريعة الاسلاميه. جزء الاول، الطبعة الاولى، القاهرة: دارالكتب، ١٩٩٣.
- ٢٥- نسائي، أحمد بن شعيب، سنن الصغرى للنسائي. ج٢، تحقيق: عبد الفتاح أبو غده، ناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، الطبعة: دوم، ١٤٠٦ - ١٩٨٦.
- ٢٦- وهبه، زحيلي. الفقه الاسلامى و أدلته. ج٦، چاپ دوم، دارالفكر للطباعة و التوزيع و النشر بدمشق، ١٩٠٤ - ١٩٨٥.

قوانين

- ١- وزارت عدليه. كود جزاى افغانستان. جريده رسمى، كابل: مطبعه دولتى، شماره ١٢٦٠. ١٣٩٦.
- ٢- وزارت عدليه، قانون اجراءات جزايى. جريده رسمى، كابل: بهير، ١٣٩٣.
- ٣- وزارت عدليه، قانون اجراءات جزايى مؤقت. جريده رسمى، كابل: مطبعه دولتى، ١٣٨٢.

Summary of the Research:

Criminal liability means that a person is held accountable before the judiciary for committing a behavior that the legislature criminalizes and has undesirable effects and consequences. That is, committing a crime creates responsibility for the individual. According to the law, criminal liability is realized when a person is sane, mature and autonomous while committing a crime. In fact, if the perpetrator does not have intellect, maturity and authority, he will not be punished.

When a person commits a crime, he is in fact responsible for his actions, and according to the law, any act or omission that is under the law of a crime is punishable, and the person should not commit, and if he commits, he will be punished according to the law. But sometimes some people do not have criminal responsibility. In other words, in fact, the existence of certain characteristics is one of the obstacles to criminal responsibility, such as inmates, such as minors, crazy, drunk and drowsy, etc., if the perpetrator has any of these or Cause the suspension of the trial or the execution of the sentence or the reduction of his punishment. However, due to the fact that a person may be in perfect mental health but go crazy or insane at any stage of the trial, then the legislator will make some decisions regarding the decisions that must be made at each stage of the trial when insanity occurs. Has expressed.

In conducting this research, descriptive and analytical methods and in collecting information, the library method has been used more. As a result, criminal liability arises when a person has intellect, maturity and authority. Madness is one of the factors in removing criminal responsibility and has a major impact on the implementation of punishment and the degree of criminal responsibility of a person.

Keywords: insanity, criminal responsibility, degree of criminal responsibility, penal system.



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Republic of Afghanistan
Ministry of Higher Education
Private Universities Presidency

Madness and its effects on criminal responsibility

(Comparative study in Sharia and law)

A Master's thesis

Student: Zulaikha (Fazli)

Supervisor: Dr. Mohammad Younos (Ebrahimi)

Year:2020



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Republic of Afghanistan
Ministry of Higher Education
Private Universities Presidency

Madness and its effects on criminal responsibility

(Comparative study in Sharia and law)

A Master's thesis

Student: Zelaikha (Fazli)

Supervisor: Dr. Mohammad Younes (Fbrahimi)

Year:2020